

دولت جمهوري اسلامي افغانستان



اکادمي علوم
معاونیت علوم بشري
مرکز بین المللي تحقیقات کوشاني



(مجله علمي - تحقيقي سه ماهه)

سال ۱۳۹۳ خورشیدی

شماره (۲)

شماره مسلسل ۲۱

دوره سوم



کوشانیان

سال تاسیس ۱۳۵۷ خورشیدی

کابل - افغانستان

شرح روی جلد

کاسه طلائی به سبک هنر هلنستیک ، شبیه کاسه های چند ترک کسالونیک و نوار بحیره سیاه با رسم الخط ستاما (CTAMA) در حاشیه ظرف مذکور، مکشوفه قبر نمبر (۴) طلا تپه شبرغان ، حفاری هیأت افغان - شوروی سابق .

مدیر مسوول: معاون سرمحقق نورمحمد " کاوه "

مهتم : معاون محقق لینا " روحی نائب خیل "

کمپوز و دیزاین : علی خروش " فضلی "

میزان سال ۱۳۹۳ خورشیدی - شماره (۳-۴)

ناشر : ریاست نشرات اکادمی علوم

چاپ : مطبعه همایون

تیراژ : ۵۰۰ جلد

آدرس : کابل - افغانستان ، قلعه فتح الله خان ، جوار مسجد میر عبدالکریم آغا.

تلیفون: ۰۷۰۰۲۵۲۲۱۲

۰۷۰۰۲۰۶۴۳۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هيات تحرير :

- ۱- سرمحقق دوكتور خليل الله " اورمې "
- ۲- پوهاند دوكتور محمد حسين " يمين "
- ۳- سر محقق نصرالله " سوبمن "
- ۴- دوكتور مهندس صاحب نظر " مرادى "
- ۵- سرمحقق نظر محمد " عزيزى "
- ۶- معاون سرمحقق محمد نعيم " جيلانزى "
- ۷- سرمحقق كتاب خان " فيضى "
- ۸- معاون سرمحقق نور محمد " كاوه "

وجه اشتراك سالانه:

- در كابل ۸۰ افغانى
- در ولايات ۹۰ افغانى
- در خارج کشور ۶ دالر
- قيمت يك شماره ۲۰ افغانى

فهرست مطالب

شماره	عناوین	نویسنده	صفحه
۱	کرما در کیش هندویی و بود یزم	سرمحقق نظر محمد عزیزی	۱
۲	هنر هندی	سرمحقق میر عبدالرؤف ذاکر	۶
۳	په لر غونی ناگاره‌ها را کی	پوهاند رازقی نریوال	۲۷
۴	کوشانیان سلسله دار تاریخ تمدنی	پوهاند دوکتور محمد حسین یمین	۴۵
۵	مکاتب فلسفی بودایی در دوره کوشانی	معاون سرمحقق سلطان احمد غزنوی	۵۷
۶	نگاهی مختصر علمی پیرامون	محقق علی احمد جعفری	۶۲
۷	مکتب سرواستی وادا و	محقق فایقه لحظه	۷۹
۸	ماتهورا ساحه تحت نفوذ کوشانی ها	محقق فریدالله نوری	۸۹
۹	چگونگی رسم الخط مسکوکات	معاون محقق زحل راد	۱۱۰
۱۰	بدن مومیایی شده يك انسان در يك	معاون محقق لینا روحی نانب خیل	۱۲۲
۱۱	In Honshu sources	NOOR.M.K	۱

Editorial Board:

- ١- Prof. Dr. Khalilullah Ormal
- ٢- Prof. Dr. M. Husain Yamin
- ٣- Professor Nasrullah Sobman
- ٤- Dr. Arctic Sahib Nazar Moradi
- ٥- Professor Nazar M. Azizi
- ٦- Associate Professor M. Naeem Jailan Zai
- ٧- Professor Katab khan “Faizi”
- ٨- Associate Professor Noor Muhammad “Kava”

Editor: Associate Professor Noor Muhammad “Kava”

Assistant: Lina “Rohi” Naibkhill

Designed & Composed by Ali Khorosh “Fazli”

Period: ٣ Vol: ٣-٤

Year: ٢٠١٤ – ٢٠١٥ A.D

Tel: ٠٧٠٠٢٥٢٢١٢ - ٠٧٠٠٢٠٦٤٣٤

Islamic Republic of Afghanistan
Academy of Sciences
International Center for
Kushan Studies



KUSHANIAN

۲۰۱۴-۲۰۱۰ A.D



کرما در کیش هندویی و بود یزم

یکی از قوانینکه تاکنون در فرهنگ هندو سرزمینها های هند وایرو اسین ما ندگارا ست قوانین وشیوه های است که بسیاری ازفروعات این پدید ه تاکنون درمیان باشنده گان از دامنه های هندوکش وقلب هند تحقق پذیرفته وهنوز هم پایه دار میباشد .

بنأ یکی از شیوه های که تمامی مکاتب شش گانه هندو که شا لوده عقاید خود را درین مورد بنا نهاده اند موضوع قانون کارما (karma) ووجود وتولد ثانی و یا مجدد در دنیایی باز پیدایی میباشد . بنا کرما در واقع به مفهوم کر د ار بوده وهدف ان عمل وعکس العمل کردار است که به مانند تأ ثیرات دیرینه در ضمیر نا خودآگاه باقی میماند ونیز موجود میباشد . (۱)

به نظر بعضی از دانشمندان ریشه این را بایست در لابلای سروده های ویدایی دریافت .

یعنی در دعاها و وردیه های که در مراسم قر بانی ها و نیایش مرسوم بود بدین معنی که هرگاه این اوراده ومنتر ها به نحو احسن با تلفظ صحیح ووزن آن قرأت گردد اثر سحر آمیزی به وجود میآورد .که بواسطه ان نیاز های انسانی به اجابت وقبولی منجر میشود واثرات آن چندی بعد پدید میاید . درین بخش اجر وکیفر کردار پیشین همچنان در چهار زمینه سامیهیتا (samhita) مطرح بحث قرار میگیرد وانسان بر حسب آنکه

کارهای نیک و بد انجام داده باشد در عوالم اخروی از آثار متقابل آن برخوردار میگردد. (۲)

بنأ این ودیعه هارا در سرود های کهن ویدایی نظام عالم (ریتا) یا رتا (rta) میدانستند که بعد ها به معنی دهرما (daharma) یاد گردید .

به نظر د . شایگان : ((...در هند اخلاقیات پایه تفکر و اتصال به سنتی است که قطره لایتغیرونامتناهی است و حکمت و فلسفه توجه به اصول لا یتناهی و تمیز حق از باطل است و مذهب و معنویت ، آرامش اخروی و هدف نهایی هم اخلاق است و هم فلسفه . (۳)

مکاتب فلسفی هندی چه متشرع و چه غیر متشرع فلسفه و دیانت و اخلاقیات را از هم جدا نکرده اند و این را اعضای مختلف واحدی تفکیک نا پذیر پنداشته اند و هر یک را مرتبه ای برای اصول بـه مرتبه دیگر دانسته اند و این یگانگی و وحدت فکر در کلیه شـون معنویت هندی بخوبی محسوس است .

بنأ بـه منظور تحقق این امر کرما خود در یک چوکات خاص از عوامل در محدوده دارای قواعد و ارزش هایست که زیر یک عنوانی برمنوال قانون مورد بر رسی کلی قرار میگیرد .

در اوپانیشاد تصریح گردیده که ((آدم نیک کردار به نیکی میگراید و بد کردار به بدی . با کردار فرخنده ، فرخنده توان شدوبا کردار گناه آلود گناهکار . همچنان در این مورد تذکر یافته که انگیزه کردار های انسان همانا حس تمایل است و روح مشحون از این حس تمایل است . اوپانیشاد به ادامه آن میفزاید میل روح هر انگونه که باشد اراده (او) نیز بدانگونه خواهد بود (sa yatha kamo bahavati tat kratu bahavati)

پس هرانگونه که اراده باشد کردار نیز بدانگونه انجام خواهد شد (yat kratu bahavati tat karma kuruti) و هر کرداری که (روح) انجام دهد نتیجه متناسب با آن بدست خواهد آورد. این مطلب در واقع نطفه قانون کرامت یعنی قانون کنش و واکنش متقابل که بعد ها یکی از ارکان مهم تمامی مکاتب فلسفی هند گردید. (۴)

داسگوپتا ارایه میدارد ((مطالب پیچیده ایین کرما که در تکامل بعدی تفکر هندو می یابیم در اوپانیشاد ها منعکس شده است. تمام جریان کنش و واکنش متقابل مبتنی بر همان اصل تمایل و خواهش (kama) است و نتیجه کردار حلقه رابطه بین تمایل و آثار آن است.

بنام درین زمینه اذعان داشت که این مبحث و روش های کارمایی که بعد ها گسترش می یابد در اوپانیشاد علت زایش دوباره تأثرات پیشین که همچون نطفه های نهفته در جسم لطیف جای می گیرند و بضمیمه روح از قالبی به قالبی دیگر انتقال می یابند نیست. بلکه علت همانا تمایل است. ریشه زایش دوباره تمایل روح جهت انجام دادن کارها است. اوپانیشاد تصریح میدارد که هر انگونه که اراده باشد کردار نیز بانگونه خواهد بود ولی در ایین کرما متأخر انسان در حیطه نیروی آن اعمالی است که در زنده گی های پیشین مرتکب شده جبر و تقدیر نقش به سزایی در چگونگی احوال او دارد البته این جبر تا اندازه ای تعدیل شده است زیرا هرگاه انسان بخواهد میتواند راه نجات و آزادی را در پیش گیرد و خویشین را از گردونه باز پیدایی رهایی بخشد. (۵)

بنام آنچه در این زمینه گفته آمدیم بر میاید که نطفه قانون کرما در اوپانیشاد ها بوده و بعد ها تکامل و ترویج یافته است و به منزله یکی از ارکان مهم و اساسی ایین بر همنی و نیز بودایی و جین

درآمده است . به هر صورت کارما خود اراده یا (cetana) و نیروی ذهنی یا (samskara) میباید در دین بودایی بیشتر توجه به پیدایش های پی در پی عناصر بوده سعی گردیده تا به شیوه ها و قانونمندی های طبیعت و عالم پی ببرند . (۶)

آنها در ضمن متوجه این امر بوده اند که تأثیرات پیگیر مشحون از عناصر روانی و میراث نوعی از قوه مرموزی اند و هر فعلی بخودی خود منشأ سرشار اثر تعیین کننده سرنوشت آینده عناصر حیات و سا ز مان بخشنده تقدیر جهان است . به نظر واسوبندا کارما نیروی ارادی یا (cetana) است در این زمینه مراد اراده شخصی نیست بلکه اراده فطری آنده از عناصری که بالوسیله انجام کارهای چندی و یا افعالی صورت های مختلفی را بخود اتخاذ مینماید و جریان هستی را در جهت معینی رهبری میکند. (۷)

قانون کارما (Carma) در واقع نظام خود مختار و خلل نا پذیر است و همزمان پدیده های غیر مرعی شامل جریان کنش های اجتماعی این قانون بوده که با اراده شخصیت های اجتماعی عجین بوده شخصیت ها به هر میزان جنسیت از عملکرد ان ناخودآگاه بوده میتواند . این عمل کرد ها شامل انجام کارهای باشد که در جریان فعالیت های روزمره بدان سروکار داشته گاهی دیر زمانی و یا گاهی به شکل انی تأثیرات ان قابل لمس بوده است .

منابع و مأخذ :

۱-داریوش , شایگان. مکتبهای فلسفی هند , تهران ,سال :
۱۳۴۶, صفحه ۲۰.

۲-داریوش,شایگان .همان اثر , صفحه ۲۱.

۳-داریوش ,شایگان. همان اثر , صفحه های ۲۰و۲۲.

4-Brhad.Upanishad. IV,4-3.

5- S.Dasgupta,A History of Indian

Philosophy,Cambridge ,1932 ,vol. 1,p.57.

۶-داریوش شایگان . همان اثر , صفحه های ۱۱۴-۱۱۵.

7-Th.Stcherbutsky,Buddhist Logic ,vol. 1

p.32-33.

ترجمه از کتاب: Indian art:
97 full color illustrations

مولف: فرانسسکو ابیت
برگردان به دری: سرمحقق میر عبدالرووف ذاکر

هنر هندی

قسمت سوم:

در آخر دوره گوپتا قلمرو شمالی و مرکزی هند در ایالت های مختلف بین نظامیان که حتی باهم دیگر در جنگ بودند، تقسیم شده بود. صفات ممیزه این اجتماعات جدید و پیدایش این ایالات عکس العملی بود بطرف توسعه فرهنگ و فعالیت های هنرمندان دربار با شکوه این ایالات جدید به شکل یک امتیاز بوده که جرات بخشیدن هدایا توسط کشیشان معابد به خدایان دلخواه داده است. معمولاً مردم از مراسم ویژه مذهبی مستثنی بوده که تصمیم اشغال این چوکی ها از طرف خانواده ها بادستان فاسد کشیشان واصناف بالایی و آن اشخاص غیر روحانی منحط بطرف بت پرستی گرفته میشد. رب النوع دروغین (صنم) در یک عبادتگاه مانند یک هیکل واقعی تلقی شده، ستایش میشد. و با رعایت یک تشریفات مغلق امیال ایزد در باغذا واستراحت پذیرایی مینمودند. این توضیحات عظمت وجلال بسیاری از معابد بود که که اثبات قدرت حکمروایی خود آنها را مینمود. روشنی خیره کننده وتوانگری برخی از جزئیات بیرونی واكثر اوقات بی حرمتی وضعیت شهوانی که در معبد

تزیین شده بود بازتاب دهنده مراسم طبیعی است که در آنجا جاگرفته است.

بعضی اوقات در دورترین نقطه شمال منطقه بنگال و کشمیر نشیمنگاه حکمرایان پر قدرت گردید. اولی که پس از تاخت و تاز در مرز و غارت توسط بربرها، از یک دوره خوب تحت رهبری خانواده پالا لذت بردند که آنهم بدنبال آمدن سینا *sena* در قرن دوازدهم بود. درازمنه قدیم مردمان بنگالی بعضی ایزدان بد مانند کالی سیاه را میپرستیدند. لکن آنها تدریجاً بودیزم را قبول کردند و در آن بسیار تغییرات محلی را در عبادت ایزدان مرد شامل و اضافه ساختند. هنر سیناوپالا به این آیین رجوع نموده و بسیاری ستوپه ها به شکل بعضی از برجها و بعضی به نقشه معابد هندویی اعمار شدند. پیکره سازی که در حدود قرن هشتم پدیدار گشت هنوز هم خاموش و بیحرکت بوده لکن طرح ریزی زنده و نافذ میباشد. در قرن دهم یک انکشاف قابل توجه و دلپذیر ارایه گردید اما در اخیر با رسیدن سینا پیکره هازیا و مملواز زنده گی باطنی بود که این زیبایی در اشکال سردو بی روح انتقال یافت. همچنان بخش دیگری در هنر سینا و پالا وجود داشت **کاز** برونز ساخته بودند آنها معمولاً اصنام را نقش و تقریباً همیشه از روی سلیقه زیاد میساختند. چندمیناتورهای عصر پالا که باقیمانده نقاشی همسان عصر گوپتارا نشان میدهد که بی تکلف آغاز شده اما شیوه ها و جزئیات که بیشتر سرد و بیروح بودند اشکال مؤثر و خطوط آنها ترقی کرده است.

جنگهای پایان ناپذیر جانشینان سلسله کشمیر همراه با همسایگان و منطقه بطور ماهرانه خوشبختی کمتری را نسبت به بنگال تا هنگامیکه توسط اسلام اشغال شد، دارا بود. اماتحت تسلط کرکوتا و بعداً اوت پالا از یک دوره آباد و مترقی لذت برده که با توسعه قابل توجه هنری منطبق شد.



۵۱- هنر هندی (عصر سینا) طفل و مادر در یک ستون سنگی از گنگارامپور (قرن دوازدهم) موزیم هنر هندی، کلکته.



۵۲- هنر هندی (عصر وسطی): لوحه ایکه مجسمه تری ویکراما از دیناج پوررا نشان میدهد. موزیم هنر هندی، کلکته.



۵۳- هنر هندی (عصر پالایاسینا) لوحه ایکه مجسمه ویشنورا از بنگال نشان میدهد. (قرن ۱ و ۲ میلادی) موزیم هنر میتروپولیتن، نیویارک.

۵۱- هنر هندی (عصر سینا) طفل و مادر در یک ستون سنگی از گنگارامپور (قرن دوازدهم) موزیم هنر هندی، کلکته.

در یک حالتی سعی به عمل آمده تا مجسمه سینا بزرگ برای تزئینات واقعی ایکه بخود اعتبار داشته با یک وضع قدرت کم بها

اشکال و ساخت تزئینات و چهره سطحی کار_ و از جانب دیگر از اثر کارزیاد ایرادگیر معلوم میشود.

۵۲- هنر هندی (عصر وسطی): لوحه ای که مجسمه تری ویکراما از دیناج پور را نشان میدهد. موزیم هنر هندی، کلکته.

ادامه مسلسل نفرت در میان خاندان مختلف محلی، هنر هندی در دوره وسطی توقف نموده و رشد نکرد هر چند هنرمندان مجبور بودند که **بون** مرز در حالت محلی باقی بمانند.

۵۳- هنر هندی (عصر پالایاسینا) لوحه ای که مجسمه ویشنورا از بنگال نشان میدهد. (قرن ۱ و ۲ میلادی) موزیم هنر میتروپولیتن، نیویارک.

این یک حالت کاملاً سنگین با تزئینات برجسته است که بزرگ قبول شده اما کار آن که بدست جور شده نسبتاً جزئی است.

۵۴- هنر هندی (عصر پراتیهارا) (چپ) تارا (قرن نهم میلادی). موزیم ملی دهلی جدید.

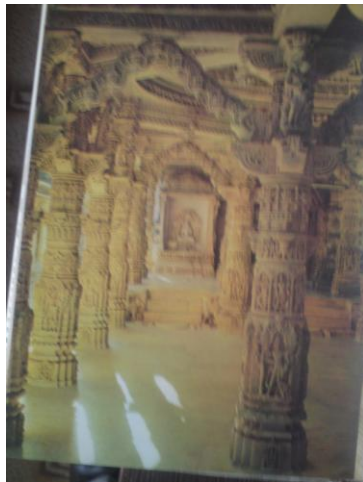
(راست) اشنا بهوجاماریچی (قرن نهم میلادی) موزیم هنر هندی، کلکته.

بطور رسمی مذهب هندو را تعقیب نموده، پراتیهارا اس Pratiharas به شدت مشتاق سحر و جادو بوده که آنها را به ایجاد شماری از ساختمانهای مذهبی و پیکره های مقدس رهنمایی میکرد.

۵۵- هنر هندی (عصر وسطی): داخل معبد جاین در دلوارا، بالای کوه ابو Abu (قرن یازدهم).



۵۴- هنر هندی (عصر پراتیهارا) (چپ) تارا (قرن نهم میلادی). موزیم ملی دهلی جدید.



۵۵- هنر هندی (عصر وسطی): داخل معبد جاین در دلوآرا، بالای کوه (قرن یازدهم).

داخل معبدجاین که از مرمر سفید اعمار شده تزئینات تخیلی مجسمه ای که باتجمل آمیخته و غنامندی قصرشگفت انگیز را که ظرافت و خوشدلی خاص داشته است.

هر دو مهندسی و مجسمه سازی هنر تفصیلی کشمیر چهره اصلی و نقطه پیوند، رومن و گوپتای هندی میباشد. اساس گزار واقعی مهندسی نمونه وی دوره وسطی هندو شهزاده Pratihara حکمروای قوم گجیرات کسیکه پایتخت قدیم Kanauj بود. این شهزاده ها که در قلب هند حکومت داشتند که شعبه ای از خارج شمال و جنوب بود نتوانستند که قدرت خویش را تابسیار وقت حفظ کنند اما در بین چند حکمروایی کوچک انشعاب نموده مانند Chandellas, Cahamanas, Paramaras و غیره که هر کدام رهبری و استعمال هنرمندان پراتی هارا تشویق و ترغیب مینمودند.

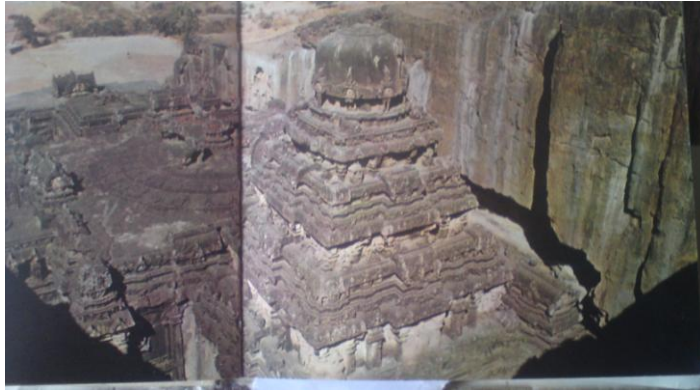
رب النوع خرافاتی و متعصب هندورا عبادت و پراتی هارا هدایای بزرگی را به معابد و اصنام و کلیساهای آنها تقدیم میکردند. بسیاری از ساختمانهای پیک که در یک معبد بود که در بالای یک پلتفورم اعمار شده به استقامت مخالف اتاق باز میشد، یک اتاق مذهبی بسته، یک دالان و یک محل مقدس که توسط صفاها احاطه شده است. در بخش دیگر معبد یک اتاق مشترک غذاخوری، غسل خانه ها همراه کلیساهای کوچک وجود دارد. بدفعاً اثر ظاهر شدن تاریکی در مدخل و روشنی از چراغهای طلایی و احاطه مجسمه در محل مقدس بسیار تأثیرناک بوده است.

Khajuraho مرکز Chandella، Konarak در اوریسه، در Udaypur در ناحیه Malva و در بسیاری مناطق دیگر معابد مجلل که هیچگاه مسلسل تکرار نشده اند اما همیشه تعبیر جدید

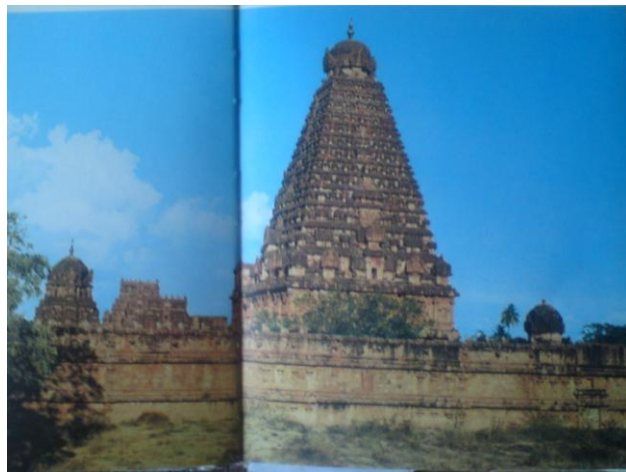
وقوانین مشابه وجود داشت. درینجا تهدابهای ساختمانهای بیرونی با فورمولهای متنوع ساختمانی با یک جسارت زیاد دیزاین و تکمیل شده است. مهندسین دوره وسطی هندو با تصمیم خستگی ناپذیری عزم فراوان وبدون تغییر راههای تخیلی را آشکار نمودند.

همچنین اصنام هندوبه معابد اهداء شده مخصوصاً در اوریسه تعقیب کننده وضعیت آیین جین، ساختمانهای مقدس در ساختمان آنها مرمرفید بکار رفته است که مشهورترین آن معابد Mount Abu در Dilvara و Alchargah میباشد.

که مانند آنها ساختمانهای مشابه معاصر دیگر جین در Citorgarh است. معبد جین محل مقدس خود را داشته که در یک نوع محوطه محاط میباشد که با بیست و چهار کلیسای کوچک وباز که در آن Thrthankara اهداء شده جدا گردیده است. نخستین معابد Pratihara مانند اینها بوده اما اولادهای آنها با مجسمه های الهه ها و تعدادی از تجسمات دلکش و مناظر عشقی پوشانیده اند. تزئینات آنها مانند معابد اوریسه و ملو ادیده میشود که مخصوصاً جلادار هستند کیفیت هنری تجسمات برابر بوده زیرا بعضی اوقات آنها کار بهترین هنرمندان و بعضی اوقات واضحاً شاگردان و کارگران ساده میباشد. درینجا بسیار سازنده گان و اختراع کننده گان زیاد بودند که با یک هماهنگی بالا که موضوع آن متحرک ساخته شده معلوم میشود. لکن درینجا اشکال بسیار بیمزه که در آن نبود الهام احساس میشود.



۵۶- هنر هندی عصر اشتراکوتا: معبد کایلا سا در الورا. (قرن هشتم).



۵۷- هنر هندی (عصر چولا): محل مقدس مرکزی معبد بریهادیسوارا در تانجور

(C.1000-12)

۵۶- هنر هندی (عصر راشتراکوتا): معبد کایلا سا در الورا. (قرن هشتم).

تخنیک کاوش مهندسی هندی در Kailas الورا به اوج آن رسیده که دوصدهزار تن صخره جدا و حرکت داده شده که معبد میان تهی شده است.

۵۷- هنر هندی (عصر چولا): محل مقدس مرکزی معبد بریهادیسوارا در تانجور (C.1000-12)

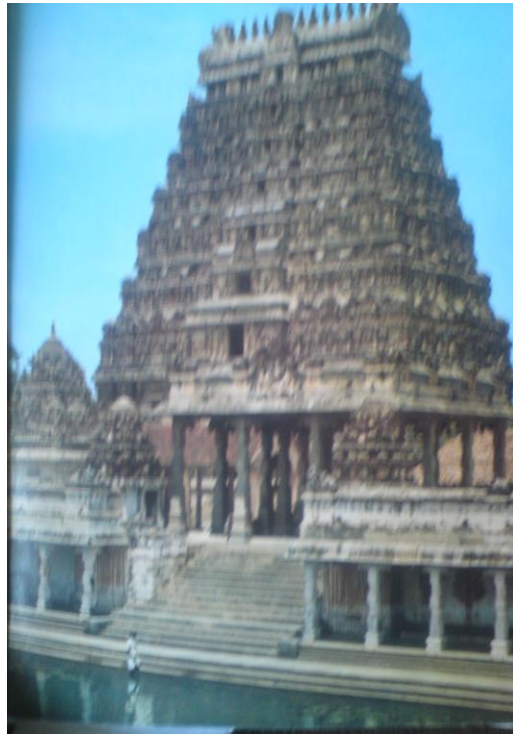
در میان معابدی که توسط cholas اعمار شده که یکی آن در تانجور Tanjor که توسط امپراتور بزرگ Rajaraja ساخته شده. سریا نوک محل مقدس مرکزی (Vimana) تقریباً ۲۳۵ پا ارتفاع داشت و تزئینات آن با بسیار مهندسی ها و موتیف های مجسمه (vimana) است که توسط یک پارچه سنگ بزرگ آرایش شده که گنبد آن تقریباً ۸۰۰ تن وزن دارد. به اساس روایت این اعمار مرتفع در امتداد چهار میلی معبد نشیب امتداد یافته است.

۵۸- هنر هندی . (عصر پندیا): بخش شمالی معبد شیوا نتراجا با دسته برونز در چیدام بارام (قرن دوازدهم میلادی).

در معابد Dravidian یا سبک جنوبی چیز بسیار بزرگ و مهم محل مقدس vimana اکثراً انعکاس اشعه توسط دروازه (Gopuras) های بزرگ که اهمیت فوق العاده دارند، میباشد. آنها مانند vimana قطارهای زیادی هستند در یک اتاق تحتانی به شکل بیرونی که توسط یک بادبزن بزرگ پکه مانند تاق ها بند شده است.

۵۹- هنر هندی. (عصر وسطی): چرخ عراده آفتاب، جزئیات معبد سوریا در کونارک. (وسط قرن دوازدهم).

معبدسوریادرKonarak یکی ازبزرگترین مهندسی هندی است که به سررسیده است که ساختمان آن ازعراده آسمانی سوریای(رب النوع آفتاب) بازسازی شده که چرخهای آن بالای قاعده باقیمانده است.حجم آن بزرگ است وجزئیات نفیس تزئین تجسماتی آن یک شاهکار حک کننده میباشد.



۵۸- هنر هندی. (عصر پندیا): بخش شمالی معبد شیوا نتراجا با دسته برونزدرچیدام بارام(قرن دوازدهم میلادی).



۵۹- هنر هندی. (عصر وسطی): چرخ عراده آفتاب، جزئیات معبد سوریا در کونارک. (وسط قرن دوازدهم).

آزادی کامل پراتیهارا حینیکه خاندان Rashtrakuta در دکن حکمروایی داشت، بود که منطقه توسط چالوکیا در غرب منقسم شده بود. هنر حکمرانان راشتراکوتا واضحاً یک اختلاف بین شمال و جنوب را نشان میداد. از نگاه علمی انکشاف معابد بیشتر نسبت به افقی به یک خط عمودی قرار داشت و ارتباط بین بخش‌های مختلف هموار و تدریجی نبوده بلکه تنه آن خشن

میباشند مانند مجسمه های جنوب که در اثر مقایسه نورقوی و سایه و خطوط شکسته غیرطبیعی را به آن داده تزئینات تجسمات این معابد متنوع توانگر و سرور آمیز که نفس رادور گرفته اند سبک و راه اصول زنده گی بیدرنگ رقص مقدس جنوب را دارند. صرف بعداً مجسمه ساز با *Kakaty* و *Yodava* توانسته است یک سبک بسیار خاص و آرام را آماده کند.

دودمان چولاها (۹۸۵ قرن سیزدهم) که آرامش بیش از حد را در ناحیه جنوب رویکار کرد خاندانیست که در بخش های جنوبی هند اتحاد و امنیت را بوجود آورده بود. مهندسی چولاها وارث چالوکیاها و پاولوا میباشد. معابد آنجا شامل یک اتاق ذخیره و یک محل مقدس برای عبادت و سه تحویلخانه است. بعد از آن یک گنبد بزرگ و دروازه های (*Gopuras*) با عظمت به آن اضافه شده است. ساختار معابد چولا تقریباً در ۷۰ شهر جنوبی و بعضی آنها خیلی مقبول است مانند *Srirangam* و *Trivandrum*. معابد دودمان *pandya* که موفقیت چولاها برای مدت کوتاه مشابه و بسیار خوش ذوق میباشد. مجسمه ساز زمان چولاها بسیار زیاد نماینده گی از ادامه عصر جدید نکرد که این مخالفت با تمدن قبلی بود. این نبود منبع قدرت و سبکی که معمولاً مشترک یک شیوه هنری بود، لکن آن یک ظرافت و تهذیب بود که بعداً در نتیجه یک عکس العمل مشهور و بیشتر جالب توجه مجسمه ساز از یک فرهنگ باقیمانده بود. بخصوص مجسمه زیبای برونزی چولا هست که مدل خوب شناخته شده رقص شیوا را در یک دایره آتش در آغوش گرفته است.

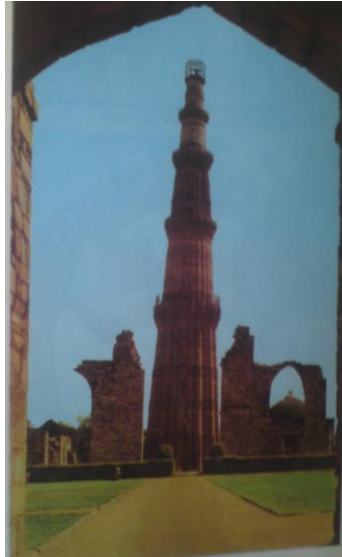
قبلاً در در قرن هشتم مسلمانان مشتاق ادامه مناطق خود بوده مرزهای هند را وقتاً فوقتاً تهدید میکردند در قرن دهم یک سلطنت مسلمان ترکی در غزنی افغانستان جلوس کرد لذا ایالات محکم

و خطرناک شمالی را در هند بست. اما آن تا ۱۱۹۶ نبود که از ایالت هندو که در اخیر سلطان ایبک بر آن موفق شد که در دهلی داخل شود که بعدها پایتخت سلطنت شد، مقاومت نماید. بزودی مسلمانان بخش های زیاد جنوبی و مرکزی هند شامل دکن را مستعمره خود ساخته که قدرت و هنر اسلامی راه دخولی را در قلب هند قدیم و روایات غیر مذهبی محلی یکجا شده و در ابتداء با خلق کردن و تجربه طرز اصنام جدیدی را تولید کردند. هر چند در اخیر این موضوع، محصول یک نتیجه مثبت بود.

در قرن دوازدهم هنر هندو از کار افتید که مثالهای آن اکنون سرد و معمولی ملاحظه میشود. هنر اسلامی در یک اقلیم بسیار مختلف روحانی و محیط طبیعی که هند را در شاهراه جدید رهنمایی نمود مهندسی و ساختمانهای تخیلی و بیمعنی را به اساس علم ریاضی برای اشکال و طبیعت و مجسمه ساز یک آرایش و تزئینات جداگانه هندسی را و برای باریک ساختن و سایه های کمرنگ یک روشنی جدید فوق العاده روشن را در نظر گرفته بود.



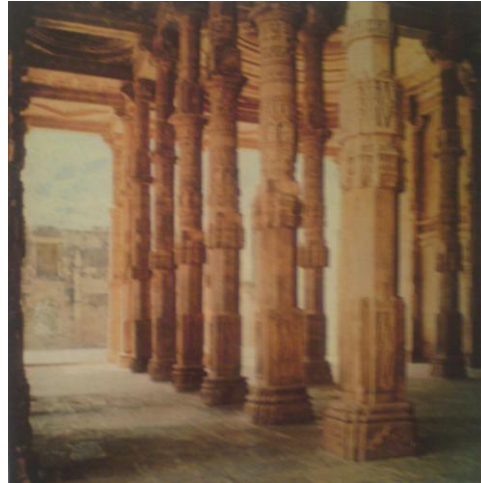
۶۰- هنر هندی (دودمان چولا): شیوا
نتراج بادسته برونز (قرن
دوازده). موزیم ملی دهلی جدید.



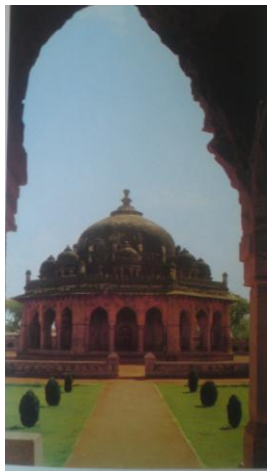
۶۱- هنر هندی. (عصر اسلام) قطب مینار، دهلی: اخیر قرن دوازده و آغاز قرن ۱۶ میلادی).



۶۲- هنر هندی. (عصر اسلام): بقایای مسجد قوت الاسلام، دهلی.



۶۳ - هنر هندی (عصر اسلام): مسجد بزرگ در اجمیر. (آغاز قرن سیزدهم).



۶۴ - هنر هندی (عصر اسلام) مقبره عیسی خان، دهلی (۱۵۴۷).

۶۰- هنر هندی (دودمان چولا): شیوا نتراج بادسته برونز (قرن دوازده). موزیم ملی دهلی جدید.

رقص بیان کننده قدرت خارجی شیوا است این خوشگذرانی وی میتواند که خلق و خراب کند.

۶۱ و ۶۲- هنر هندی (عصر اسلام) قطب مینار، دهلی: اخیر قرن دوازده و آغاز قرن ۱۶ میلادی). و بقایای مسجد قوت الاسلام، دهلی. (۱۱۹۳).

از این منار منحیث رصدخانه استفاده میشد. چنانچه ایبک فتح خود را در شمال هند درین آبده جشن میگرفت. این بقایای پایه نخستین مسجد هندی قوت الاسلام میباشد.

۶۳- هنر هندی (عصر اسلام): مسجد بزرگ در اجمیر. (آغاز قرن سیزدهم).

یگانه پارچه ایست که از مسجد بزرگ باقیمانده است. بعضی از بقایای مهم آن ستون پایه هائیس با تزئینات زیبای خطاطی که زیبایی های تیر آنها با دسته های افقی از غنی بودن خودداری نموده. (ص ۱۰۴).

۶۴- هنر هندی (عصر اسلام) مقبره عیسی خان، دهلی (۱۵۴۷).

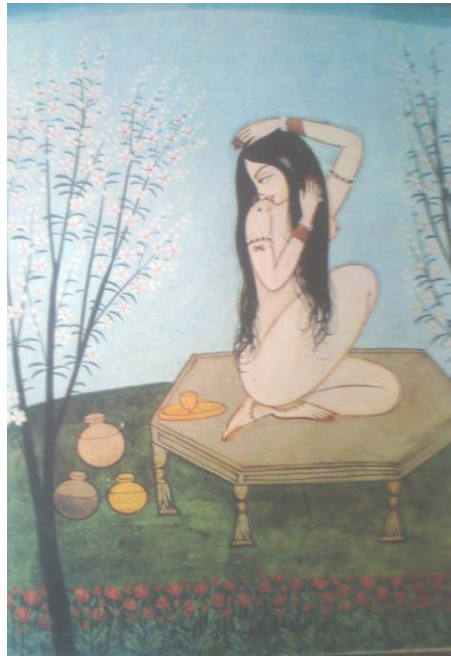
مقبره عیسی خان یکی از مثالهای عالی است که دارای هماهنگی و ظرافت حالت و طرز اسلامی میباشد.

۶۵- هنر هندی. (عصر برقراری مجدد هندو): میز آرایش رادار اچپوت پاهری. (قرن ۱۸-۱۹ میلادی) گالری هنر فریر، واشنگتن دی. سی.

شکل جذاب زنانه دریک فریبایی که بازهم ازراه دور به این میناتور حالت جادویی راداده است.

۶۶- هنر هندی. (عصر اسلام): مرد جوان سرگرم مطالعه (آغاز قرن هفدهم). گالری هنر فریر. واشنگتن دی. سی.

جوانی که دریک باغ دلکش نشسته، یک سلیپر بالای سبزه، که در مطالعه کاملاً فرورفته است.



۶۵- هنر هندی. (عصر برقراری مجدد هندو): میز آرایش رادار اچپوت پاهری. (قرن ۱۸-۱۹ میلادی) گالری هنر فریر، واشنگتن دی. سی.



۶۶- هنر هندی. (عصر اسلام): مرد جوان سرگرم مطالعه (آغاز قرن هفدهم). نگارگری هنر فریر. واشنگتن دی. سی.

درده سال نخست قرن سیزدهم اولین مسجدیکه در خاک هندوستان اعمار شد قوت الاسلام بود که منار بزرگ آن سرخ رنگ شده که در پیروزی اسلام مشهور بود. نخستین مساجد مسلمانان توسط بقایای مواد استعمال شده ساختمانهای هندو اعمار شده بود، امادر

.....

قطب منارمانند Arhai_dinka-jhonpra در اجمیرما شیوه های
خالص اسلامی را جاییکه مناسب به ایمان است دریافتیم. کمان آن
دارای حاشیه ونوگذارمشاهده میشود. شکل ستون توسط دسته ای
از پایه هاوگنبد های همسان ساحه بزرگی را احتوانموده است.
ادامه دارد

په لر غونۍ ناگاره‌هارا کي:

د کيندنو او خپرونو په ترڅ کي تر لاسه شوي آثار

دوهمه برخه:

- ستوپي او مجسمي:

دهلې ونوو کيندنو دائر له مخې چې په ۱۹۶۰م کي د((دانيل شلو مبرژي)) له خوا ليکلي شوي او په دې اړوند يې دمطالعې يو لوي او په زړه پورې باب پرانستي دي. اوددې کتاب پر بنا دللمې په حوزه کې د پروفيسور((نپرو)) په مشرۍ دجاپان د کيو تو دپوهنتون دلر غون پيژندنې دهيت د کيندنو پسي تر ۱۹۶۵م کال وروسته د ۱۹۶۶م کال له مارچ څخه اود همدې کال په نوامبر کې اود ۱۰۶۷م په مارچ کي افغاني لرغون پيژندونکي هيت کيندنې وکړې چې په پايله کې يې دستوکي او اومې ختې نوي تزئينات عمراني سبک اودمسکوکاتو يو ه خزانه کشف کړه. د کيندنو په لومړي پړاو کې داوبن غونډۍ انتخاب شوه او کيندنې پکي سرته ورسيدلې په پيل کي ديو بودايي معبد غولي چې په لومړۍ برخه کې پرې بحث وشو. کشف شو. ددې غولي په منځ کې تر مرکزي ستوپې گرد چاپير(۲۳) کوچنۍ ستوپې ودانې شوې وې، مگرپاسني برخه يې ويجاړه شوې او هيڅ نښه ترې پاتې نه ده. هغه

شمېر مجسمې چې ددې يوې مرکزي ستوپې په چاپيريال کې موجودې وې يايې ځانله بودا ښوده او يايې موضوعات ورکونکو په منځ کې. اویا داچې دراهبانو په منځ کې اودې منظرو جسدنو ته خاصه دل چسپي ور کوله. په (۱۲)) نومره ستوپه کې بودا دتسليم په يو حالت کې ؤ.

په ۱۹ نومره ستوپه کې يوه راهبه په گوندو شوې سړپې خريلی او په ښي لاس بودا ته تحفه وړاندې کوي اوښايي يو لوبنی دخوشبويي دلوگي کولو لپاره ورسره وي په داسی حال کې چې په کين لاس دگلونو يوه غونچه بودا ته وړاندې کوي.

او په يوه بله ستوپه کې يورام شوی زمري په خپله ژبه دبودا پښې ختي چې په دې شکل کې دبودا پښې اودکاليو دلمن يوه برخه خوندي ده او په همدې ستوپې کې نوری صني په زړه پورې دي دهغو کبانو رواق چې دارت او هنر شهکار بلل کيږي په جنوبي وروستی خوا کې او دغولي شمالي اړخ ته يې معبد بيرته کيږي او درواق په غولي کې کږي اوژورې خپې په هسی ترتيب چې غار غوړی (دگر دابونو) ښيي او په دې رڼواوبوکی دلوټس (نيلوفر) گلونه خپلې کړی په ښکلي او ښايسته توگه خپروي، اود نوموړي ديوال په هر صحنه کې يوزيات شمېر کبان ښکاري.

دهغونوو کیندنو له کشفیاتو څخه په هله کې تر سره شول په هره برخه یې نومرې ایښودل شوي چې په لنډه توګه له همدې هر یوې څخه یادونه کیږي.

دایې رواقه مجسمه دخورا خرابو ستوکي موادو څخه جوړه شوې ده چې دلمدبل په وجه په بشپړ ډول سپین پوډر ګرزیدلې دي، خوبیا هم نوموړې هیئت دهغو په عکس اخستلو بریالي شوی دی.

دامجسمه چې ممکن بودا ښيي، تنه لري خوېې سره ده. ددې مجسمې په خواکې دوه کوچني کبان شته دي ، چې څوسانتی متره جگ ترې نیلوفر یو گل انځور شوی او درواق په غولي کې یو هسی تخت چې دپاسه پرې یو زنگون اودهغه به خواکې درواق دفرش یعنی یوه تلي پرمخ یوه بله مجسمه لیدل کیږی چې هلته پرته ده اوله یوه زنگون بله هېڅ ښانه نده پاتې.

ددیوال په کونج کې یعنی دکبانو په رواق کې یوه بله مجسمه ښکاري چې راهبې پورې اړه لري. دامجسمه دټبر تر برخې پورې خوندي پاتې اود کالیو لمن یې پرځمکه لویدلې اودکالیو ټول چینونه یې سوندری رنگ لری ددې مجسمې ښی ولی داسی ښکاري چې ګوندې لوخ دی.

په لمړي ديوال کې ددوهمې اودريمې مجسمې تر منځه دري کوچني کبان دي چې دادرې واړه کبان ددوو يادوشوو کبانو برخلاف دحرکت استقامت يې يولوري دي.

ددريمې مجسمي دپاسه تقريباً دنوموړی ديوال په کونج کې يوه بله مجسمه ښکاري چې نيم تنه ايزه ده اوسرنه لري. دامجسمه ممکن بودا اوبوديستوا اگان يا دبودهيس اتواگان وي چې دولی اوسينې ښی خوايې برېښه ده. دکاليو چينونه يې د دريمی مجسمي غونډې له پاسه مخ پر ښکته دي اود اوبو څڅيدنه انځوروي او په کين ولي کې يې په ديوال کې دنيلوفر گل ښکاري. درواق په مخامخ ديوال کې يوه بله مجسمه ډيره زياته لويه ده او برتخت باندې چارزانو(په گونډو) ناسته ده هم ښکاري. دهغه ديوال په ښکتنې پور، اود رواق پرتلي څلور دانې کبان او سمندري بيلايل حيوانات ترسترگو کيږي. داکبان په بيلايلو ډولونو انځور شوي دي. په دې سر بيره دڅپو شتون اوبه تمثيلوی اوتر ټولو مهمه يو دوه سری حيوان دی چې سرېې دانسان په بڼه اوتنه يې دکب ښکاري. دهغه ديوال په مخامخ وروستی برخه کې پر ځمکه باندې يوه بله مجسمه ليدل کيږی چې بيخي روغه ده او ممکن بودا يا يوديس اتوا (بوديس اتوا) وي چې به گونډو شوی اولاسونه يې دعبادت به دود سره تړلي او دکچنيو گلونو گيلې (ښايي ميڅک وی) ليدل کيږي اوددې رواق دټولو مجسمو په شان ولي اوسينه يې برېښه ده ټول کالي يې چې خواته غورځولي او چينونه يې دپوپک (خونډو) غونډې پرځمکه پراته دي چې يوه غاړه کې لري اودصحنې مرکز ته

یې پام دی. ددې مجسمې دسرشاته یوه بله مجسمه لکه دنوروتولو مجسمو غونډې برنډه ولي اوبرنډه سینه لري او دوي نورې مجسمې چې دمرکزي دیوال نه یې مخه ده اوشا یې دصحنې خواته ده لنډ کالې اولوڅې پښې لري چې متأسفانه له ملانه پورته له منځه تللې ده.

اوهمدلته څونورې مجسمې هم ښکاري. او په پاسني رواق کې (۱۳) مجسمې معلوميري چې دا رواق دسخت اور دلگیدلو په وجه بیخي ویجاړ شوی دی.

نولدی ځایه دزیاتو برخو رنگ یې سوندري توربخن او په ځینو برخو کې په جگري اوبنتی دی. درواق په غولي کې دوې پښې چې دبودا په شتون دلالت کوي او دصحنې نور ډول وکړي ورته گوري او مخامخ ورته (۸) نومره مجسمه چې له ((ناگا)) څخه عبارت ده او بودا ته تسلیميري. دیومارگیر سردخت له خوا نه راوتلی دی څه رنگه(چې داشکل ابی دیو) مجسم کوي،ددې صحنې دخلکو اودیلابیلو مجسمو ټول حرکتونه دناگا دخدای سره دبودا دملاقات له صحنې څخه عبارت دي.ددې صحنې کشفیدل دناگا دخدای دکیتو په ایكونو گرافي کې نه دي لیدل شوي. او دیخي زیات اهمیت وړبلل کيري. که څه هم داوښ غونډی په رواقونو کې دډبرینو سمخو هېڅ نښانه نه ښکاري خودیادونې ورده چې آرتیست خپله پاملرنه دښکلیو او ژوندیو څپوسره دآبی څپو پرلومړنیو او وروستنیو برخو اوسمندري حیواناتوته ورگرزولې ده او داثر لیکوال ددې مطلب دادمې په لړ کې لیکي:

داياليزم ډير لوړ او ظريف ارت، انساني لبا سى تكلونه په هسى ډول انځور كړي او زمونږ په فكر دا كالي دغور بند دښتستان دكاليو سبك را يادوي، خويهاهم ښتستان د هلمې سره تشبيه كولاى نه شو:

د اوښ غونډۍ دارت او دهلنيستيک هنر تر منځه پورته هستوونه ده چې نوموړى جاپانى هئيت دآبى رواق (دكبانو رواق) په خوا كې په دريم پړاو كې دمعدد دجنوب لويديز خواته دوه نور راقونه هم كنيدل شوى چې لومړنى يې بيخى زيات ويچار شوى ؤ دې رواق دوه متره اتيا ساتي متره لوړوالى درلود او پسونږي ديو متر په شاوخوا كې ؤ.

ددې رواق ټولې مجسمى داوښ دغونډۍ دټولو رواقونو غونډې له شنې خټې جوړې شوې او پرمخ يې سوندري رنگ او ځينى وخت فيروزه يې رنگ كارول شوى ؤ.

په دې رواق كې دبودا دوې مجسمې چې يې سرونه نه درلودل تر لاسه شوي چې مواد يې ستوكي وو اودا دواړه مجسمې د(۱۹) نومرى ستوپې څخه چې رواق ته مخامخ لاس ته راغلى او امكان لري چې دويچار توب په مهال په رواق كې لويدلې وې اود رواق په اثارو كې شامل نه وي درواق په مركزي برخه كې دولار بودا مجسمه چې گرد چاپير ترې راهبين او بوديس اتواگان ليدل كيږي درواق له گونډۍ چې له اومو خټو جوړه شوې يوڅه نښه ترې پاتې ده.

په دوهم رواق کې یوه یوه لویه مجسمه په مرکزی برخه پرتخت په گونډو ناسته اوگرد چاپیر ترې اته نورې مجسمې لیدل کیږي. دارواق هم ددې معبد دنورو رواقو غونډې له خټې څخه جوړ شوي دي اوپرمخ یې سور اوفیروز ایز رنگ وهل شوی دی، څه چې په دې رواق کې داهمیت وړ دی، دبودا اودهغه دتخت برم دی چې په یوه گوبنه کې دزمري پښی په مهم ډول کارول شوي دي.

هله د کیند نوپه څلورم پړاو کې:

په دې پړاو کې داوبن دغولۍ په دريو نقطو کې کیندنې تر سره شوې دي!

چې لومړۍ برخه یې دشمال ختیزی برنډې په دوام وه . دابرنډه یعنی دهلیز په عمومی معبد کې دطواف کونکو دتیریدلو له محل څخه عبارت دی او یوبل رواق هم دنورو تیرو رواقونو بسی کشف شوی دی چې اړوندې مجسمې یې له منځه تللی دی او دا اوبن دغولۍ دنورو رواقونو په شان دا رواق هم له اومې خټې جوړ شوي دي.

داوبن غولۍ په ښکتنۍ برخه کې یوه بله کوچنۍ تپه شته دی چې دیوې کوچنۍ ستوپې له جملې څخه ده او ددې ستوپې پرتخت بانډې دبودا لویه مجسمه پرته ده چې دهغو دپښو پاتې شوو ښو ښانو له مخی یې لوړوالی څلور اويا پنځه متره آپکل کیدای شي ددې کوچنۍ ستوپې په ختیزه خوا کې یوه بیرته رواق شته چې ددی رواق په خوا

کې دکوزرگې په شکل يو کلالي لوبښی ليدل کيږي. دستوپې ددهليز دديوالونو په چاپيريال کې له سيند نيو ډبرو څخه بيل ديوالونه جوړ شوي دي.

دهلې دنوکيندنو په دې څلورم پړاو کې نوموړې جاپاني هئيت ديو معبد په کشفولو بريالی شو. دامعبد دسيندنيو ډبرو ديوتهداب لپاسه چې ۶.۶ متره په ۱۸.۵ مترو کې ودان شوی دی اوله آب رو څخه يې ځيني کلالي لوبښی هم ترلاسه شوي دي چې خروشتي ليکنې لري، خو داليکنې مذهبي اړخونه نه لري.

په ۱۹۶۶م کال شلومبرزه فرانسوی لرغون پوه په کلالي لوبښو هغه ليکنه چې د کابل په موزيم کې موجوده ده دتحفې ورکونکو په نامه ياده کړې ده.

دبودا يوه بله مجسمه چې سراوغاړه نه لری ، هم پدې پړاو کې داوښ له غونډۍ څخه ترلاسه شوه چې دزيات اهميت درلودونکی ده اوداڅکه چې دمجسمې شاته په يوتش ځای کې ممکن هغسی پاپوته چې دسوغات ورکونکو نوم اودتبرکاتو له بستې څخه وي دمجسمې شاته ځای ورکړ شوی وي.

همدارنگه به ۲۴ نومرې ستوپې څخه دکلالي يولوبښی چې ديوشميرسيکو درلودنکی دی ترلاسه شو (شرح يې د سکوپه مبحث کې وړاندې شوې ده)

دکتیون درواق دکتاب دلمړنی خپرونی په برخه کې دبودا له خو مجسمو راهبانو اوبودیستوا گانو اوله داسې نورو اثارو څخه یادونې راغلي دي اودهغی په وروستی برخه کی دمجسمو اودمعبد دساختمانی سبک په باب چې ډول ډول موادو یعنی له ستوک، ډبرې ، اومې خټې اویا متینې څخه جوړ شوی دی بحث کوی (۱)

بنایی بی یادونې پاتې نشی زیات امکان لري هغه مجسمې چې یې سرونو دکیندنو په دی پراوونو کی ترلاسه شوی دې. دهغو سرونو پوری اړه ولري چې ددی مقالې په لومړی برخه کی تری نومره واري یادونې وشوی اودکابل په موزیم کی خوندي وې.

دهلې داوین دغونډی لوبني اوډبرلیکونه:

دلرغونو اثارو په منځ کی لوبني اودهغوی جوړبنتي څرنگوالی دزیات اهمیت لرونکی موضوع شمیرل کیږي اوداڅکه چې ددې لوبنو دنوعیت له مخې دورومشخصات په بڼه توگه ټاکل کیدای شي همدارنگه ((دخاص اهمیت وړ بلل کیږی چې انځورونه پری کینل شوی اویا دلیکونو لرونکی وي فراگمنتونه اودلوبنو ټیکرونو که په ظاهره کی ډیر ناخیزه ښکاري خو په حقیقت کې هغه تاریخي سندونه دی چې دزمانو واقعیتونه بیانوی، دمدني اوفرهنگي ودې مدارج پگوته کوي اود بشری ټولونو دکامل ډیرو اړخونو ته انعکاس ورکوي. اویا

ډبرلیکونه یعنی کتیبه په هر ډول چې وي، پرته د ډبرې له دورې . د قومونو او قبایلو زعامتونه فرهنگي، سياست، اود ټولنيز ژوندانه، څرنگوالي، د تاريخ د بشپړتيا په پورلوکي دلمسیدو او دهیواد دتاریخ په یوڅو دوروکې شمیرل کیږی. لکه چې یو عالم په دی اړه په مشخص ډول وایی:

هغه یوازني سندونه چې دکوشانیانو ددورې دتاریخ دنیمگړتیاوو اود ابهاماتو په لیری کولو کی مرسته کولای شي، دهغو تاریخ پتو رازونو او پېښو بیا پرانسته ده چې دمحتوا او مفاهیمو دارزښمندی له مخې په هغو بیلا بیلو لیکنو او ډبرلیکنو کی تر اوسه پوری زمونږ لاس ته راغلي دي او کولای شي چې ډیرې پیچلی او کلکې غوټې بیرته کړي هغه چې دتاریخ په پاڼو کی دتیزس، نظریو اوله پخوانیو ویناووڅخه، ډبر لیکونه اوسیکې ممکن پرهغوئ درښتینولی صحه کیږي (۲)

نو بیخي څرگنده ده چې نگاهارا اودهغې داوبښ دغونډې لر غونډې سیمې دهیواد دنورو لرغونو سیمو غونډې ددغه ډول تاریخي او لرغونو ارزښتناک او مهمو اثارو لرونکې ده. چې په لنډه توگه معرفي کیږي.

۱- کلالی لوبنی:

په گندهار (ناکاره‌ارا) کې دخلکو او معبدونو له مهمو اثارو او دارتیاوړو توکو څخه هماغه دکلالی لوبنی دي چې په ناکاره‌ارا کې دټولو وگړو په تیره بیا دمعدونو داوسیدونکو بنسټیزه اړتیا بلل کیدله. دکلالی صنعت دگندهارا اود هغې دناکاره‌ارا په حوزه کې دشکل ، توکو، پوخوالي، اوبلاخره دترئیناتو دټولونو، دگلونو دټولونو دانتخاب اوترتیب هغه هم دیلابیلو موخود کارونو لپاره دنورو هنرونو ترڅنګ دکلالی جوړولو دهنر له ځانګړونو څخه شمیرل کیږي.

دگندهارا په بودایي معبدونو په تیره بیا دناکاره‌ارا او پېښور، تکسیلاد په نورو لیدلو سیمو کې، دکلالی لوبنی په خاصو شکلونو او جوړښتنو موجود وو. چې په هغو کې له لومړنی تر پنځمې میلادي پېړۍ پورې یفتلیانو او بیا دهندي ګوپتا ګانو اغیزمنو پاملرنې سره دهر اړ خیزې مطالعې او پیژندنې وړده په بودایي معبدونو کې په لومړني ګام کې خمونه، خمچې ، دخوراکی توکو، دخېلو، دځان او کالیو دپرېمنځلو، داوبو دزیرمې کولو، دسیرامیک یا تیکر پیژندنې دمطالعې دقاعدې لاندې نیول کیدای شي.

چې دا خمونه په دوو ټولونو یعنی بیرته خولې د ۱/۵۰-۱/۳۰ سانتی مترو لوړوالی چې را وتلې خپته لري او بل تپ یې چې نسبتاً اواره

خوله لري دېې لاندېې کم سوره نئوته لري او غاړه يې دومره اوږده ده او دبدنې منځې برخه يې يو څه نرۍ ده .

- داډول خمونه چې معمولاً دلاسونو په واسطه جوړيدل، بيلا بيل شکولونه يې درلودل اوځانگړی هنري ظرافتونه پکې کارول شوی دی. ددې خمونو ټيکرونه اوټوټې د۱۹۶۶م کال دهلېې دلويې ټپې څخه اوييا د۱۹۷۸م ۱۳۴۶ هـ ل کلونو پورې دکيندنو په ترڅ کې له نورو سيمو څخه تر لاسه شول.

- ددی خمونو دوهم ټپ هغه دی چې له ۸۰-۱۰۰ سانتي مترو او يا له ۶۰-۷۰ سانتي مترو پوری جگوالی لري، غاړه يې بيرونی انحنا لرونکی اړو خوله يې ټرلې او خيټه يې راوتلې ده. داډول خمونه د۱۳۵۰-۱۳۵۳ هـ ل کلونو کې دکيندنو په ترڅ کې دهلېې د(۱) نومرې ويهارې له حجرې څخه تر لاسه شول.

- دريم ټپ کلالي لوبښي لاستي لرونکی او بيې لاستو کوزړکی دي چې دجاپانی هيندي او فرانسوي او افغاني لر غون پيژندونکو دکيندنو په بهير کې دهلېې باسول، فيل خانې او دناگارهارا له يو لړنورو سيمو څخه لاس ته راغلي دي.

د ۱۳۴۷-۱۳۵۷ هـ ل کلونو د کیندنو په ترڅ کې ددې ډول کوزر کېو ډولونه په پریمانه توګه دهلې داوبن له غونډۍ څخه تر لاسه شوی دې. (۳)

دا ډول لوښي په عمومي ډول بیضوی لپې (غاړې) لري او تري لاندې په جیری ایزې مجرا وهل شوی ده. چې لوښي ترې نیول کیږي. ددې لوښو هغه تپ چې، موکعب او بدنه یې کم رنگه نخودي او هم ځینې یې په دننه کې سور لعاب شوی دی. د جاپان د کیوتو پوهنتون دلرغون پیژندنې دهتیت له خوا دهلې غونډۍ په اوومه دوره کې تر لاسه شوې همدارنگه ددې لوښو د دوو تیونو ټوټې دهلې داوبن غونډۍ د (۱) نمبر ۱۹ نمبر او ۴۱ نمبر ویهارو څخه دنوموړی لرغون پیژندونکی هتیت له خوا کشف شوي دي. دلیکتوس دلوښي ددې ټیکر ډول چې د کیفیت او جوړښت له پلوه بیخي زیات نفیس او پنډوالی یې په بدنه او یو څه په غاړه کې له ۲/۳/۵ ملی مترو تیری نه کوی. په عمومي ډول ددې صراحی غونډې لوښي خمیره سره او بهرنی برخه یې سوندري لعاب او ځینې یې په قرمزي لعاب ملمع کاري شوی ده. په عمومي ډول یې غاړی اوږدې او دخولې قطر یې ۸-۶ سانتي مترو پورې، غاړی یې نازکې او هواری دی. هواری لاستی لري.

تغاري ته ور ته لوښی. دا ډول لوښي په زیاته اندازه د ۱۹۲۶م/۱۳۰۵ هـ ل د دافادنتیم له خوا دهلې په لویه تپه کې او د جاپانی تیم له خوا

دهلی دختیزې برخې په للمه کې کشف شوي ځینی یې تر میم او په ملی موزیم کې ساتل کیدل.

په عمومي توګه ددې ډول لوښو جګوالې ۳۰-۳۵ سانتي متراو بدنه یې له ۱۰-۲۰ سانتي مترو څخه تیری نه کاوه چې دنورو بودايې معبدونو تر څنګه دهلې دراهبانو په استوګنځیو کې لیدل کیدل(۴)

دهلې په کالایو لوښو کې درسمالخطونو لټونې

دهلی داوښ په غونډۍ کې دکالای دلوښو دشتون ترڅنګ پرهغوی دلیک دودونو بیلګې هم دیادونې وړ دي. خو څه رنگه چې می دهغو په اړه په تشریحی موادو او اثارو لاس رسی ونه موندلې شو نو په سمیه ایز بڼه به یې بسنه وشي.

- نمونه های رسم الخط های کشف شده در روی ظروف سفالی
تپه شتر هده از دوره ۶-دوره ۱۱.
- رسم الخط برهمنی در روی پارچه تیکری مکشوفه مربع
NB5 وحویلی ۴۲....۱
- رسم الخط برهمنی مکشوفه مربع NB5...۲
- رسم الخط برهمنی مکشوفه مربع NB5...۳
- نمونه دیگری ار خط برهمنی در روی ظروف تیکری ۴
- ۵
- ۶

-
- رسم الخط برهمنی (شری ناگری) از مربع NB5 حویلی ۴۲ ازقشر چهارم برآمده است . ۷
 - رسم الخط خروشتی مکشوفه ظرف تیکری ۸
 - ۹
 - ۱۰
 - خط خروشتی مکشوفه تکشن ۴۲-NB5 در روی تیکری ۱۱
 - رسم الخط خروشتی اباق ۱۶..... ۱۲
 - رسم الخط برهمنی (شری ناگری) مکشوفه قسمت از طرف کوچه ممانند از سکشن ND6،۲۴
 - قشر دوم پرانه ۱۳
 - (ترسیم از سر محقق نظر محمد عزیز) (۵)

دالفرد فوشه دخرگندونپی له مخې په هډه کی یو لوبنی وموندل شوچې اړخونه یې په خروشتی لیک دود وی او ۲۸ کال پکی بڼکل شوی ؤ. دایوډل کلالي تزئینی لوبنی دلرغون پیژندونکو دکیندنو په ترڅ کې دهلی په شمول له حصار شاهي پیچیراکام او للمې څخه تر لاسه شوی دی. (۶)

ژدهدې داوښ په غونډۍ کې کشف شوي ډبر لیکونه

دښاغلي محمد اسحق ابراهمي داثر ديوې لنډې ليکنې له مخې چې وايي:

دهدې په سيمه کې دننگرهار کانال د کيندلو په ترڅ کې ديو ډبر ليک تپوټه لاس ته راغله چې پروفيسور الفردفوشه داډبر ليک په خروستي ليک دود بڼولې او په هغه کې ۸۳ کال کښل شوی دی، چې داتوته په ملی موزيم کې خوندي ده. (۷)

ددرونټې داشوکا ډبر ليک:

اشوکا چې دهندي سانسکریت دلرغون متون له مخې د((پيوداسا)) په نامه ياد شوی دی دبندوسارا زوی او دسندرا کوتوس لمسی اودهند دموریا دکونی له دريمې لړې څخه دی چې تر ميلاده دمخه به ۲۳۲-۲۷۴ پيری شاوخواکی واکمنی ته ورسيد.

نوموړي دخپلې واکمنی به سيموکی ډبر لیکونه نقر کړل چې دده داخلاقى فرمانونو څخه يي نمايندگی کوله. چې يويې دلغمان د درونټې داشوکا ډبر ليک دي.

داډبر لیک چې مثلث ورمه شکل لري او اوس دکابل په موزیم کی
دی (۸)

یادونه:

خه رنگه چې څیرنپوه نی ر محمد عزیزى د درونتی په بودایی ساحو
کی عملاً څیرنې کړي دي او دده په وینا د درونتی دتورغر له لمنو
خخه تر سپین غر پوری په زرگونو بودایی ستوپې او ساختمانونه
موجود وو چې له منځه تللي دي او حتی داشوکا بنار چې پې
دواکمنی مرکز وو اوسرخرود ته نژدی پروت ؤ اوس پې هیڅ نښه
نښانه نه ده پاتې.

اخځونه:

- ۱- مراکز مهم ائین بودائی در افغانستان، محمد اسحق ابراهیمی، بیهقی کتاب خپرندویه موسسه، دولتی مطبعه، ۴۸-۵۴ مخونه.
- ۲- درباطک زنبته زیاته ارزشتناکه کتیبه، رازقی نړیوال، اصلاح ورځپاڼه ۲۸ جوزا، ۱۳۸۸ کال.
- ۳- هنر دوره امپراتوری کوشانی ها در حوزه گندهارا، نظر محمد عزیزى، ص ۱۷۷-۱۸۴
- ۴- همدا اثر، ۱۸۴-۱۸۵.
- ۵- ساختمانهای معماری و هنر تزئینی برجسته تپه شتر هده ناگارای قدیم، نظر محمد عزیزى، مطبعه ازادی، ۱۳۹۱/۱۲، ۱۳ مخ.
- ۶- مراکز مهم آئین بودایی در افغانستان، ۴۷ مخ.
- ۷- همدا اثر، ۴۸ مخ.
- ۸- زمونږ دهیواد څولرغونى کتیبې، رازقی نړیوال، انیس ورځپاڼه ۲ ګڼه ۱۳۸۶ کال.
- ۹- دنګرهار لرغونې سیمې او تاریخي آثار، رازقی نړیوال، بیهقی کتاب خپرولو اداره، ازادی مطبعه، ۱۳۸۹ کال ۴۰-۵۱ مخونه.

پوهاند دوكتور محمد حسين يمین

کوشانیان سلسله دار تاریخ تمدنی باخترزمین تا ایجاد دولت صفاریان

باختر زمین گرچه در کوتاه مدتی در سده چهارم قبل از میلاد، عصر تمدنی فرهنگی یونان باختری را از سرگذشتاند، پانگاه بلخ و باختر وارد مرحله نوین مدنیت آریایی میگردد، آغاز گر این مرحله تاریخی پارت های بلخ و تداوم بخش آن، کوشانیان این سرزمین هستند، روشن است که در باختر اقوام مختلف با کستریانی به لهجه های نزدیک به هم سخن میگفته اند (۱) بدین گونه پارتهای اشکانی و کوشانی های این سرزمین با استناد به شواهد موثق دارای زبان و ادبیات مشترک بوده اند، این دو تیره آریانی از نگاه منبع و منشأ خروج به هم مرتبط بوده اند، بدین معنا که پارتهای از پارتهای یا پرتوه از ناحیه کوشان بر خاسته اند (۲) در واقعیت امر پارتهای اشکانی و کوشانیان، این دو دودمان بزرگ و اصیل آریایی در پاسداری و گسترش و تداوم تمدن و فرهنگ آریاییان باختر زمین نقش اساسی و برآزنده دارند.

دودمان نخستین پیشتر از همه در رشد و انکشاف فرهنگ و تمدن باختریان در آریان گام برداشتند و سپس در پارتیه و میلاد به گسترش و تحکیم آن پرداخت و دودمان دومی یعنی کوشانیان تاریخ و تمدن آریانی را در قلب باختر زمین کشیده و آن را به همت تیره های بزرگ و کوچک کوشانی توانمندانه تا آغاز عصر اسلامی پاسداری کرده زمینه تحول درخشانی را با شگوفانی ادبیات فارسی در باختر زمین ایجاد کردند.

باختر زمین گرچه در کوتاه مدت یک قرنه سده چهارم قبل از میلاد (۲۵۰ ق.م) اشک پارتی رئیس تیره پارتها با برادرش تیر داد و اردوان پسر او، علیه دولت یونان باختری قیام کردند. اندراگوارس یونانی، شهرت پارتیه را قربانی هجوم خود کردند. (۳) و از آن پس اتکانی ها قسمتی از باختر مانند مرگیانا (مرو) اریو (هرات) راهم به تصرف خود در آوردند، هنگامی که مهر داد پارتی در پارتیه به سلطنت رسید. (۴)

فشار هایی در تسخیر بلخ بر یونانیان واد گردید. بنا بر آن آنگاه که ایو کراتید یونانی وفات کرد و پسرش هیلو کلس جانشین او گردید فشار های پارتها بر او شدت گرفت به ویژه وقتی که مهرداد، شهری در نزدیکی بلخ اعمار نمود هیلو کلس در ۱۳۵ ق.م. دولت خود را از باختر به جنوب هندوکش در بگرام انتقال داد، سر انجام با استکام بیشتر و افزونی قدرت پارتها دولت یونان باختری کاملاً منقرض گردید. (۵)

اشکانیان پس از انقراض دولت یونان باختری از همه اولتر برای پاسداری از فرهنگ آریایی با حفظ خط یونانی به ترویج زبان باختری کهن به جای زبان یونانی پرداختند که به زبان پارتی معروف گردید و سپس زبان کوشانی یا بلخی گفته شده است ، تیرداد برادر اشک در ۲۴۸ قبل از میلاد در ابیورد خراسان در آتشدۀ آذر مهر برزین تاجگذاری کرد (۶) ، مهر داد اشکانی شهرینسا رادر ناحیه، پارتیه به حیث پایتخت اعمار کرد و به قدرت ظارتهای افزود، از شهر ینسا شهری که دارای نام بسایر قدیمی بوده و در اوستا از آن یاد شده است ، اخیراً در جمله آثار دیگر تاریخی عهد پارتها در حدود بیست تکه و سفالین که دارای نویسته هایی به زبان پارتی بوده به دست آمده است، براساس بعضی مدارک و اسناد از آن، دیاکنون و لیوشست تخمین میکنند در قرن

اول قبل از میلاد در شرق دولت پارت متن خطی اوستا یا قسمتی از آن وجود داشته است (۷)

پارتها برای نخستین بار به گرد آوری نسخه های اوستا و برپاتی آتشکده های زردوشتی پرداختند (۹)، چنانچه شاهنشاه اشکانی ولحشش فرمان داد که متن های کتاب اوستا را جمع آوری و آنچه به طور شفاهی میان موبد ان زردوشتی مانده بود باز نویسی نمایند (۹)، آتشکده هایی که در وقت پارتها ی اشکانی برپا گردیده بود عبارت است از آتشکده آذر گنسپ در پاذر بایجان ویژه جنگ آوران، آتشکده آذر فربنبغ در فارس مخصوص موران و آتشکده آذر برزین مهر در باختر ویژه دهقانان.

آثار دیگر که از آنان در دست است، گذشته از کتابهای یادگار ایران، اردو ایرافنامه و مناظره در خدمت آسوریک، عبارت است از کتب و آیین نامه مانی و سایر مطالب و معلوماتی از کیش بودایی است که این آثار در آغاز عصر حاضر از طرف خاور شناسان از خرابه های شهرتوفان ایالتی از ترکستان چین کشف شده است. (۱۰)

پارتها ی بلخی از آغاز استقرار دولت پارتی از میانه قرن سوم ق.م. تا اواخر سده اول ق.م. به رشد و انکشاف فرهنگ و تمدن آریانی در باختر زمین پرداختند و از ان به بعد به قیادت مهرداد اول به جانب غرب آریانا برای در هم شکستن قدرت سلوکیان یونانی در شهر سلوکیه عراق به لشکر کشی آغاز کردند، پارتها نخست شهر اکباتات (همدان) و ترای م شهر تیسفون به ساحل چپ دجله را تسخیر کردند و آن را به حیث پایتخت تابستانی خود اعمار نمودند. پارتها ی اشکانی پس از استقرار در تیسفون از آنجا در فش کاویانی را که سلوکیان برده بودند به دست آوردند، همچنان کتابهای را از اوستا، که در پزشکی، نجوم

وفلسفه به یونانی تر جمه شده بود دیگر بار به زبان پارسی برگردانیدند و به تعقیب آن خط آرامی که معمول در آن ناحیه بود به تحول مواجه شد به صورت پارسی در آمد. (۱۲) و این چنین برای نخستین بار خط پهلوی اشکانی معمول گردید. (۱۳)

پارتهای اشکانی چندین بار در تیسفون سکه زده اند، قدیمیترین آثاری که از خط و زبان پهلوی اکالی در ایالت اورامان کردستان به دست آمده است دو قباله بی میباشد که بر روی کاغذ پوست نوشته شده است، در یکی از آن قباله ها خوانده می شود که از طرف دولت پارسی قید گردیده: خریدار پذیرفته است که اگر باغی را خریداری میکند آبادان نگه ندارد مبلغ معینی جریمه بپردازد، از محتوای این قباله برمی آید که شاهان پارسی پس از لشکر کشی برای سقوط یونانیان سلوکی به پارس و عراق، با تداوم امپراتوری خود در آن سرزمین چقدر به آبادانی کشور توجه داشته اند. پارتهای چندین بار در تیسفون سکه ضرب زده اند.

پس از سقوط یونانیان، از پارتهای سکه های زیاد به جا مانده است، در برخی سکه های آنان عبارت ((دوستدار یونان)) دیده می شود، و در اکثر سکه های شان به روی سکه تصویر شاه پارت و در پشت آن تصویر ((اپولون)) الهه یونانی و بعضاً تصویر در شک مؤسس ظارتهای عبارت ((ارشک اتوکرات)) آمده است. (۱۴) سکه در دوران ۱۳ سال پیش از تاجگذاری اروشیریکم ساسانی وجود دارد بر روی سکه اردوان پسر بلاش عبدمات ((بغ فردا پرست)) نقش شده است. (۱۵) پارتهای بلخ از آخرین سده قبل از میلاد تا قرن سوم (۲۲۴ م.) به انتشارات فرهنگ آریانی به تر ویج آیین زردشتی در فارس و عیلام به رشد و انکشاف زبان و فرهنگ پارسی در آنجا نیرومندان و با کیفیت تمام پرداختند.

البته تا ختم دولت پارتی در فارس و آغاز حکمروایی ساسا نیان (۲۲۴ م.)، زبان پارتی در آنجا بنابر اختلاط زبانهای غیر آریانی از قبیل آرامی، عیلامی، اکدی معروض به تحولات جدی شده تا آنجا که نمی توان از آن در شرح زبان فارس دری به گونه کافی و درست استفاه کرد، بلکه زبان پارتی پس از لشکرکشی پارتها به جانب غرب و استقرار امپراتوری شان در تیسفون، تحولات طبیعی خود را در باختر زمین توسط کوشانیان ادامه داد، و وابسته گی زبان بلخی کوشانی و زبان پارتی در مرحله میانی تاریخ زبان اوستایی در بسا مأخذ و منابع ذکر شده است. (۱۶) روی این اصل کار برخط یونانی هم این وابسته گی میان هردو لهجه را مینماید، چنانکه بر روی سکه های واقعی اولیه کوشانی که توسکا یکی از شاهان این سلسله ضرب زده شده تصویر ایزد جای خودرابه اسپ سواری با نوشته یونانی که شاه شاهان و ناجی کبیر خوانده می شود داده است. (۱۷) پس از اینکه سکه های رسمی کوشانی شروع شد سکه ها دارای نوشته می شدند که بر اساس الفبای یونانی خوانده می شدند. (۱۸)

در شاهنشاهی کوشانیان بزرگ و به دنبال آن در دولت کیداری و هیا سکه ها مقداری سکه ها که الفبای یونانی در آنها به کار گرفته شده از باکتریا و سیستان به دست آمده است، (۱۹) کتیبه های سرخ کونل بغلان و کتیبه رباطک و همچنان کتیبه های روزکان متعلق به سلسله کوشانی همه به خط شکسته یونانی و زبان بلخی کوشانی اند.

کوشانیان که در سده آخر قبل از میلاد (۷۰ ق.م) که به پشتوانی کچولوکد فیزس بردودمانهای دیگر آریایی در بلخ غلبه یافته بودند در (۵۰ ق.م) پس از ورود به بغلان دولت خود را به جنوب هندوکش کشانید، آنگاه دولت یونان باختری را که قبلاً به بگرام

وارد شده بود به سوی هند رانده در جوار شهر یونانی بگرام ، کاپیسا شهر جدید کوشانی را مرکز امپراتوری خود قرار دادند، آثار استوپه یی، کتیبه یی و سکه های کوشانی روشن ترین گواره فرهنگ پروری ومدنیت آفرینی آریانیان در آن عصر است.

از عهد کوشانیان بزرگ تا آخرین مرحله کوشانیان کوچک وبقایای کوشان شاهیر، کاپیسا بگرام نقطه داغ فعالیت های سیاسی، اجتماعی واقتصادی در تاریخ آریان میباشد، یعنی کاپیسا- بگرام برای مدت بیشتر از هشتصد سال پایتخت آرییان قرار میگردد. بدین گونه کوشانیان بزرگ بادر گذشت واسو دیوا(۱۸۲ — ۲۲۰ میلادی) آخرین شاه آن خانواده در پایان سده سوم میلادی شقوط میکند وکیدارا شهزاده یی از دود مان دیگر کوشانی معروف به کوشانیان کوچک برادریکه قدرت قرار میگردد(۲۰) در همین زمان در ماحول آریان دولت های مقتدر چون: دولت(هان) و سپس(منگ) در چین ودولت نونهاد گوپتا در هند، ساسانیان در پارسه وجود داشت با انهم کیدارا با نیرومندی دولت کوشانی کوچک را با محوریت کاپیسا بگرام در وادی کابل مستقر ساخت، این دولت از کاپیسا تا هند را در تسلط داشت وتا ظهور کوشانو یفتلی در قرن پنجم میلادی بر سر اقتدار بود؛ چنانکه مسکوکات نقره یی آنها واقعاً معرف عصر مدنی کوشان میباشد.(۲۱)

کیدارا علاوه بر پایتخت کاپیسا نواحی کابل، گندهارا، پکتیا وبنو را نیز در اختیار داشت؛ شاهان کیداری عبارت بودند از کیداری اول ودوم کونگ کهاس، پیرو، ورهبران؛ پس از کیداریان دودمان دیگر کوشانی معروف به کوشانی یفتلی قدرت را در جنوب هندوکش در دره کابل ونواحی دیگر به دست گرفت، یکی از امپراتوران بزرگ این خانواده تورامانا بود. تورامانا که در

سال ۴۲۵ میلادی به قدرت رسید دولت گوپتا را به شکست مواجه ساخت و تا پنجاب پیش رفت، پس از آنکه وی به قتل رسید فرد دیگر خاندانش مهاراکولا در سال ۵۲۰ میلادی به جایش نشست. (۲۲)

تورامانا و مهاراکولا، کوشانو یفتلی و از قبیله زابلی بودند؛ چنانکه در کتیبه کیورا در هند، خود را جیوله، جیواله خوانده اند که واژه زابل از آن مشتق شده است (۲۳)

به قول مارتن و جونکر نام تورامانا و جیوله در کتیبه اران (ورپاکستان فعلی) و در کتیبه یکورا (در هند) چنین آمده است ((مهراجاتورامانا ساها جیوله-یعنی شاه بزرگ تورامانا شاه زابل))، جیوله همان واژه زابل است که مرتبط به هون های سفید میباشد. (۲۴) بعد از تورامانا، مهاراکولا (به معنای خانواده آفتاب یا نسل آفتاب) در برابر اتحاد رایان هند سقوط میکند، آنگاه در سرزمین آریان ملوک الطوائفی به میان می آید (۲۵) و امرای محلی قدرت را به دست میگیرند؛ مثلاً: در کابل شاهیم، در زابل و سیستان رتیبیل شاهان؛ در غزنی و گردیز لویکان و در غور و هرات سویان به قدرت میرسند؛ در این میان دولت کابل شاهیه در کابل از نژاد کیداریان و رتیبیل شاهیه از نژاد کوشان یفتلی در زابل و رحج اهمیت زیاد داشته و تا عصر اسلامی دولت آنان در خراسان دوام پیدا میکند. (۲۶)

رتیبیل یا زنبیل و یا زنتیبیل شاهان از بنی اعمام قبلی کوشانی بودند، این ها در آغاز در نواحی جنوب کابل و جنوب غرب آن به حیث والی مقرر بودند، سپس با ضعف کابل شاهیه لقب شاهیه گرفتند؛ رتیبیل شاهان از اوایل لشکرکشی مسلمانان تا

(۸۷۹ م. = ۲۵۸ هجری) بر سر اقتدار بودند آنگاه یعقوب لیث صفاری آنان را به سقوط مواجه ساخت.

باید متذکر شد که واژه شاه در شکل (شاوونانوشاوو) یعنی شاهنشاه از القاب کوشانیان بزرگ بود چنانکه در کتیبه سرخ کوتل کوشانی و در مسکوکات شاهان این دودمان به کار رفته است، از زمان کیداریان از سده چهارم میلادی به بعد در جای آن لقب شاهیه مورد استعمال قرار گرفت که تا پایان دودمان های کابل شاهیان، خانواده های شاهیه و امرای محلی کابل زمین ترکی شاهیان و بر همین شاهیان رابه هم پیوست و متصل نگهداشته است (۲۷)

جایگاه ظهور کابل شاهیان یا ترکی شاهیان و بر همین شاهیان شهر کابل بوده که پس از فتح کاپیسا به دست عربها پایتخت آنان قرار گرفت؛ به قول داکتر پانندی در (ص ۶۳ شاهیان) قدرت شاهیه ها به اندس در شرق و کاپیسی قدیم، گندهاره علیا در شمال و شمال غرب، زابلستان در جنوب غرب و کشمیر در شمال شرق محدود بوده است (۲۸) قلمرو هندو شاهیه یا برهمن شاهیه در ابتدا از کابل تا رود پنجاب میرسید که بعداً گسترش یافته شامل ننگرها را و گندهارا گردید (۲۹) مؤسس این سلسله کالار وزیر بود که با کودتایی علیه برهاتگین از دودمان بود که تا ۸۸۴ میلادی حکمروایی داشت و شاید هم یعقوب لیث وی را به پادشاهی رسانیده باشد یا به حیث والی از طرف او حکومت میکرد (۳۰) به قول داکتر جاوید، یعقوب در سال ۲۵۳ هجری سیستان را تصرف نمود و بر رتبیل شاهیه غلبه کرد (۳۱)؛ چون یکی از وابسته گان رتبیل شاهیه به در بار سمانتا دیوا پناه برده

بود، یعقوب بعداً بر اوتاخت و او را از قدرت برانداخت (۳۲) آخرین شاه برهمن شاهیه جیپال دیوا است؛ جیپال از خانواده پال بوده، و او را از سلسله جدید کابل شاهیه گندهارا میدانند، تخت نیشینی اوبه چهار حصه جدا میشد:

۱- تخت نیشینی جیپالا شاه کابل و گندهارا ۹۶۰-۹۶۳ میلادی تا مرگ التیگین امیر غزنه ۹۶۳-۹۸۱ میلادی.

۲- از مرگ الپتگین ۹۶۳-۹۷۷ تا پادشاهی سبکتگین ۹۷۷-۹۷۸ میلادی.

۳- از تخت نیشینی تا مرگ سبکتگین ۹۷۷-۹۹۷ میلادی.

۴- از مرگ سبکتگین تا مرگ جیپال ۹۸۷-۱۰۰۲ میلادی.

پدر جیپال رشته پال بود که مراسم شاهی خود را در کابل اجرا کرده بود و جیپال هم به حیث آخرین شاه برهمن شاهیه در کابل تاج بر سر نهاده است، در واقع آخرین شاهان کابل شاهیه کابل را مرکز سلطنت خود میشناخته اند و برای تصرف آن تلاشها کردند.

منابع و مأخذ:

- ۱- رقیه بهزادی (۱۳۸۳) قومهای کهن آسیای مرکزی، ص ۱۲۲؛
زهره زرشناسی (۱۳۸۰) جستارهایی در زبانهای ایرانی
شرقی، ص ۱۹۳
- ۲- جواد مشکور و رجب نیا (۱۳۶۷)، تاریخ سیاسی و اجتماعی
اشکانیان، ص ۴۷۹.
- ۳- فلیب لوزینسکی (۱۳۸۰) خاستگاه پارتها، ترجمه رقیه
بهزادی، ص ۴۳؛ یوسف ولعسکی (۱۳۸۳)؛ شاهنشاهی اشکانی،
ترجمه، ثاقب فر، ص ۶۶.
- ۴- کهزاد (۱۳۹۱) تاریخ افغانستان، ج ۲، کابل: انتشارات
میوند، ص ۳۴۴-۳۴۸.
- ۵- همانجا، ص ۵۴۴.
- ۶- تارن، پارتها نخستین پادشاه، ص ۵۷۵.
- ۷- دیاکونوف، لیوشست (۱۹۶۶)، ص ۱۵۳" به نقل از تاجکان
غفوروف، ص ۷۲.
- ۸- رقیه بهزاردی، قومهای کهن آسیای مرکزی، ص ۳۶.
- ۹- دیا کونوف (۱۳۸۰)، تاریخ ایران: باستان، ترجمه رومی ارباب
تهران: نشر علمی، ص ۵۶.
- ۱۰- ملک الشعرا بهار (۱۳۴۹) سبک شناسی، ج ۱، ج ۲، ترجمه
سپهر، ص ۳۸-۳۹.

- ۱۱- جواد مشکور، رجب نیا، تاریخ سیاسی واجتماعی اشکایان، ص ۴۵۶-۴۵۸.
- ۱۲- ژاله آموزگار، تفضلی (۱۳۷۵) زبان پهلوی ودستور تن، ص ۱۰.
- ۱۳- بهار، سبکشناسی، ج ۱-۳، ص ۳۸-۳۹، ۵۸.
- نگاهی به پیشینه دادوستد ، مجموعه موضوعات، تهران، ۱۳۷۵، ص ۱۲-۱۳-۱۴.
- ۱۵- احمدسمیعی (۱۹۷۳) مجموعه موضوعات ادبیات ساسانی، نیویاک، ص ۶.
- ۱۶- ارنسکی (۱۳۸۷) ترجمه علی اشرف صادقی، ص ۲۱۰-۲۱۳.
- ۱۷- تاریخ تمدنهای آسیای مرکزی، بخش ۲، جلد ۲، ص ۴۹.
- ۱۸- همانجا، ص ۵۱.
- ۱۹- ارشکی، مقدمه فقه الغته ایرانی، ص ۱۶۰.
- ۲۰- صدقی عثمانی (۱۳۵۶)، نگاهی برکابلشاهان، جلال اباد: مطبعه، ص ۱۰.
- ۲۱- غبار غلام محمد (۱۳۸۶) افغانستان ج ۱، کابل: انتشار خاور، ص ۵۵.
- ۲۲- سرپرسایکس (۱۳۸۲) تاریخ افغانستان ج ۱، ترجمه افغانی، کابل: اکادمی علوم، ص ۱۴۱.

-
- ۲۳- کهزاد، تاریخ افغانستان، ج ۲ ص ۶۳.
- ۲۴- حبیبی (۱۳۴۲) هفت کتیبه قدیم کابل، کابل: انجمن تاریخ، ص ۷.
- ۲۵- بهزاد، تاریخ افغانستان، ج. ۶، ۹، ۲.
- ۲۰- صدقی، عثمان (۱۳۵۶) شفاهی بر کابل شاهان، ص ۵۲.
- ۲۰- همانجا، ص ۱۶-۲۶.
- ۳۰- همانجا، ص ۷۱.
- ۳- جاوید عبدالاحد (۱۳۹۱) تاریخ ادبیات فارسی دری، به اهتمام
داکتر یمین کابل: انتشارات سعید، ص ۱۴۲.
- ۲- صدقی عثمان، نگاهی بر کابل شاهان، ص ۷۶-۷۷.

مکاتب فلسفی بودایی در دوره کوشانی

مکاتب فلسفی بودایی در دوره کوشانی ها بخش بزرگی از ادیان و مذاهب را بعد از استقرار در کلیه مناطق آریایی نشین و بویژه در دامنه های هندوکش تا قلب هند و گندهارا یا از نگاه معتقدان ویا از نظر تحکیم حاکمیت های سیاسی - اجتماعی اجازه دادند که باشندگان آنها بصورت مسالمت آمیز و دریک فضای آرام ابعاد مختلف زنده گی به عبادت و نیایش مرشدان و ارباب النواع شان بپردازند و در ساخت و ساز صومعه ها و معابد دست یابند.

با وجودیکه طریقه ها و مذاهب گوناگون در کنار ادیان متداول عصر کوشانی عرضه شده بود عمده ترین طریقه ها و گرایش- های مذهبی که بوسیله باشندگان مناطق مرکزی و شمال غرب هند داشت گسترش می یافت مکاتب و شیوه های ویژه از داخل ادیان و طریقه های مذهبی و اعتقادات متنوع بر خواسته بود که در واقع ریشه های اصلی این مکاتب و مذاهب را در درون ادیان بزرگ بزرگتر متبلور میساخت .

در دوره کوشانی ها و قبل از آن مذهبی فلسفی وجود داشت که به مرور زمان تکامل یافت ویا اینکه بنا بر عواملی به انقراض گرایید . از آنجمله دین بودایی که از عصر آشوکا تا اخیر دوره کوشانی های بزرگ و ظهور کوشانی های کوچک مورد توجه قرار میگرفت دومکتب اساسی در یک حلقه دینی بودایی بود. یکی همانا مکتب فلسفی هنایانا از تیره تیرا وادا

Teravada , و دیگری مکتب فلسفی مهائانا از تیره مهاسنگیکاس Mahasangika غیر از مکتب داس گوپتا Dasgupta . (۱)

در مکتب تیراوادا یکی هم طریقه ویا شیوه سوترانتیکا sutrantika است که آنرا نیز در زمره مکتب فلسفی شمرده اند که برخلاف معتقدات وایین وی - باشیکا vibashika هفت رساله ابی دهرما Abidahrma را وحی منزل قبول نمی نمود و منشأ تمامی گفتار ها وگوش های دینی و فلسفی را انسانی میدانست و صرف به رساله های اصلی تیراوادا یعنی همان سوتاها Suttas اکتفا مینمود که بانی این طریقه را به کومارا لاتا Kumaralata دانسته اند وی در قرن دوم میلادی در دوره کوشانی های بزرگ زیست مینمود . به همین لحاظ در رسالات (ابهی - دهرما) در معابد بودایی سرواستی وادا Sarvastivada بیشتر در رواقهای ایکونوگرافی وسطوح خارجی ستوپه های غیر سلیندریک در هر بخش از پودیوم آن تعلیم فلسفی و تعلیمات مذهبی شخصاً با نماد های موجودیت تجسم بودا و نیز در بعضی از آن بوسیله متداومین و علمای دوره وی صورت میگیرد و آنرا بیشترینه میتوان در قرن اول الی سوم میلادی دوره کوشانی ها ملاحظه نمود . (۲)

طریقه مهائانا و مکتب وی- باشیکا بیشتر در تبلور افکار و اندیشه های فلسفی بودا در این عصر نقشی مهمی را ایفا نموده است . در مکاتب فلسفی وی باشیکا و سوترانتیکا Sytrantika بودا به مباحث حکمی چندان توجه نکرده است . درین دو مکتب شخصیت ذاتی بودا از نظر ادراکات و مفاهیم و افکار با انضمام محیط طبیعی ای که به آن مرتبط باشد به نظر میرسد که در واقع

نمایشگر شخصیت بوده است. که آنرا بودا خود به مثابه جریان حیات یا همان Samtana می نامید. (۳)

از مکاتبی دیگری که در تیره مهایانا ظهور نمود همان مرحله ایست که در هند باستان و در حوزه گندهارا نیز این مکتب با اندوخته از آن تیره رابط مستقیم به دوره کوشانی می گیرد. زیرا در این دوره بویزه هم در عهد کنشکا که آنرا شاه گندهارا نامیده اند و هم در عهد هویشکا ازادی های مذهبی بصورت کل گسترده بوده مناسک و آرسام هر آیین ودین جایش را در کنار سایر ادیان متداول آن زمان پیدا نموده نموده بود. به همین لحاظ الگوی همه این پدیه ها و مکاتب با ضرب نماد های مذهبی و ادیان مختلف در مسکوکات طلایی و مسی کوشانی ها بویزه کنشکا امپراتور بزرگ کوشانی متبلور گردیده است. (۴)

باید اذعان داشت که کلیه مکاتب فلسفی و مذهبی هندوگندهارا در واقع در دوره کوشانی ها بیشتر از همه رشد و توسعه یافت و ادیان و مذاهب مختلفی راهی خود را گسترش داد و دارای پیروان زیادی گردید که این همه از این پدیده های مذهبی در قالب مواد مادی و یا آثار مادی در قالب تجسمات ظهور نمود.

بنابراین از زمره ارزنده ترین مکاتب فلسفی- مذهبی دوره کوشانی ها هم یکی مکتب ویجناناوادا Vijnanavada است. عالم متبحر اشواگوشا Ashvagosha نقش بر گزیده را در توسعه و اشاعه این مکتب داشت و از جمله متفکرین و الا مقام که فرضیه تاتهااتا Tathata را بنیان نهاد همان اشواگوشه است که در دربار کنشکا اعزاز و صدر مقام بر خوردار بود. اشواگوشه خود از اهل برهمن بود و به تمامی علوم نظری تسلط داشت و برای اكمال اطلاعات مهم و ارزنده فلسفی اعم از برهمنی هندوئیسم و بودایی صرف مساعی فراوانی را بخرچ داد و در نقاط مختلف سر مین

هند در سیر و سیاحت پرداخت و در غنای و کسب معلومات دینی و فلسفی راهی زیادی را پیمود. که بعدها به این بودا گرید و در رده حکمای بزرگ طریقه مهیانا Mahayana در آمد . (۵)

اشواگوشه در حدود ۱۰۰ میلادی زنده گی مینمود و از آثار معروف و بدیع وی یکی هم رساله معروف مهیاناشرادوتپادا است که در سال ۵۲۳ میلادی به زبان چینی به ترجمه گرفته شد. به نظر دانشمند سر چارلس ایلویوت در رساله مذکور سه پدیده جداگانه طریقه مهیانا یعنی بعد مابعدالطبیعه و جنبه اساطیری و عبادت توام با التهاب و جذب عرفانی کاملاً مشهود است . باید علاوه نمود که مکتب و یجیانوادا را یوگاچارا Yoá chara هم گفته اند . در این مکتب بودا که متبلور میگردد تنها از طریقه یوگا Yoga بدین مقام نایل میشوند.

لانکارا و اتارا سوترا از مکاتب متمم دیگر است که در سالهای ۲۰۰-۴۰۰ میلادی به مولفه گرفته شده است . واسو باند و Vasubando که رساله ابی دهرما کوشا Abidharma k osha را نوشت ولی بعد ها به مهیانا پیوست. در رساله های سادارما پونداریکا Sadarmapndaarika و پراجنا پارامیتا را نیز رقم زد و بر فلسفه تاتهااتا که متعلق به نگارش و خامه آشوا گوشا بود مبادرت ورزید .

درین بخش بایست یاد آور شد که در تمامی تجسمات ایکونوگرافی بودایی بودیستوا ها یا بودا های با القوه در نهایت میزان فرد و فرزانی که توسط عبادت و مراقبه و تفکر یا دیانا Dyana چهار گانه بدست آورده است چهارمین مرحله از مراقبه ها همانا نیروانا Nirvana است که ذهن دران به مقام (تاتهااتا) میرسد و خلوتی بودن تمامی عناصر حیات تحقق می یابد و منشا و تسلسل تأثیرات ذهنی یا و سانا Vasana که

منهدم میشود و ذهن آرام میگیرد و این مقام نه مرگ است و نه نابودی . (۶)

ماخذ

۱-نظر محمد , عزیزی . هنر معماری و تزئیناتی تپه شتر هده , کابل,سال :۱۳۸۲ :صفحات ۱۵-۳۲ .

۲-داریوش , شایگان . مکتبهای فلسفی هند , تهران, سال :۱۳۴۶ , صفحات ۲۴۴-۲۴۵ ,

۳-داریوش , شایگان . همان اثر, صفحه ۲۴۵ .

4-Gandhara Kunst, Erbe

Pakistan,Kunsthalle ,Bonn,2007,p.35-50.

۵-داریوش شایگان.همان اثر , صفحه ۲۸۵ .-

Sir.Charles Eliot,Hinduism and Buddhism, vol -2,London,1962,p.42-45.

6- D.T.Suzuki,Studies in the Lankavatara Sutra ,London,1957,pp. 119-121.

 محقق علی احمد جعفری

نگاهی مختصر علمی پیرامون ساحه باستانی تاکسیلا

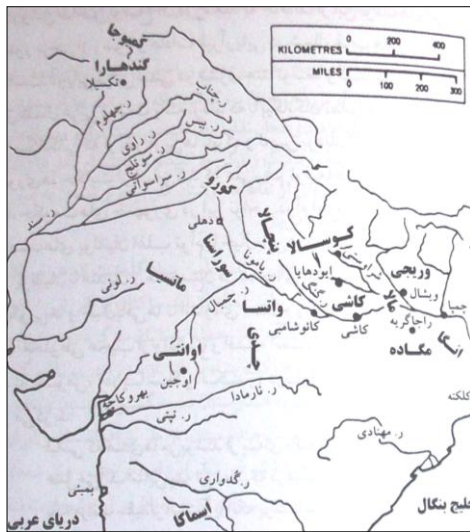
با تحقیق و درک عمیق از علم باستان شناسی در می یابیم که مهم ترین هدف این علم عبارت از بازسازی، تفسیر و توصیف فرهنگ های گذشته و باستان است. همچنان این علم به بررسی و مطالعه مدنیت ها، فرهنگ و تمدن های گذشته و معرفی و شناخت آنها برای نسل های آینده می پردازد. دانشمندان به این باور هستند که در کشور کهن و باستانی مان افغانستان تمدنها، فرهنگها و مدنیت های مختلف ایجاد و یا به مرحله رشد و تعالی خود رسیده اند، که از جمله میتوان از مدنیت ویدی، هنر و تمدن هلنستیک، هنر و تمدن گریکو- بودیک یعنی هنر و تمدن حوزه گندهارا در دوره باستان یادآور شد. کوشان شناسان که پیرامون هنر و تمدن حوزه گندهارا تحقیقات علمی را انجام داده اند، به این نظر هستند که گندهارا نقطه عطف و تلاقی مدنیت ها و تمدن های مختلف میان مناطق هند باستان و باختر الی آسیای مرکزی، آسیای شرقی و تا دوردست ترین نقاط آسیا قرار داشته است. و تاکسیلا که از جمله مناطق مهم فرهنگی این حوزه محسوب میگردد موضوع اصلی این مقاله میباشد، که ذیلاً پیرامون محتوای موضوع مطالب علمی ارائه میگردد.

سرزمین سند (هند قدیم) از قرن ششم قبل از میلاد تا قرن دوم میلادی میزبان ناخوانده اقوام آریایی و یونانی بود، که این سرزمین حاصلخیز را یکی پس از دیگری به تصرف خود در آوردند. هر یک از این اقوام سعی نمودند، تا پس از استقرار در منطقه مظاهر تمدنی و دینی خود را به نوعی در آنجا گسترش دهند. از بارزترین عناصر فرهنگی اقوام بیگانه در منطقه سند میتوان به شهر باستانی تاکسیلا اشاره نمود، که توسط یونانی ها و

بر اساس سبک و طرز معماری و شهرسازی آنان بنیاد گذاشته شد. پس از یونانی‌ها، اقوام سکایی (هند و سکایی و هند و پارتی) این شهر را به عنوان پایتخت برگزیدند. سکاها ضمن پیروی از عناصر معماری، هنر و شهرسازی یونانیان، برخی از عناصر هنری باختری را نیز به آن افزودند. چنان که معبد جندیال، واقع در دروازه شمالی تاکسیلا دارای شکلی ترکیبی از عناصر معماری یونانی و باختری گردید.

تاکسیلا نام محل مهم از نظر باستان‌شناسی در هند باستان و پاکستان کنونی است. تاکسیلا دارای ویرانه‌های شهر (گندهارا) تاکشاشیلا که مرکز مهم ودایی- هندو و بودایی میان قرن ششم قبل از میلاد تا قرن پنجم میلادی بوده است، میباشد. شهر تاکسیلا در سال ۱۹۸۰ میلادی به فهرست میراث جهانی یونسکو افزوده شد. از نقطه نظر تاریخی تاکسیلا در تقاطع سه راه مهم داد و ستد تجارتي قرار گرفته بود، راه بزرگ شاهی پتالی پوترا از شمالشرق به سوی بلخ و پیشاور و راه کشمیر و آسیای میانه از سوی سرینگر و مانسهره و در هریپور از میان گذرگاه خنجراب به جاده ابریشم. در حال حاضر تاکسیلا در ۳۵ کیلومتری شرق محدوده اسلام آباد و شمال شرقی راولپندی در پنجاب واقع می باشد. باستان‌شناسان پاکستانی در جریان کاوش‌های خود در یک معبد تاریخی بودایی در حومه شهر «تاکسیلا» موفق به کشف در حدود ۲۰۰ اثر تاریخی با قدمتی ۲۰۰۰ ساله شدند. دانشمندان به این باور هستند، تا بحال در این محوطه تاریخی آثاری شامل تکه‌های آهن، چراغ و ظروف سفالی منقوش شکسته کشف شده، این در حالی است که منطقه تاکسیلا از يك قرن قبل محل کشف گنجینه‌های تاریخی بوده و نخستین کاوش‌های باستان‌شناسی در این منطقه در سالهای ۱۹۱۶ و ۱۹۱۷ انجام گرفت.

پاکستان (هند قدیم) دارای تمدن عالی در آسیا بوده و یکی از تمدن‌های بزرگ جهان بحساب می‌آید که پس از بین‌النهرین و مصر تمدن دوره ایندوس (۲۵۰۰ تا ۱۵۰۰ قبل از میلاد) است. کشور کنونی پاکستان در سال ۱۹۴۷ میلادی تاسیس شد. اما ناحیه‌ای که در برمی‌گیرد تاریخچه گسترده‌ای دارد که با تاریخ هندوستان، ریشه دارد. این منطقه محل تقاطع راه‌های تجاری تاریخی مانند راه ابریشم بوده است و در هزاران سال توسط گروه‌های مختلفی اتنیکی به عنوان محل سکونت به کار برده شد. این گروه‌ها در اویدیها، هندواروپایی، مصریها، سکاها، پارتها، کوشانیها، ترک‌تباران، مغولها و اعراب بودند. این منطقه را بیشتر به نام موزیم اقوام و نژادها می‌شناسند.



حدود جغرافیایی- تاریخی معابد بودایی گندهارا یا شمال غرب هند به رویت نقشه

گمان اغلب بر اینست که تکسیلا یا تاکسیلا از اسم شخصی بنام تاکسیل فرمانروای بخش وسیعی از مناطق هیداسپس **Hidaspes** و یا رود جهلم گرفته شده باشد. از طرف دیگر تاکسیل یگانه فرمانروایی بوده که زمینه عبور از رود جهلم و مساعدت های غذایی و آذوقه را برای لشکر و سپاهیان سکندر مقدونی فراهم نموده و در هنگام ورود، سکندر را با هدایای بی نظیری استقبال نمود. سکندر مقدونی بعد از عبور از ساحه نسیا یا نیکایا (کابل) و قربانی بزرگ برای رب النوع پالاس **Pales** (رب النوع جنگ و عقل) وارد منطقه تاکسیلا گردید.

تکسیلا محلی است میان دریای سند و هیداسپس **Hidaspes** و براساس روایتی از «کننت کورث» و آرین تاکسیل شهر وسیع و شاه آن اومفیس (**Omphis**) نام داشت. موصوف با سکندر مقدونی پیمان بست که جهت انتقام از آبی سارس (**Abisares**) و پوروس (**Porus**) شاهان و حکمای هندی وعده کمک را با سکندر داد، که در صورت آغاز جنگ علیه پوروس توسط سکندر، وی هم با او متحد خواهد شد. به همین لحاظ جایگاه اومفیس را تاکسیل گفته اند، که امروز به تاکسیلا معروف گردیده است.

ساکه ها نیز تاکسیلا را تحت تصرف و فرمانروایی شان درآورده بودند، چنانچه مردی از این تبار بنام مایوس **Mayos** در حدود سال ۷۲ قبل از میلاد بعنوان (بازیلیوز بازیلیون میگالیوس مایوس) یعنی شاهنشاه بزرگ مایوس سکه ضرب زده و حدود قلمرو کشور خود را تا تاکسیلا رسانیده است، چنانچه یک کتیبه او بر قاب مسی که از تاکسیلا کشف شده، تاریخ ۷۸ قبل از میلاد را نشان میدهد و از این معلوم میگردد که نفوذ و حاکمیت شاهان یونانی پنجاب توسط مایوس از بین رفته و هفت

نوع مسکوکاتش به خطوط یونانی و خروشتی از اینجا کشف شده است. (۱:۵۸)

دانشمندان به این باور هستند که تکسیلا در حقیقت مرکز مهم کلتوری و محل جابجایی برخوردهای نظامی، اجتماعی و فرهنگی در طول تاریخ بوده که ساحه مذکور شامل قسمتی از پنجاب غربی میشود. منابع و نوشته های کهن آنرا تکشاسیلا (Texashila) گفته اند و شامل سه شهر بوده است.

۱. منطقه قدیم و باستانی بهیر Bahir.

۲. سیرکپ Sirkap که در دوران های گذشته و کهن مقررماندهی شاهان اندوگریک و شاهان یونانو- باختری و شاهان پارتی بود.

۳. سیرسوک Sirsuk که احتمالاً در آن بقایای از ارگ و یا مقر شاهی یا فرماندهی در دوره کوشانی بوده باشد. چنانچه در بالا تذکر بعمل آمد، تاکسیلا که دارای سه شهر معروف بود، بوسیله سیرجان مارشال مورد کاوش و حفاری قرار گرفت و در اثر تحقیقات که صورت گرفت، معلوم گردید که در سال ۵۰ میلادی کوشانیان حاکمیت فرمانروایان اندوپارتی بویژه گندوفارس Gandophares را ازین منطقه کاملاً از بین بردند، زیرا سکه مکشوفه در همی کمیاب کجولاکدفیزس از اینجا مؤید این امر میباشد. در سیرسوک قلعه مستحکمی از جانب احتمالاً ویماکدفیزس یا کنشکا اعمار گردیده بود، که ۱۱۰۰ / ۱۵۰۰ متر مساحت داشته و دارای برج و بارو بوده است. بنأ معابد بودایی که به شیوه هنر مهندسی و معماری یونانو- بودایی اعمار گردیده در بسیاری از این معابد از سنگ شیبست آبی سیاه گونه استفاده

بعمل آمده و در آن قواعد محاسباتی مهندسی یونانی و ایکونوگرافی بودایی بوضاحت ملاحظه میشود.

آثار بودایی Sirkap از جمله آثاری است، که میتوان آنرا با روش های هنری یونانو- بودایی سایر نقاط حوزه گندهارا انطباق داد. اعمار ستوپه بزرگ دهرماراجیکا Dharmarajieka سالوان و جندیال نیز شامل ستوپه های بزرگ سلیندریک و بهارای (مورامورادو) Moramorado جولیان Jolion بهماله Bahmala گیری Giri پی پاله Pipala لال چک Lalchek و بادلپور Badelpur میباشد، که از صنعت خوب و عالی مکتب هنر معماری یونانو- بودایی برخوردار است. سیرجان مارشال آثار و بعضاً معماری های مربوط به مکتب هنری گندهارا را در تاکسیلا در قدم نخست به پارت ها و دوره پارت و سکیت بانفوذ هنر هلنستیک میداند، که از قرن اول پیش از میلاد آغاز گردیده و این آثار وابسته به این دوره تذکر یافته است. آنعده آثار سنگی را مربوط به دوره ساکه ها و پارت ها میداند، که از نظر محتوای موضوع و مواد طرز و شیوه مورفولوجی Morphology رابطه مستقیم با مشخصات یونانی از نظر قواعد هنری یونانی در این دوره ها میداند.

از جمله جریان استحمام شاه و ملکه را در یک قاب سنگی که احتمالاً در کنار یکی از رودخانه ها که در حالت جریان مشاهده میشوند، مربوط به دوره های متذکره میداند. این قاب از سنگ شیبست سبز با دیامتر ۴،۳۱ انچ میباشد. از صحنه های دیگر هنری مکتب گریکو- بودیک گندهارا در معبد کالوان Kalawan که این اثر هم اکنون در موزیم ملی دهلی جدید موجود میباشد، مایا مادر بودا را در حالت خوابیده نشان میدهد و از نظر تمثیل مراعات تناسب فضا را با تیپ اتیکتی و کلتوری

بر همنی ها طوری تمثیل نموده، که وابسته به قواعد و تاثیرات هنر هلنستیک میباشد. و یا اینکه بودا در حالت صلح و آرامش ابایا مودرا (Abay-Modra) یعنی آرامش نه بگونه سکون بلکه حالت حرکت را در یک صحنه که واجر اپانی Vajrapane به طرف راست آن با آله صاعقه ایستاده، شکل پیکره های هر دو یعنی محافظ واجر اپانی بودا و شخصیت های متنفذ طوری تمثیل گردیده، که مفاهیم و موجودیت صحنه را با اهمیت جلوه میدهد. محافظ بودا طوری تمثیل گردیده که از نظر قیافه سازی و مجسمه سازی مشابهت تام با یک پیکر یونانی دارد و این هیکل شبیه هر اکلس با پوست شیر در رواق (۷۱) تپه شتر هده کاملاً همخوانی دارد. این اثر بارزش از پالاتودری چهارصده بدست آمده است و فعلاً در موزیم پیشاور موجود میباشد. بناً میتوان گفت نقطه عطف تلاقی تاثیرات هنر هلنستیک و تهادیب بودایی است، که در مکتب هنری گریکو- بودیک گندهارا نضج و انکشاف یافته است.

تاکسیلای موجوده از جمله ساحات یا شهرهای تقریباً مرزی بعد از پوراشاپورا بوده و در ادوار گذشته مرکز تعلیمات دین بودایی بشمار میرفت و در حوالی ۳۰ میلادی مرکز حکمرانی گندوفارس و مرکز حاکمیت سکیت و پارت بشمار میرفت. تکسیلا در همین دوره از جمله مدارس فعال تعلیمات دین بودایی مانند نالنده Nalanda بشمار آمده و به همینگونه یکی از مناطق پربرای هندی بشمار میرفت. این شهر در قرن ۶ میلادی توسط حکمرای هونها (یفتلی) تحت رهبری مهراکولا ویران گردید. دانشمندان که در مورد موقعیت جغرافیایی تاکسیلا تحقیقات را انجام داده اند از جمله پلینی شهر تکسیلا را در میان خرابه های ذکر میکند، که اکنون در مجاورت شاه دهری Shah-Dheri قرار گرفته و با جایگاه معروف پاکیلاتوس Peukelatis و

هشتتگر Hashtnagar ۵۵ میل فاصله داشته و این بُعد فاصله در غرب حسن ابدال موقعیت آن ثابت شده است. تاکسیلا یا تکسیلا سومین محل یا قرارگاه امپراتوران مغلی هند بوده که با محل کالاکاسرای Kalaka- Saria وفق مینماید. در این ساحه حدوداً ۵۵ ستوپه بودایی که از نظر حجم و بزرگی با ستوپه های مانیکیالا (Manikyala) یکسان بوده و ۹ معبد یا سانگارامه در آنجا اعمار گردیده بود. تعداد حجره های آن به ۲۸ میرسید، که راهبین در آن زندگی میداشتند. همچنان وی علاوه مینماید که تکسیلا از جمله شهرهای معمور و آبادان بوده و در قلمرو ایالت اماندا Amanda موقعیت احراز نموده است.

آسوری ها تاکسیلا را شبیه شهر نینوا پنداشته اند، که توسط دیوار های بلند احاطه شده و ساختمان های متناظر و هندسی داشته است. فاهیان Fa-hian زایر چینیایی که از ساحات ناگارهارا هده دیدن نموده بود، تاکسیلا را بنام چو-شا-شیلو Chu-Sha-Shilo ذکر کرده است و خوان-زانگ آنرا تکساشیلا Taksashila گفته است و علاوه مینماید که در حوالی دو میلی شمال شهر ستوپه آشوکا اعمار گردیده و نام این محل را هزارسر یا سیرشاه شاهسرا Sirsha- Sahasra یاد مینماید، یعنی جائیکه بودا سر خود را بخاطر زنده ماندن هفت نوزاد ببر که در حالت هلاک شدن از گرسنگی قرار داشتند، به نذر گذاشته بود و به همین لحاظ در عهد سلطان محمود غزنوی اینجا را ببرخانه که جز ساحات تاکسیلا محسوب میگردد، یاد میشد. در مورد قواعد و ساختارهای معماری و مهندسی در دوره کوشانی ها صاحب نظر مرادی در مقاله اش در مجله کوشانیان مینویسد: که در شهر های بزرگ دوره کوشانیان که عبارت اند از: شهر شاهی بگرام، کاپیسا، تکسیلا، چارسده، شهر خمچان در بدخشان، پوشکله وتی دلورزین تپه در چهل کیلومتری شمالغرب

شهر بلخ، کانیشکاپور در کشمیر، سیرکپ در تکسیلا، شهرسازی و معماری تحت شرایط ذیل اجرا میگردید.

۱. شهرهای کوچک و کم نفوس که دارای اهمیت سوق الجیشی بوده، مورد توجه قرار داشته بیشتر توسعه یافته اند. تعدادی از شهر های بزرگ آسیای مرکزی در همین دوره اعمار گردیدند.

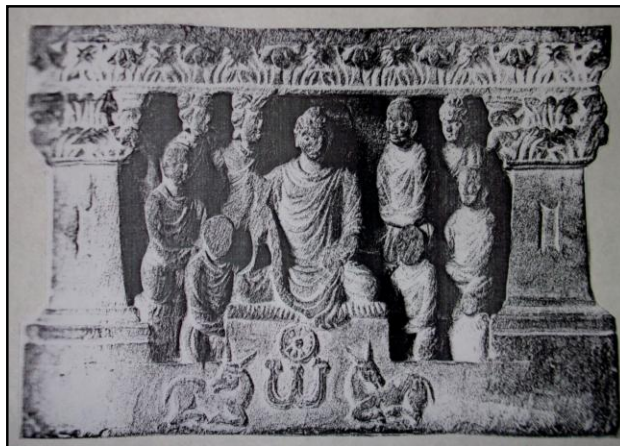
۲. شهرهای که قبلاً اساس گذاری شده بودند، بوسیله کوشانیان اعمار و تکمیل گردیدند و بناهای جدید مذهبی بودایی و ساختمان های فرهنگی بدان افزوده شدند.

۳. شهرهای که جدیداً بوجود آمده اند، دارای زون بندی شهری بوده و تقسیماتی چون ارگ (شاه نشین) موسسات اداری، بخش مسکونی، صنایع دستی، مناطق بازاری (تجارتی) و فرهنگی را در طرح و نقشه شان رعایت کرده اند.

۴. برقراری روابط اقتصادی و تجارتی با شهرهای دور و نزدیک، تغییرات و تحولات بنیادی در اشکال فعالیت های فرهنگی و هنری شهرها، اعمار ساختمان دینی چون معابد، ستوپه ها، زیارتگاه ها و آرامگاه بزرگان دولتی و مذهبی از مشخصات کوشانشهرها دانسته شده اند. (۲:۶۰)



ساحه باستانی مربوط به تاکسیلا در محتوای یک وپهارا از سنگ کوهی و دریایی



صحنه ای از معجزه سرواستی در بنارس با نماد پاندی - پادا مربوط قرن دوم میلادی
ستوپه در حوزه پاکستان حدود گندهارا

شهر تکسیلا از زمانه های قدیم در بین شهرهای هند، مرکز بزرگ علمی و فرهنگی بود. در سال ۳۲۷ قبل از میلاد مرکز فرمانروایی شد، که قلمرو او در بین رود سند و معاون آن جیلیم ویتاستا Vitasta قدیم و هیداسپس Hydaspes یونانی واقع بود. همانند راولپندی امروزه تکشاسیلا در دوران گذشته دروازه بزرگ هند را از طرف شمالغرب محافظه میکرد. این شهر اولین شهر بزرگ هند بود، که در آن تجاران از وادی کابل آمده اندوس را در جوار اتک عبور مینمودند و بعد از سه روز سفر از دریا میرسیدند. مقارن هجوم و حمله سکندر مقدونی در این ساحه آمبھی شاه تکسیلا که نزد یونانیان به اومفس Omphis و یا بنام ولایتش تاکسیل معروف است، به یک موقعیت جنگی خطرناکی مواجه گردید، زیرا از یک طرف با سلطنت قوی پوروس در آن طرف دریای جلم درگیر جنگ بود و از طرف دیگر با مملکت کوهستانی و همسایه خود آبهی سارا Abhisara مصروف جنگ و نبرد بود. خودش میدانست که موقعیت و قدرت او در این جنگها ممکن نیست پایدار بماند، زیرا قدرت مقتدر پوروس هر طوری بود بر او غالب می آمد، لذا طرفداران سکندر مقدونی را که از طرف ارباب خود برای دعوت اطاعت مردمان آن مناطق رفته بودند، شانس خوبی برایش تصور نموده، برای رفع و دفع این دشمنان سفیر یا نماینده یی نزد سکندر فرستاد و منتظر ورود یونانیان در اوند (Und) یا اودابهاندا Udabhandu شد، ولی اکثر مؤرخین مینویسند، که آمبھی خودش نزد سکندر مقدونی آمد و در شهر نیکایا با وی ملاقات کرد. این شهزاده با اقتدار هندی بیست و پنج فیل را به طور تحفه به سکندر اعطا نمود. اتفاق و دوستی این راجه هندی برای سکندر مقدونی در آن مقطع زمانی خیلی با ارزش بود. سکندر بعد از آن بطرف رود اندوس روان شده و از راه چمله و نو شهره با لشکری که تحت قیادت هفسیتون و پردیکاس قرار داشت، ملحق شد. سکندر ایشان را در نزدیک

او هند (Ohind) یافت که قرار هدایت او پلی را بر روی دریا بسته (ایجاد) کرده بودند. سکندر با تمام سپاه خود از آن پل گذشت و داخل ولایت تکسیلا شد. عبور سکندر از رود سند در فبروری ۳۲۶ پیش از میلاد اتفاق افتاد. ساحه ای که سرداران او پل را بسته بودند، عبارت از اتک فعلی یا جایی در جوار آن بوده، قبل برین نیز تذکر یافت، که در هنگام حمله سکندر آمبھی شاه و حکمرای تاکسیلا بود، که یونانیان او را اومفیس یا به نام ولایت تکسیل می نامیدند. موصوف از یک طرف با سلطنت قوی پوروس و از طرف دیگر با آریایی های آمبھی سارا در جنگ بود. آمبھی در اوند عساکر خود را رهنمایی کرده تا ایشانرا برحسب وعده یی که داده بود، به سکندر مقدونی تقدیم کند. سکندر همراهی او را به خوشی استقبال نموده و ۵۰۰۰ مرد جنگی را که آمبھی در جنگ با پوروس در اختیار او گذاشت، پذیرفت و دعوت های او را قبول نموده و در مقابل آن خدمات دوباره آمبھی را به جایش مقرر داشت. آمبھی که پادشاه تکسیلا گفته میشد، به این صورت ستراب سکندر مقدونی در تکسیلا گردید. تاکسیلا در قرن ۲ پیش از میلاد مقر فرماندهی یونانیان بویژه ایوکراتید و ایوتیدم بوده و معابد متعددی در دوره کوشانی ها بخصوص در عصر کنشکا اعمار و نیز یکی از معابد معروف بودایی که خوان زانگ از آن یادآور شده در عصر کنشکا در این ساحه اعمار گردید. (۳:۹۰۶)

چنانچه از لابلای تحقیقات دانشمندان درمیابیم، از ساحات مهم تاکسیلا یکی هم شهر سیرکاپ SirKap دیگری سیرسوک Sirsuk و بهیرموند Bahir میباشد. سیرکپ در دوره پارتهی ها شهر مستحکم و زیبایی بوده که نشانه هایی از فرهنگ یونانی و پارتهی در آن بوضوح بملاحظه میرسد. و شهر متذکره در سال ۵۰ میلادی از طرف کوشانیان تصرف گردید. در آن زمان

گندوفارس Gandophres شاخه از پارت ها در این شهر قلعه یا دژ مستحکمی را ساخته شده بود، که ۱۱۰۰/۱۵۰۰ یارد مساحت داشت. در این منطقه ستوپه ها و صومعه های بودایی اعمار و ستوپه بزرگ دهرما راجیکا Dharmarajika، کالوان Kalwan و آتشکده جندیال Jandial گرچه از نظر قدمت تاریخی پائین است ولی از لحاظ کار هنر ساختمانی و داشته های فرهنگی از آثار هنری قابل توجه بوده میتواند. ویهارا های متعدد باستانی این ساحه شامل مورامورادو Moramorado جولیان Julian گیری Gihri بهماله Bahmala پی پاله Pipala لال چک Lalchek و بادسپور میباشد.

در اثر حفریات سیرجان مارشال در سیرکپ بخشی از تاکسیلا یکی از شاهکارهای هنری دستیاب گردید، که همانا دو سر مجسمه ایست که یکی آن از معبد افسیدال Apsidal-Temple که از نظر ابعاد ۴/۴ میباشد، دارای موهای بوده و مانند بودا اوزنیشه دارد و مشخصاً که از جمله واقفین یا مرتاضان بوده، از نظر تناسب کاملاً به قواعد هنر یونانی مطابقت دارد. گرچه سیرجان مارشال آنرا فقط سرمجسمه یک مرد معرفی نموده اما استعمال اوزنیشه را معمولاً پیروان بودیزم و برهمنان شامل حال خود ساخته گاهی در بسیاری از تجسمات سیتیها هم از نظر آداب و رسوم اتنیکی سیتیها این کلوله گی موی قابل تأمل و دقت خواهد بود. از سوی دیگر تجسم زاتیر Saxyr و تجسم هارپوکرات مکشوفه سیرکپ تکسیلا که از فلز مانند برونز قالب گیری شده خود میرساند، که نحوه تاثیرات هنرهای ظریفه گریکو- پارتی و اندو سکیتی در قرن اول میلادی نیز جایش را به صورت ارثی با استفاده از پلورالیزم مذهبی در معابد داشتند و احتمالاً مانند ناگاره‌ها را بخصوص هده شاید هم یونانیان ایکه بعداً به دین بودایی گرائیدند، خدایان خود را نیز در کنار

بودا قرار دادند و گویا یونانیان مقیم در گندهارا بودایی شده بودند. (۴:۲۳۹)

ساحه بهیرموند مربوط تاکسیلا در سال ۱۹۶۰م توسط دانشمند انگلیسی بنام سیرجان مارشال S.J.Mashal بعد از یک سلسله تحقیقات و سروی باستان شناسی، مورد حفریات و کاوش قرار گرفت و در نتیجه شهری دارای ساختمان های فراوان ولی بدون پلان ساختمانی و مهندسی کشف گردید. سرکهای این شهر دارای ۶ متر عرض بوده که در نقاط مختلف یکدیگر را قطع میکردند، به نظر میرسید. سرک های خورد و کوچک نیز وجود داشته، خیابان های تنگ با سرک های کم عرض ساخته شده و معماری آن بی قاعده و غیرمنظم بوده است. به نظر سیرجان مارشال ساختارهای معماری و مهندسی آن مربوط به دوران قبل از میلاد (به یقین که وابسته به شاهان یونانو- باختری و یا شاید هم مربوط به دوران تسلط شاهان هخامنشی فارس بوده باشند) که مربوط حوالی قرن چهار قبل از میلاد دانسته است. معماری و نشانه های از تمدن موریایی بین قرن ۲-۳ قبل از میلاد مقارن دوره سکندر مقدونی قرن ۴ قبل از میلاد و قرون ۵-۶ قبل از میلاد تمام ساختار های این منطقه یعنی بهیرموند به چهار مرحله از تاریخ تصادف مینماید. (۵:۲۸۵)

مراحل حفاری سیرکپ، سیرسوک و بهیرموند بوسیله سیرجان مارشال صورت گرفت، که بالاثر این تحقیقات شهر سیرکپ را قبل از ورود کوشانیان و بعد از پارت ها در قرن دوم قبل از میلاد بعد از شهر بهیرموند پایگاه شاهان یونانو- باختری میدانند. که در حوالی کوه های هتیاال Hatial قرار داشته و بوسیله تامارا Tamara در غرب و از گونالا Gou-Nala در شمال و شرق به مثابه شهر جدید شمرده شده بود. قسمت

جنوبغربی شهر بوسیله بالاحصار Acropolis احاطه شده و دیوار های شهر محاط شده عموماً ۵/۴ کیلومتر طول و ضخامت آن حدوداً ۴/۵ - ۶ متر بوده است. دارای ساختار های سنگی و ساختار های گلی بوده و به چهار سمت انقسام یافته بود و به سرک عمومی وصل میشد. دوره های یونانو- باختری قبل از باختری، پارت ها و ساکه ها را در خویشتن داشته است. به نظر سیرجان مارشال این شهر در نخست متعلق به باختری ها و بعدها به دوره سکیت و پارت Scyte-Parthian رابطه داشته است.

بعد از زمین لرزه شدیدی که در سال ۳۰ میلادی بوقوع پیوست، بسیاری ساختمان های سیرکپ تخریب و دوباره اعمار گردید. بسیاری از ساختمان ها به رنگ سفید و بعضی دیگر آن به رنگ زرد مزین گردید. رنگ های دیگر مانند آبی، سرخ و سبز نیز در دیوار های خارجی منازل بکار گرفته شد. معابد مقدس را توأم با عقاید بودایی که بعد ها در دوره ساکی و کوشانی به اوج خود رسیده بود، در واقع هنر بزرگ و منحصر بفرد معماری و مجسمه سازی را در سیرکپ که از مربوطات شهر تکسیلا به حساب میاید در خود جا داد. مهم ترین شواهد هنر معماری و ساختمانی در این شهر اعمار ستوپه های بزرگ بودایی با گنبد های قد برافراشته و با عظمت بوده که از نظر قواعد هنر معماری هلنستیک درخور دقت و توجه قرار دارد. سقف های هموار در کنار سقف های گنبدی از جمله شهکاری های هنری آن زمان به شمار میاید. در شهر سیرکپ قصر شاهی ۵۰۰ متر دورتر از برج های مراقبتی حصار شهر احراز موقعیت کرده بود، که احتمالاً قرارگاه یکی از شاهان سکیت و پارت و بعدها شاید کوشانیها بوده باشد. معبد شرقی سیرکپ در یک محل احاطه شده اعمار گردیده که در واقع نماد یک ساختمان مجزا را نسبت به سایر ساختمان ها دربر میگرفت که توسط

دانشمندان مربوط به دوران ساکه ها و پارت ها تاریخ گذاری گردیده است. (۶:۲۸۵)

از شهر سیرکپ بهترین نمونه های هنر پلاستیک یا تجسمات ستوکی زیبا و سایر پارچه های نایاب هنری که در آن تاثیرات قوی هنر یونانی و طرز کاربرد کانتورس ها مضمراست، ملاحظه میشود. به نظر سیرجان مارشال این شهر برمنوال قواعد اتنیکی کوشانیها در دوره امپراتوری کوشانیان تحت حاکمیت ویماکدفیلس **Vima-Kadphyses** قرار گرفت. چنانچه که تعداد زیاد از مسکوکات مذکور از شهر سیرکپ بدست آمده است. از جمله ساختارهای معماری حوزه گندهارا در کنار تکسیلا **Taxila** یکی هم شهر سیرسوک **Sirsukh** است. شهر سیرسوک از جمله شهر شاهی جدید در عصر کوشانیها و قبل از آن به شمار میرفته، که حدود ۱۴۰۰ متر از شمال به جنوب و تقریباً ۱۰۰۰ متر از شرق به غرب مساحت دارد. و عرض دیوارهای شهر ۵ متر بوده است و در هر ۸۰ متری دیوارها برج های نیم دایره استحکاماتی و مراقبتی وجود داشت، اما سیرجان مارشال نتوانست کار حفاری خود را در اینجا به پیش برد تا به عمق موضوع آگاه میشد و ساختارهای قبل ازین دوره ها برای انکشاف تاریخ معماری گندهارا مشخص میشد.

منابع و ماخذ:

- ۱- عبدالحی حبیبی. تاریخ مختصر افغانستان، چاپ سوم، پیشاور: ۱۳۷۷هـ.ش.
- ۲- صاحبنظر مرادی. کوشانیان و هنر گندهارا، مجموعه مقالات کوشانیان، انتشارات الازهر، پیشاور: ۱۳۸۲هـ.ش.
- ۳- دایره المعارف آریانا. جلد دوم، اکادمی علوم افغانستان، کابل: ۱۳۸۷هـ.ش.
- ۴- نظر محمد عزیز. معماری و هنرهای ظریفه گندهارا و باختر در عصر کوشانیها، اکادمی علوم افغانستان، مطبعه بهیر، کابل: ۱۳۹۱هـ.ش.
- ۵- همان ماخذ، ص ۲۸۵.
- ۶- همان اثر، ص ۲۸۵-۲۸۶.

مکتب سرواستی وادا و چگونگی تداخل آن در تجسمات دوره کوشانی

در اواخر قرن اول قبل از میلاد برخورد پدیده ها ، تصادمات فکری و اندیشوی بین پیروان آیین بودایی باعث شد تا در ساحات گندهارا اندیشمندان این آیین راه مشخص تری را مبنی بر عقاید خویش دنبال نمایند .

گرچه انشقاق مکاتب و خورده مکاتب خیلی زود در تاریخ آیین بودایی پدیدار گشت و اولین انشقاق صدسال بعد از نیروانه بودا در شورای ویسالی رخ داده بود ، زیرا در این شورا مشایخ آیین بودایی ده هزار رهرو ویجی را (مخالفین آیین هنایانا Hinayana) را ظاهراً به اساس تفسیر ده قانون کوچک تکفیر کردند ، که دلیل جدایی صرف اختلاف عقیدتی چیز دیگری نبود .

تکفیر شدگان به صورت انجمن بزرگ (مهاسنگیکه) متشکل شدند که نطفه طریقه مهاییانا از آن ریشه گرفت ، به مرور زمان از آیین مهاسنگیکه مکاتب دیگری نیز متفرع شد ، که بزرگترین آنها مکتب سرواستی و ادین Sarvasti wadin و سامیتیه Sametias بود . البته خورده مکاتبی نیز در جریان بود . اما سرواستی واده از برجسته ترین و نافذ ترین مکاتب بوده که در ساحات کشمیر وگندهارا دامن گسترده بود . (۱)

ایجاد فضای اختلاط یافته ادیان و سلک های مذهبی در گندهارا و کشمیر از قرون اول قبل از میلاد و در عصر کوشانی ها و بعد از آن زمینه ساز شد تا تهزیب آیین بودایی نسبت به زادگاه خود در گندهارا و کشمیر بیشتر تحلیل و تجزیه گردیده ، ترویج و گسترش یافت . به وسیله آموزگاران یا مشایخ کاپیسه یی - گندهارا ی تحت عنوان ویباشیکه های غربی مکتب سرواستی وادا شکل گرفت .

آموزگاران گندهاری - کپیسه یی با نام های دیگری نیز در تاریخ آیین بودایی ثبت است . اپرانتکه ها (ساکنین مرز غربی) بهیر دیشکه ها (متعلق به سرزمین خارجی) ، گندهارا چاریه ها (آموزگاران گندهاری) یا گندهاره مندله - آچاریه ها (آموزگاران ناحیه گندهارا) . (۲)

پیروان مکتب سرواستی وادا یا به عباره دیگر سرواستوادین ها در اصل ابعاد مفکوره خود سه زمان را تجسم نموده بودند ، گذشته حال و آینده که اساس عقاید شان به اعتبار عقاید و گفتار بودا ، چهار اصل را در بر داشت :

۱ - اعتبار به سخنان بودا که میگفت زمان گذشته ، حال و آینده وجود دارد .

۲ - به عقیده بودا هر تصویری که ایجاد میشود منوط به گذشته و حال و آینده است .

۳ - زمانی به یک موضوع علم یا دانستگی به میان می آید که آن چیز وجود دارد و در آینده نیز پدید می آید در غیر آن اگر وجود نداشته باشد علم چگونه پدید خواهد آمد .

۴ - و چهارم آنکه اگر حال ، گذشته و آینده وجود نداشته باشد
ثمره ای حاصل نمیشود . (۳)

فلسفه ظهور بوداستوا میتریا در خلال چهار اصل فوق الذکر ، ارتباط به فلسفه مکتب سرواستی و ادا دارد . به عقیده پیروان این مکتب بودا به نیرو انا و اصل شده در جنت توشیتا قرار دارد . در حالیکه به عقیده پیروان هینیانه ، اکنون در جهان هیچ اثری از بودا وجود ندارد . در حالیکه در این مکتب نسبت به یادگارهای شخص بودا احترام در حد پرستش و عبادت به بودا قایلند و معتقداند که آن حکیم بزرگ اولین بودا نبوده که در عالم ظاهر شده بلکه آنچنان سیر تکامل را طی نموده و در جنت توشیتا جای گرفته است و نیز بودایی وجود دارد که در آتیه نزول خواهد کرد و در حال تکوین (بودی ستوه) است و برای نجات عالمیان به شکل بودی ستوه میتریا ظاهر خواهد شد .

از نظر فلسفی مکتب سرواستی و ادا تنگ نظری و بد بینی را کنار گذاشته ، فراخ نظری در آیین بودایی پدید آورد . میتریا که مقصد از بودای آینده است ، از او تمثال ها و پیکره ها ساختند و پیروان و سالکان او ، وی را گاهی به عنوان مستعد و یاری کننده و گاهی به عنوان مؤجد سعادت و خوشبختی ستایش می کنند و بانام و القاب متفاوت درممالک مختلف مسمی گردیده ، مانند منجوسری ، آوالوکتیسوارادر معابد تجسم یافته است . که به نحوی هدف از همان بویستوه است که علاقه و محبت به مردم داشته و برای نجات بشر هیوت خواهد کرد که در بعضی اوقات مجسمه او را بر فراز گل نیلوفر ، در بالای ابر ، یا راکبی موجی بر امواج دریا تبارز میدهند و این بودا همواره در آغوش خود کودکی دارد که او را به زنان سترون مرحمت میکند . (۴)

مثال زنده آن رواق نمبر چهارم وپهارای نمبر یک در یک ریلیف نمادی از تعالیم با حالتی از معجزه سروامتی وادین با تجسم گل لوتوس که مظهر تولد و قدسیت بوداست به شکل غنچه باز تبارز یافته است. که میتوان نظیر انرا در تکسیلا، حوزه کابل مشاهده نمود .

مثالهای از چنین ویژه گی های بوداستوا میتیریا را میتوان در سایر ساحات متعدد باستانی کشورمان نیز دریافت ، به ویژه در آثار و ابنیه های عصر کوشانی اما با در نظر داشت اینکه ساحات باستانی به ویژه گندهارا در طی مدت طولانی یعنی قبل از زعامت کوشانی ها و بعد از آن نیز عده کثیری از یونانو باختری ها یا یونانی شده گان باختری را در خود اسکان داده بود ، که همزمان باتحولات مذهبی و تغییرات در ساختارهای معابد بودایی با ممیزات هنر هلنستیک نیز توأم گردید .

در تعداد زیادی از معابد ساحات گندهارا نظیر کابل ، کاپیسا ، خروار لوگر ، تنگی سیدان ، سنجد دره ، سهاک ، تپه خزانه ، گلدره شیوکی ، سنجد دره هده و غیره به نوعی معجزه سرواستی وادا را نمایش می دهد .

در این معابد علاوه از استوپه های مرکزی و نذری تعداد زیادی از حجره های راهبین ، دارای رواق های ایکونوگرافی بوده که تحفه دهنده گان و بوداها تعبیه گردیده است . (۶)

در این ساحات منتقدان سرواستی وادین ها مه منظور رسیدن به مقام چکراوادین دست به اعمار استوپه های جدید زده و رواق های ایکونوگرافی را در حجره ها حتی طبقات بالایی به منظور تجسم صحنه های دینی و مذهبی برمعاقد افزودند . که بعضاً برخلاف تناسب و فورم قبلی اعمار میگردید . طوریکه در معبد

ساحات مختلف گندهارا ویا ساحاتی که تحت شعاع هنری گندهارا قرار داشت ، ملاحظه گردیده است رواق هاهم در داخل ساختمان وهم در سطح بیرونی دیوار معابد به منظور تعبیه نمودن صحنه های از طریقه های سرواستی وادین ساخته شد که معمولاً رواق ها به گونه سیمپتریک که از ممیزات هنر یونان است دارای کمان ها بوده دیوارهای ارتباطی آن از گل پخسه پی و لبه های دیوار به وسیله خشت خام تعمیر گردیده در آن تجسمات بودا درحالت نشسته و ایستاده یا جریان زنده گی راهبین ، تحفه دهندگان که همزمان معجزه سرواستی نقش بسته و پیکره های بودا در حالت های مختلف اجازه تداخل در صحنه ها را یافته که مثال این نوع رواق ها را در معابد گندهارا و حومه آن شناسایی کرده می توانیم ، چنانچه به استناد راپور دانشمندان باستانشناسی نه تنها در هده بلکه در سنجدره ، مس عینک لوگر ، سهاک ، شترک و غیره صحنه های سرواستی وادین نه تنها جز از تزئینات معبد بوده بلکه سرواستی وادین ها قدسیت بودارا نیز تبارز داده اند. همچنان اعمار ویهاراها در ساحات بودایی معمولاً جایگاه رهایش راهبین و شاید هم معماران معبد بوده که به شکل مربعی یا مستطیل ساخته میشد .

دارای ویراندا بوده به وسیله زینه ها که رفت و آمدن راهبین در آن صورت میگرفت و ویهاراها دارای صحن یا هالی بود که به منظور تجمع راهبین به منظور تبلیغ و تدریس تعلیم بودایی مکتب سرواستی وادا و مباحثات مذهبی صورت می گرفت که این تعلیم شاید هم به وسیله ویا شیکه ها عملی و سازمان دهی میشد .

چون این مکتب از مفکوره و عقاید علمای گنده هاری و کاپیسه پی تراوش نموده بناً عقاید بومی نیز به نحوی در تجسمات و

معابد مکتب سرواستی وادین تداخل یافته و به شکل تازه تری تبارز نموده است .

طور مثال :

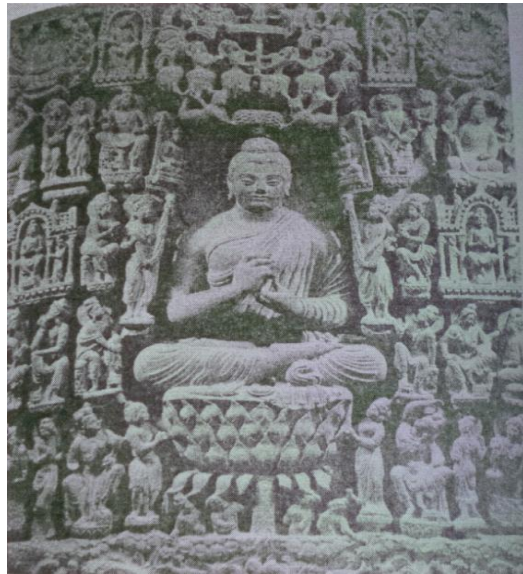
هاله از قدیم الایام در سرزمین آریانای باستان جنبه قدسی داشت و دایره نمادی از خورشید بود ، زیرا اهورا مزداو میترا خدایان خورشید بودند که با دایره و هلال دور سرشان تصور شده و نمایش می یافتند که نمادی از عظمت و نورافشانی بود .

وجود پیکره ها ، سکه و سایر بازمانده های باستانی در این سرزمین حاکی از آن است که میترا در عصر کوشانی ها بیشتر جلوه نموده است چنانچه در عقب سکه کنشکا که بشکل (mi-iro) اوستایی و (mitra) سنکریت به گونه (mi--iro) آمده است ، همچنان در مسکوکات کجولوکدفیرس میترو (mitro) ضرب گردیده است . (۷) این رب النوع (روشنی) یعنی میترا یا رب النوع آفتاب در تبارز مفکوره های عقیدتی بودیستوا یا بودای آینده (میتریه) در طریقه سرواستی وادین راه یافت ، نمونه های آنرا که در بامیان یادآور شد که در جدار مغره ها به تصویر کشیده اند در حالیکه قدامت تاریخی آن به عصر ویدی و اوستایی سرزمین آریانا به صفت علامه فارقه (راستی) رب النوع روشنایی (آفتاب) مورد نیایش قرار گرفته است . در یکی از پارچه های اوستا مختصر تذکر گردیده که میترا روی عراده که به وسیله چهار اسپ سفید حمل می گردید ، حرکت مینماید که نمونه آن در سقف طاق هیکل ۳۵ متری بامیان گواه روابط بینابینی عقیدتی است . (۸) بامکتب سرواستی وادا بی ارتباط بوده نمی تواند .

صحنه ای از نمادهای سرواستی وادین در اوربویلوا *Urviliva* *Sarvastivadin* که از جمالگری *Jamalgari* بدست آمده دارای ارتفاع ۷،۵ انچ میباشد از مواد سنگ سلیت و خاکستر تهیه گردیده این صحنه که در یک ریلیف در یک استوپه بودایی تراش شده است دو هیکل از بودای ایستاده در حالت حرکت روح بخش شده که هر دو حالت اطمینان و آرامش یا مودرا های اعتدال *Abaya--modra* را تمثیل مینماید، هر دو هیکل در عقب سر خود نیمبوس *Nimbos* یا همان هاله فوقاً ذکر شدو جنبه قدسی دارد نمایش یافته است، کلاً به وسیله هنرمند گندهارا به شیوه مکتب پیرگامون *Purgamon* که ما آنرا میراثی از مکتب لیبیب میدانیم کار شده، حرکت، قیاس، تفهیم، تفکر و محاسبات اناتومی طوری تبلور یافته که سبک هنر هلنستیک در آن قابل درک است و تجسماتی که در صحنه های متفاوت منطقه تسالونی *Tsalonic* یونان کاربرد داشته یا صحنه ای از قربان گاه های زیوس در پیرگام در این ریلیف در وسط صحنه و اجراپانی *Vajrapani* به مثابه هیکل اپولون *Apollon* و هیراکلس *Herackelas* از عقب کاملاً برهنه است به ملاحظه میرسند که پیکره به سبک صحنه های از قربان گاه زیوس در پیرگام قابل مقایسه بوده ساخته شده است چین و پرک لباس به شیوه یونانو - رومن انقسام یافته است و این ریلیف از صحنه های معجزه سرواستی وادین شناخته شده است از نظر قواعد هنری وابسته به مراحل اولی مکتب هنری گریکو - بودیک قرن اول و دوم میلادی است. با ریلیف تپه شتر هده همسویی دارد. (۹)



فرسك دیواری تصویر بودیستوا میتریا مکشوفه فندقستان



ریلف معجزه سرواستی وادا - مکشوفه گندهارا موزیم لاهور



صحنه از بودیستوا میتریا (سنگ شیبست) مکشوفه پایتاوه

.....
 ماخذ :

۱ - سر وپالی راد کرشنان . تاریخ فلسفه شرق و غرب ،
 جلد اول ، مترجم خسرو جهاندارى ، تهران ، ۱۳۸۲ ،
 ص ۱۹۰ .

۲ - سر وپالی راد کرشنان . تاریخ فلسفه شرق و غرب ،
 جلد اول ، مترجم خسرو جهاندارى ، تهران ، ۱۳۸۲ ،
 ص ۱۷۵ .

۳ - سایت انترنت :

[http:// adyanshenas :blagfa.com.pa](http://adyanshenas:blagfa.com.pa)

۴ - جان بایرناس . تاریخ جامع ادیان ، مترجم علی
 اصغر حکمت ، تهران ، ۱۳۸۵ ، ص ۲۲۵ .

۵ - جان روز نفلید. هنر سلطنتی دوره کوشان، ترجمه
 سرور همایون. کابل اطلاعات و فرهنگ-۱۳۵۷.

۶ - آرشیف باستانشناسی ، راپور علمی ساحه تنگی
 سیدان هیات باستانشناسی ، ۱۳۸۷ .

۷ - هایده ، معیری .. باختر به روایت تاریخ ، تهران،
 ۱۳۷۷ ، ص ۱۴۲ .

۸ - احمد علی کهزاد . تاریخ افغانستان ، جلد اول ، کابل
 مطبعه میوند ، ۱۳۸۴ ، ص ۲۸ .

۹ - نظر محمد عزیزى . هنر دوره امپراطورى کوشانى
 در گندهارا ، کابل ، اکادمى علوم ، ۱۳۸۸ ، ص ۸۰ .

ماتهورا ساحه تحت نفوذ کوشانی ها

قسمت دوم:

ویژه گی هنر ماتهورا در شکل یا طرح عمده در نوع مجسمه های بودیستوا ماتهورا عبارت اند از :

- ۱- مجسمه های بودا یا بودیستوا عموماً برجسته می باشند .
- ۲- سر آنها همه تراشیده می باشد و توسط حلقه پوشانیده شده است.
- ۳- بدون بروت و اورنا می باشد .
- ۴- دست راست آنها به حالت ابا یا مود را (عدم ترس یا حمایت) و دست چپ آنها به ران چپ چسبیده است .
- ۵- سینه آنها فراخ و برجسته بوده و دارای شانه های پهن می باشند ، مانند بودای ۳۷ متری بامیان .
- ۶- علامات خجسته بطور مثال(چرخها)در قسمت زیرپاهای آنها دیده میشود . (۱)

عده زیاد مجسمه های کوشانی، در سال های ۱۹۱۲- ۱۹۱۲ میلادی هنگامی کشف شد که یک نفر باستان شناس غیر مسلکی به نام « رامی بهادر پندت رادهاکرشنا » که مدتی درازی در ماتهورا موزه دار بود ، کار حفاری خود را در تپه یی در تقریباً یک میلی(۲) شمال شرقی دهکده مات آغاز نمود . آثاریکه در

جریان حفاری ساحه مات (معبد مات) بدست آورد ، عبارت بود از مجسمه پورتریتی تقریباً کامل و بعضی تکه پارچه های دیگر و دو مجسمه پی که شاید از ایزدانی باشند و یک کتیبه طولانی و نیز بقایای یک عمارت کهن خشتی معه پلاستر بوده که، از آن محل باز بخش های نقوش سنگی دو پورتریت دیگر در حوالی همان منطقه یافت شده است .

دهکده کوچک « مات » در فاصله تقریباً نه میلی متری ماتهورا به جانب مقابل شرق رودخانه جمنا واقع است . به استثنای تپه که پورتریت سنگی را در خود حفظ نموده کشف و در نزدیکی های آن هیچ اثر دیگر بدست نیآمده که قدیمی و مهم بوده باشد . مهمترین تپه بسیار نزدیک « رایا » (Ra- Ya) نامیده میشود که در حدود هشت میلی متری جنوب شرق است و جایی است که کشفیات اتفاقی و ارتفاع خاک های قرون مینمایاند، که این مرکز بزرگی از روزگار قبل از دوره موریایی های هند تا پایان عهد گوپتا بوده است .

زمانیکه، ساحات باستانی ماتهورا توسط دانشمندان هندی حفاریات صورت می گرفت ، به نظر می رسید که منطقه حفاری مات کدام وقت متروک شده بود و این حقیقتی است که ذات خود قابل یاد داشت است . دوری آن از ماتورا به شمول عرض دریا از قبول بعید می گرداند که این ساختمان مورد استقاده روزمره مردم بوده باشد ، چنانکه در مورد مناطق حفاریات ساحات باستانی « جمال پور » ، « بهوسیشواره » ، « کنکامی » و « کنرا » صادق است و جای شک نیست که این معابد مخصوصاً به خاطر نزدیکی شان مورد پسند و قرار استفاده عامه بوده باشد . از آنجاییکه علاقه مات به هیچ وجه قابلیت پذیرایی و جاذبیت و جالبیت ندارد . خاکش فقیر است و آبش گوارا نیست

و دلچسپی های افسانوی و تاریخی کشنده به سوی خود را هم فاقد است . بخش های شمالی این ساحه دلدل زار و خندق نما است .

منطقه حفریاتی مات در محاورات مردم محل ، از قدیم به نام « تکریتلا » نامیده می شده و بدین صورت رابطه آن با کوشانیان تداعی میگردد، زیرا که این کلمه بصورت تخاری یا (تشاره ها) در حافظه مانده و به همین نام ها یاد می کردند . شکل امروزی این منطقه حفریات بصورت مستطیل در آن فرو رفته است که اطرافش را جداری به ارتفاع شش تا هشت فوت (Foot) فرا گرفته ، که محصول خاک های حفاری ۱۹۱۱- ۱۹۱۲ میلادی می باشد . این منطقه پوشیده به تپه های کم ارتفاع و لیکن برخی پایه های اصلی در محل باقی مانده است . (۳)

از این معبد (مات) که در حوزه هنری و باستانی ماتهورا قرار دارد ، آثار باستانی ، مجسمه ها و کتیبه بدست آمد که ما از آن بطور ذیل یاد آور می شویم :

۱- نیمه تحتانی پورتریت نشسته .

۲- مجسمه ایزد ایستاده .

۳- مجسمه کنشکا .

۴- مجسمه ایستاده پادشاه .

۵- کتیبه که به گمان اغلب از پورتریت هویشکا باشد .

۶- مجسمه زن، ایستاده

این معبد که طولش (۲۰۰ فوت) و عرض (۵۹ فوت) می باشد روی صفحه بزرگ از خشت های هموار و سازگار با محوری

.....

که از سمت جنوب شرق به شمال غرب افتاده آباد شده بود . در انجام شمال غربی آن ظاهراً حجره ای وجود داشته که دو دیوار مدور متحد مرکزی آنرا در میان میگررفته ، که از سه جانب بر قطار حجره گگ های دارای ساحه سه فت در دو فت (۳/۲ فت) استناد داشته و شاید این حجره گگ ها جز همان تقویه دیوار های مدور بوده میتواند . ساختمان آنها هم بسیار درشت و خشن و نامنظم به ملاحظه میرسید و کاملاً راه در آن دیده نمی شود ، معلوم می شود که این معبد ممثل ترجیح ذوق هندی اشکال یادگاری و سبمولیک بر اشکال « ارشی تکتونیک » و مهندسی بوده است . (۴)

عنصر کاواک و استوانه یی ، یک فکتور چلینج دهنده است ، بدین معنی که راه قضاوت مسدود است ، یعنی اکنون نمی شود که این عمارت چه قدر ارتفاع داشته و پوشش آن از چه قرار بوده است . ولی اینکه از تمام قسمت های دیگر ساختمان بلند تر بوده از این جا ثابت می گردد، که تهداب آن نسبت به تهداب بخش های دیگر ضخیم تر است . منشاء رسمی حجره مدور بر روی صغه دارای زاویه های قائمه، در عمارات قدیمه هندی یافته شده ، مثلاً در غارهای « لوماس ریشس » و « سودامه » در کوه های موسوم به «برابر» و در غار « کوندوایت » در حوالی بمبی ، و در یک معبد قدیمی شهر « بیرات » در علاقه جیپور همین حقیقت در شکل نیم دایروی سالون « چایتیا » که در آن عناصر مدور و چهار ضلعی دارای زوایای قائمه یکجا در یک حجره واحد اعمال شده است نیز دیده میشود .

علایم نردبان و یا نرده بدون پته و نوعی ساختمان ورودی که نیز دارای حجره های کورو یا مسدود بوده ، در انجام جنوب شرق محور درازنا ، هم یافته شد . امکان دارد که بین ساختمان

ورودی و حجره ، صحنی نیز وجود داشته است . در اطراف و جوانب عمارات الحاقی هم ، شاید برای سکونت روحانیون و زهاد و یا به حیث مهمان خانه ساخته شده بوده اند .

اینکه مجسمه ها در جاهای اصل خود نبوده اند ، چنانکه در اثر حفریات فهمیده شده ، شاید ثبوت این باشد که این معبد مورد غارتگری قرار گرفته و بالنتیجه مجسمه ها شکسته و بیرون و بیجای پرتاب شده بوده اند . یک اثر حجاری که می بایستی هفت یا هشت فوت بلند بوده باشد به کلی شکسته و مبدل به پارچه های کوچک شده است ، چنانکه از ظواهر بر می آید عامل این امر فعل خود را با شوق و علاقه خاص انجام داده ، و درین راه زحمتی کشیده است . فقدان اثر مهمی در این محل حفریات که تاریخش بعد تر از دوره کوشانی ها اند قابل تصور باشد ، که این خرابی حتی قبل از غارتگری به معنای بغاوت و یا سمبول فتحی پس از سقوط سیطره کوشانی بوده است . اگر حفاری به دقت بیشتری انجام شده بود شاید بسیاری از این گونه سوالات به میان نمی آمد . یگانه چیزی که ممکن است سر جای اصلی خود باقی مانده باشد عبارت است از پورتریت ویما یعنی قسمت تحتانی آن که زیر توده خاک شبیه یک رواق کوچک در داخل قسمت دایروی عمارت و مستقیماً بر روی محور درازنای مرکزی معبد یافته شده است . قسمت فوقانی پورتریت در زمانه های بعدتر به وظیفه جدیدی به حیث مجسمه « وارونا » در کنار یک حوض ساخت دوره کوشانی ، در فاصله دوصد یارد (۵) از معبد گماشته شد . مجسمه های دیگر از موقعیت های غیر منتظره پیدا گردیده و برخلاف مجسمه های پورتریتی کوشانی که در سرخ کوتل کشف گردیده ، ممکن نیست بتوان فهمید که اینها را اصلاً چطور و در کجا تنظیم و ترتیب کرده بوده اند . (۶)

مواد را که در مکتب هنری ماتهورا برای ساختن آثار هنری خویش بکار می بردند ، عبارت از سنگ گری به رنگ گلابی تیره بود که از معادن نزدیک شهر بالخاصه معدن سیکری بدست می آورد. در طول چندین قرن یعنی از قرن اول قبل از میلاد تا نیمه قرن شش میلادی مقارن زمانیکه امپراتوری گوپتاهای هند در اثر ضربات یفتلی ها متزلزل گردیده از هم پاشید و قدرت خود را از دست داد از این ماده استفاده می کرد .

سبک خاصه هنر ساختمانی ماتورا در دوره کوشانی یعنی قرن دوم و سوم میلادی شکفتگی بخود گرفت . گرچه وارث استیتک هندی بهاروت و سانچی می باشد . معذالک در این سبک شواهد تأثیرات مختلفه هندی به مشاهده می رسید. (۷)

واقعاً موجودیت این تأثیرات مختلفه در آثار هنری نظر به موقعیت جغرافیایی و سیاسی متورا یک امر طبیعی است . تبدلات آثار هنری که بین متورا از یک طرف و گندهارا ، کاپیسا و سوات از جانب دیگر موجود بود ، بدون هیچ تردیدی در ترویج مؤثرات مدیترانه یی دست داشته است . احتمال می رود که این تأثیر مستقیماً از پالمیر یا سکندریه به هند راه یافته باشد . چه مراودات شان از راه بحر به اثبات رسیده است . این تأثیر توسط پذیرفتن عناصر و اجزای هلنستیک که کرکتر یونانو – رومی دارد ، ارائه می شود . اما این مؤثرات طوریکه در آثار هنری ولایات شمال غرب هند مشهود است ، و چه مستقل خود را در هنر حفظ ننموده ، بلکه به هنر ماتهورا طوری آمیخته است که عناصر کلاسیک روش و شیوه های منسوب به بهاروت و سانچی مشترکاً به کار رفته است که ساحات باستانی ماتهورا نخستین اترق تأثیر و نفوذ هنر یونانو – بودایی در هند برای بار

اول عمل حل و جذب فورمول های خارجی را در پرتو آرت هندی بصورت بارز به مشاهده می رساند. (۸)

این نکته را نیز باید تذکر داد که نفوذ هلنستیک یگانه عامل در تغییر هنر متورا محسوب شده نمیتواند ، بلکه نظر به تسلط کوشانی ها تأثیر فلات ایران نیز در آن راه یافته است . خاصتاً در بعضی از طرح های لباس ، ایکونو گرافی (مثلاً نمایش دادن رب النوع آفتاب سوریا به شکل یک نفر جنگجوی فلات ایران) و ساده گی و بی پیرایه گی مجسمه سازی و هیکل تراشی تظاهر میکند . (۹)

تمام مجسمه های حوزه هنری ماتهورا از سنگ ریگی سرخ سایکری ساخته شده اند . که بعضی علامات و نشانه های زرد و سفید نیز در آن دیده میشود ، اما لکه های مذکور به سبب آن معلوم نمیشود که تمام قسمت های مجسمه رنگ میگیرد . مجسمه های ماتهورا راه خود را به مراکز دیگر آئین بودایی باز نمودند و نمونه ای برای صنعتگران سرننت و گایا گردیدند . در سرننت از سنگ های دیگر (چنار) به منظور ساختن مجسمه ها استفاده میگردید . نمونه یا مثال های نوع ماتهورا از بگرام نیز کشف گردیده است .

ستون پایه های سنگی تزئین دار و بی تزئین مربوط عصر کوشانی ها از ماتهورا به دست آمده که اکثراً قسمت های از ستوپه های است که توسط واسیشکا و یا معبد که در عصر هویشکا اعمار گردیده می باشند . در روی اکثر آنها تصاویر بودا و بودیستوا نقش گردیده است .

همچنان بعضی اشکال مردان و تعداد بیشتر اشکال زنان و صحنه های آرایش در آن به مشاهده می رسد . در عقب آنها گل

های لوتوس و جاتاکا نیز نمایش داده شده است، که اکثر تصاویر زنان برهنه یا نیمه برهنه هستند. اشکال مذکور بصورت واضح صحنه های لذایذ جسمی را تمثیل می نمایند. باستان شناسان قبلی با ملاحظه صحنه های دختران رقاصه بدین عقیده بودند که پدیده های مذکور مربوط به آئین بودایی نمی باشد. پیشتر همه این نظریه ها گرنویدل بود. اما موجودیت شرح افسانوی های جاتاکا در عقب آن نشان دهنده آنست که این مسئله آنها بعضی ارتباطات و همبستگی های با فلسفه بودایی نشان میدهد. نمای خارجی ساختمان های معابد مقدس اندکی عجیب به نظر میآید و به دو طریق تشریح و تفسیر گردیده میتوانند. (۱۰)

دو مجسمه شاهان کوشانی یعنی کنشکا و ماتاکشاما (ویماکدفیژس) و چستاتانا والی ساک ها از مت که ۹ میل از متهورا فاصله دارد، در اثر کاوش کشف گردیده است. کنشکا لباس دراز به تن دارد که تا حصه زانو می رسد. چین های لباس مذکور توسط خطوط بسیار کم عمق نمایش داده شده است، که تأثیرات هنر هلنستیک در آن مشاهده میگردد. شاه بوت های بسیار سنگین به پا نمده که ذریعه تسمه دورادور مچ پا بسته شده است. شمشیری با قبضه طویل و گرز نیز دارد. غلاف شمشیر توسط دو تسمه در قسمت بالای لباس وی محکم گردیده است. ویما کدفیژس در تخت نشسته و دو شیر به دو طرف وی قرار دارد. دست راست او در پیشروی سینه اش بلند گردیده و طوری به نظر میآید که قبضه شمشیر را محکم گرفته است. دست چپ وی از بین رفته است. لباس مذکور دارای آستین های دراز بوده و چنان به نظر می آید که گویا خامک دوزی شده است. قسمت پائین لباس تا حصه گردن نیز قابل دید میباشد هر دو مجسمه بصورت برجسته کار شده است و لباس آنها نماینده گی از لباس

تشریفات ملی شاهان کوشانی می نماید و سیمای عمده آن انتقال دهنده تأثیر قدرت و نیوری آنها میباشد .

مجسمه بدون سر و پای چتینا برجسته نبوده بلکه حک شده است . مجسمه مذکور لباس دراز به تن دارد و تا حصه زانو می رسد . شمشیری توسط تسمه محکم شده و بوت های سنگین به پا دارد .

تعداد کثیری از مجسمه های تاریخدار جین که مربوط عصر کوشانی ها میگردند نیز از ماتهورا کشف شده است . آنها نمایش دهنده تأیر تتکاراس است . که اکثر آنها اشکال نشسته وردامانا مهاویرا میباشند . همچنان چهار مجسمه چهار وری همراه با چهار مجسمه ایستاده و برهنه جین دیده میشوند . مجسمه های تأیر تتکاراس ، ریشابها ، سمباونتی ، ارهت نندیورتا و فیل نندی ویزالا هم کشف گردیده اند . این مجسمه های جین از لحاظ (نگاه) موضوعات هنری سمبول های مقدس و زیورات چندان تفاوت با مجسمه های بودا ندارند ، زیرا پیروان هر دو آئین همان هنر ملی را در ساختن مجسمه های مکتب هنری ماتهورا بکار برده اند . یگانه نکته قابل ملاحظه متفاوت این است که مجسمه های جین برهنه بوده ، بعضی آنها چهار بُعدی می باشند . مجسمه سمبا و نات که در سال ۴۸ میلادی نصب گردیده به حالت نشسته (حالت تفکر) نمایش داده شده است . مجسمه مذکور بالای تختی قرار دارد و توسط شکل نیم برجسته احاطه گردیده و سمبول نیزه ای انتارا که در چرخ کوچک قرار دارد و قسمت زیاد آنرا احاطه نموده نشان میدهد . دو حلزون مقابل چرخ کوچکتر تکیه داده شده و برگ کوچکی به هر دو طرف چرخ بزرگ علاوه گردیده است .

پرستش شیوا در بین هندوها عام بود و شکل آن در بسیاری سکه های شاهان کوشانی غالباً با گاو دوست داشتنی اش نندی به ملاحظه رسیده است . وی گاهی به سه صورت دو یا چهار بازو به حالت های مختلف نشان داده شده . او گردن بندی به گلو آویخته و لباس کمر بند دار هندی به تن دارد و در دست خویش یک یا زیادتر از یک اشیای ذیل را محکم گرفته است :

۱- نیزه سه سره، ۲- ظرف صاعقه، ۳- کمند، ۳- کمند، ۴- دسته گل، ۵- سیخ فیل، ۶- نان، ۷- آهو، ۸- نیزه، ۹- گرز، ۱۰- تیرسنگی.

گاهی پوست پلنگ به بازوی چپ او دیده می شود و موهایش به شکل مارپیچ در آورده شده است. هندوان ، همچنان اردخشو (پراواتی) ، سکند کومارا (رب النوع جنگ) و شیاخوا و مهاسینا را پرستش می نمودند ، اشکال این ها در مسکوکات شاهان کوشانی ملاحظه شده است . اما مجسمه های سنگی شیوا و دیگر رب النوع هاییکه در بالا از آنها ذکر به عمل آمد که تاریخ های کوشانی را بیان دارند تا به حال تشخیص نه گردیده اند . از این مسئله چنین بر می آید که هندوان بطور کل عادت نداشتند که تاریخ نصب مجسمه های خویش را ذکر نمایند .

بعضی مجسمه های هندویی وجود دارند که تاریخ کوشانی ها را بیان میدارند . مجسمه ناگا سال چهل ، مجسمه داد هیکارنا (خدای ماران) تاریخ آن چندان واضح نیست و مجسمه الهه قریه سال دهم را بیان میدارد . در این جا همچنان محل قربانی (یوپا) سال بیست و چهارم و جود دارد . مجسمه های ناگا به شیوه هنری متهورا به شکل انسان ترسیم گردیده اند که سر مار به شانه های آن پیوست گردید . سر آنها به بالا آمده است . (۱۱)

فر آورد های چنین کار هنری پُر ثمر همه نتیجه تعقیب سیاست آزادی مذهبی شاهان کوشانی میباشد. حالت صلح در سراسر امپراتوری آنها حکمفرما بود ، مکتب فلسفی مهائانا در عصر کوشانیان به وجود آمد . شاهان کوشانی صنعتگران را به خاطر عمل فعالانه شان در امر خلق اثر هنری تشویق می نمودند . بسیاری از این پارچه های هنری هنوز در بسیاری از موزیم ها موجود اند . ستوپه کنیشکا در پشاور یکی از آبدات با شکوهی بود و چندین قرن بحیث یکی از عجایب جهان به شمار میرفت اما حالا به کلی از بین رفته و محو گردیده و لی یادداشت های آن هنوز در گزارشات بسیاری از زائرین و جهانگردان خاصاً چینی ها به جا مانده است .

مکتب هنری ماتهورا مانند مکتب هنری گندهارا مسئله ظهور بودا را در ایکونوگرافی هند به میان می آورد ، که این همسویی های هنری موازی با ساختار های مذهبی با مجسمه های بودا با نوع از هنر گندهارا که در ماتهورا وارد گردیده بود و از آن تقلید و پیروی می شد که یک نوع جنبه محلی نیز در آن ایجاد شد که ارتباط و قرابت با تمثال یاکشا و ناگارا جای دوره ماضیه به هم می رسانید . از این رو بودای طرز ماتهورا بصورت کلی از بودای سبک هلنستیک که در قسمت شمال غرب هند مروج بود ، متفاوت می باشد ، اما دارای این همان علامات قدسیت یعنی « لکشنا » است . سر بطور مدور ، خطوط چهره بشاش معصوم و متبسم طرح می شد . موی سر مانند راهبین بودایی تراشیده بود و شب کلاهی بسر میداشت که در ته آن قسمت برجستگی جمجمه یا « اوشنیثا » پنهان میگردد . در بین ابروان اورنایا خال پیشانی نشان داده شده است . یالان راهبی را طوری در بر کرده است که قسمت راست کفه اش را بصورت برهنه میگذارد . پارچه این یالان که به تن چسبیده می باشد ، نسبت به پارچه یالان گندهارا

نازکتر می نماید و چین خورده گی هایی دارد که برجستگی های خفیف آن موازی همدیگر طرح شده است و در پهلوی هر یک آنها خطوط موازی دیگری در متن نقر گردیده است . ریخت آن نسبتاً ثقیل و جسیم بوده ، حرکات ساده را اداء میکند : دست راست که به طرف شانه بلند برده شده است ، علامه عدم خوف را ارائه مینماید (ابها- مودرا) مشت چپ بالای تهیگاه اتکا دارد ، هیچ چیزی در این تمثال بودا تأثیر و نفوذ خارجی را بخاطر نمی آرد : نظر به خطوط چهره ، ریخت بدن ، طرح لباس میتوان آنرا به سنن هندی منسوب دانسته در قطار روش های سابقه جای داد .

راجع به ظهور تمثال بودا در مکتب ماتهورا به احتمال قوی میتوان گفت : قدیم ترین تمثال بودا در سال های اول سلطنت دوره امپراتوری کنشکا کبیر به میان آمده باشد . بنابر آن در صورتیکه کرونولوجی جدید مرتبه گریشمن در باره جلوس کانیشکا معتبر شناخته شود . ظهور تمثال بودا تصادف به سالهای ۱۴۳-۱۵۲ میلادی می نماید . چه کنشکا اولین کسی است که در مسکوکات وقت خود تمثال بودا را ضرب زد و به این ذریعه خواست رسمیت بیشتری به این ابداع ایکنوگرافیک داده باشد . از جانب دیگر صحنه های طرز حوزہ هنری ماتهورا تا آنوقت متعلق به ایکنوگرافی هند قدیم بود که در آن حضور بودا توسط علایم خاصه نشان داده می شد . پس ماتهورا در بین این دو نوع ایکنوگرافی بودایی حد فاصل را تشکیل میداد .

به قول نویسنده گریشمن متأسفانه هنوز طور مطلوب نمی شود عصر کوشانی را با عصر یا عصر های گندهارا سر داد یعنی مقاربت تاریخی شان را تعیین کرد . از این جهت مناقشه در اطراف این موضوع که آیا اولتر تمثال بودا در کدام یک از این

حوزه های هنری یعنی گندهارا یا متهورا ظهور نموده است ، به کدام فیصله ای نه رسیده است . یک عده مدعیات بطرف داری از فرضیه اول موجود است ، اما بسیاری از باستان شناسان طرفدار نظریه دومی می باشند . (۱۲)

تا جاییکه بر ما مسلم است ماتهورا از نقطه نظر سوق الجیشی و استراتژیکی برای سرزمین هند در عصر امپراتوری کوشانی خیلی ها قابل ارزش و از نقاط عمده سرزمین هند به شمار میرفت .

سرزمین پهناور هندوستان در طی ده ها قرن از عصر داریوش اول الی آخرین سلاله کوشانی های خورد ورود هون های سفید آسیای مرکزی از نظر کانون فرهنگ و تمدن هیچگاه در استقرار نظامی و سیاسی و اجتماعی در دوره های امپراتوری شاهان مختلف نبوده است ولی با آنها دانشمندان و علمای خبیر در این کشورهای باستانی مدت ها تحقیقات خود را انجام داده و در مورد روشن نمودن تاریخ اجتماعی و هنری این سرزمین و تاثیرات عمده فرهنگی و کلتوری به آن زحمات زیاد بخرچ داده که در زیر میتوان از تحقیقات و فر آورده های ایشان سطری چند در مورد این ناحیه و سرزمین نگاشت .

گونینگهم Sir A. GUNNINGHAM موجودیت یکعده ارتیست ها و هنرمندانیکه از سرزمین باختر در این جاه اقامت داشتند و یا اینکه توسط شاهان و صاحبان قدرت در ماتهورا آورده شده بودند تا در خدمت حکمروایان منطقوی مشغول خدمت بوده و از هنر شان جهت تقویه پدیده های عنعنوی و انعکاس بخشیدن عظمت و شکوه حکمرانان مذکور استفاده شده توانسته اند که حصه از هنر این سرزمین را از درون جامعه هندی مجزی بدارند.

دانشمند نامبرده انگلیسی بصورت عموم مجسمه ها و هیكل ها به اندازه بودیستوا *Buddhasittva* که معمولاً عظمت و جلال شهر های سرنات *Sarnat* سرواستی *Sarvasti* را به اوج رسانده بود آنست که ارتیست های ماتهورا بعمل آمده است و یا اینکه این آثار از این جا به بعد از اتمام جزئیات هر اثر هندی بدانجا نقل داده منشاء این ارتیست ها را در عهد امپراتوری کوشانی ها مخصوصاً کنشکا کبیر به اسم سیلا روپاکارآس *Silarupakaras* یاد می نمودند (PURI(B.N)- Indian under the kushana , Bimbay,1965 .

گروفس *GROWS* در باره این نظریه که گونینگهم ارائه داشته دلیل دیگری دارد و به کلی نظریه مذکور را تردید مینماید و میگوید که هنرمندان ماتهورا هیچگاه از سرزمین باختر و یا گندهارا آورده نشده ، بلکه پدیده درونی جامعه هندی است که بعد از استیلای آن شهر حکمروایان کوشانی کلتور و عادات خود را با هنر محلی آنجا در قالب مواد طبیعی انعکاس داده و مثال عمده آنها مجسمه و اماتاکاشا *VAMATAKASHA* شهزاده کوشانی است .

پروفیسور دوکتور پوری هندی (*B.N.Puri*) علاوه میکند که ماتهورا تحت تسلط کوشانی بوده و آثار هنری آن تحت تاثیر هنری حوزه بهاروت (*Baharut*) و سانچی (*Sanchi*) هند قدیم قرار گرفته است ، ولی اکثر مجسمه ها و هیكل هاییکه تا حال به اثر کاوش های علمی بدست آمده مربوط درون جامعه هندی ماتهورا بوده است . قسمیکه تحقیق نموده اند ، اکثر دانشمندان روی بعضی شباهت ها و نمونه های آورده شده بصورت خیلی قلیل گرایش و جهانبینی شان را تحت تاثیر شرایط و برخورد های هنری در عصر حکمروایی کوشانی خلط و مزج

نموده است ولی از جمله یک مجسمه سلینوس (Silenius) که فعلاً در موزیم هند (کلکته) قرار دارد و از سنگ به رنگ نیی سبز و آبی خیره ساخته شده اغلب گمان می‌رود که از سرزمین گندهارا آمده باشد بگونه مثال میتوان گفت. همچنان، که مشخصات هندی بطور روشن و واضح از روی زرده های نقش شده که در آن اشکال و یا هیکل های تراشیده به شیوه زنان که در کنار درختان و در روی برنده ها و بالکین ها قرار دارند و دارای قامت کوتاه و ضعیف میباشد با یک سلسله مدال های زینتی همراه با نقش های گل های گلاب و زنیق و صورت ها حیوانات عجیب الخلقه و سمبول های قربانی همه از خاطرات و عنعنات هند قدیم و هنرمندان آنهاست که ممکن در دوره شاه بزرگ کوشانی به اوج کمال خود رسیده باشد، عین همین روش و شباهت را نه تنها در ماتهورا به مشاهده رسانیده میتوانیم بلکه در بهاروت و یا سانچی نیز ملاحظه می‌گردد.

پس دلایلی که دانشمندان مذکور در موضوع فوق الذکر ارائه میدهند صنعت و هنر کوشانی ماتهورا خود را از هنر قدیمی و بومی و عنعنوی هند مجزی قرار نداده است، گرچه بصورت عموم نمیتوان با وجود آمدن یک یا چند تا از پیکر های شاهی هنر بومی هند قدیم و حوزه ماتهورا تحت تاثیر یک هنر شمالی (هنر کوشانی) در آورد.

عالم مذکور (ب.ن پوری) از هیکل و تصاویر سلطنتی یاد آوری می‌کند و می‌گوید که هیکل های حکمروایان کوشانی نظیر کوشانو کنشکا و واماتاکیا (VAMATAKYA) که در سال ۱۹۱۱ در نقاط مختلف سرزمین کهن ماتهورا توسط رادها کریشنا (RADHA- KRISHNA) کشف گردید و براساس کتیبه یی که بدست آمده، بنام کتیبه دیواکولاس

(DEVAKULAS) یاد میشود شهر ماتهورا علاقه مت (MAT) ۹ میلی شمال مرکز ماتهورا را برای هیكل های نمایشی و تقدیس آنها (یعنی شاهان و حکمرایان کوشانی) تخصیص داده بوده اند و این شهر مرکز عبادت و تقدس علماء و روحانیون به شمار میرفته است .

مجسمه شاه اول خاندان کوشانی یعنی کنشکاه بزرگ که از توکرتیلا (TUKERTILA) در مت بدست آمده بهترین اثر هنری و تاریخی است که توسط هنرمندان محلی با توجه به اندام قیافه و جامه های کوشانی از سنگ بوجود آمده است برای توضیح مساله فوق الذکر میپردازیم به شرح این مجسمه که در علم و تاریخ هنر و باستان شناسی غوغا را بوجود آورده بود ، مجسمه کنشکا بزرگ که از مت ماتهورای هندوستان بدست آمد .

شاه کنشکا بالای تخت در حالت ایستاده جامه یی به تن دارد که شبیه جامه رومیان ولی تا جایکه از نظر اتنوگرافی کوشانی مطالعه به عمل آمده نمیتوان آنرا البسه رومی دانست بلکه یگانه لباسیست که از خود محل یعنی باختر اقتباس شده و یا اینکه از رسوم و عادات قبیلوی خود به ارث برده است و به لباس یونانی های کلاسیک شباهت داشته و تا قسمت های زیرین زانوها پائین افتاده است .

در کمر آن یک کمر بند تاب خورده که در آن صرف دو تزئین مربع شکل به نظر می رسد و در بین آن (تزئینات گل های چهار برگ که در اکثر حصص میرلون های ستوپه ها به مشاهده میرسد افتاده گی چین های لباس اغلب پشت بند آن که بعضی ها آنها را چین شاهی دانسته اند خیلی منظم فرود آمده است ساق های پا در جاییکه فکر میشود موزه مخصوص جنگاوران در پا داشته و با تسمه های خیلی ظریف پیچانیده شده است .

در ناحیه فوقانی قبضه شمشیر را شکل سرمرغ قو (Plicauo- kysf) تزئین گردیده و نوک شمشیر با نوک ایکه اصلاً کمی بیضوی شکل میبایشد توسط سه پارچه مزین شده است. گرزان که بطرف مقابل وجود وسط بین دوپا آن قرار دارد از سه الی پنج فت با داشتن پنج شاخ شکوه و جلال بیشتر به مجسمه داده است. ممکن این گرز یا شمشیر (Mace) رمز سلطه و عظمت شاهی بوده وی باشد از تمثیل چنین هیکل علاوه بر عظمت و جلال شاهی امپراتوری وی با زیرکی و متانت ممیزات از جمله علایم عمده این هیکل به شمار میرود.

خم و چین دو طرف لباس کنشکا مکشوفه ماتهورا تنها توسط خطوط فرو رفته تمثیل گردیده است که به نظریه بنجامین رولند شاید این همان یالان باشد، که در روی بالا پوش دیده میشود ولی در سکه های کوشانی یالان مذکور در عقب شاهان نمایش داده شده که در عقب رب النوع آفتاب که در رواق بودای ۳۸ متری بامیان نیز دیده شده است. (۱۳)

یک پیکر دیگری از حکمران کوشانی که در نوشته و یادداشت ها به صفت کوشانا پوتراتاشاکا (-KUSHANA-PUTRA-VAMATASHAKA) آمده است شاه (یا احتمالاً والی های منطقوی) را طوری نشان میدهند که دست راستش در مقابل سینه قرار گرفته و شمشیرش را بلند نگهداشته و محض دسته آن قابل ملاحظه میبایشد در روی تخت نشسته و آن معمولاً در زبان های قدیمه هندی بنام سمهاسانا (SAMHASANA) که هیکل دو شیر در مقابلش قرار دارد نشسته است معروف و مشهور بود.

در این مجسمه دست چپ او بروی غلاف شمشیر که روی زانو هایش بصورت هموار افتاده است و خود هیکل در حالیکه

جامه دراز و استینی که حاشیه آن بطور خیلی موزون کار شده و چنان می نماید که مجسمه مذکور در حالت پوشیدن بورش (TORQUE) و بستن کمر بند باریک دور کمرش میباید در پائین ساق پایش خوشه های انگور با برگ های آن فرش گردیده است مجسمه های دیگری از قبیل مهاندانایاناکا (MAHDANDANAYAKA) است (معمولاً مربوط خانواده عیان و در روی سنگ خیلی ظریف و زیبا تراشیده شده است زیرا بموجب کتیبه موجود وی از جمله حکمروایان منطقوی امپراتوری کوشانی است .

جای تعجب است که اکثر هیکل ها بدون سر بوده و بیشتر آن ها از مت پالیکارا (MAT-PALIKARA) بدست آمده و شبیه شاهان کوشانی و حکمرانان آنان بوده اند. عین این نوع شباهت را دانیل شلومبرژه (D.SCHLUMBERGER) و شیفر (CH.KEIFFER) در نقاط مختلف حوزه شمال هندوکش مخصوصاً در سرخ کوتل ابراز کرده اند .

اگر از تشریح و توضیح زیاد آثار حکمروایان و شهر داران این دوره بگذریم چیزی جز اشکال بودا- بودیستوا راهبین و تحفه دهنده گان الهه ها و بسی مظاهر افسانوی و عنعنوی دیگر باقی میماند که با در نظر داشت شباهت ها دوره های هنری و تناسب هیکل ها ترتیب و روش کار هنری شان مورد نظر و تحقیق قرار خواهد گرفت اکثراً در قسمت این نوع پدیده ها تحقیقات زیاد نموده اند نظریات شان تا حدی از هم دیگر فاصله دارد بناءً برای این مطلب کوشش مینمایم تا دو مطلب را مدنظر بگیریم یکی آثار هنری که صرف بر پایه قدرت - شهرت و عظمت شاهان آنزمان یا تراشیده شده یا اینکه هیکل بُعد دار در سنگ های بنفش آن سرزمین (ماتهورا) عرض اندام نموده است دیگر هیکل های

قدسیان الهه ها و پدیده های سمبولیزم برای حل این مطلب لازم میفتد تا در باره هر یک از پدیده ها نظری افکنده شود .

قبل از آمدن کوشانی ها آیا کدام هنرمندان در سرزمین ماتهورا زیست مینمودند و پیش از آنکه هیكل های شاهان کوشانی بوجود آید پرستش هیكل های بودا یا بودیستوا و بس مظاهر و پدیده مهم مورد استفاده قرار داشت یا خیر؟ مطالب خیلی گران و پیچیده است که با نداشتن اسناد مدلل و قوی حل آن مقدور نخواهد بود ولی تا جاییکه از مجسمه ها و آثار هنری زنان خانه های که به شکل مجسمه های برجسته کار شده شکل و انگیزه هندی داشته یعنی بوجود آمدن یک اثر هنری از نظر اناتومی نیز الهامی از جامعه هندی گرفته شده است ولی علماء و دانشمندان با توجه خاص شاهان کوشانی و فرستادن هنرمندان گندهاری و یا باختریهای گندهاری شده به آنجا ارت و روش هنری ماتهورا بر پایه انگیزه درون هنر گندهارا استوار بوده است ، برای اینکه توانسته باشیم بگوییم ماتهورا در عصر امپراتوری کوشانی تحت نفوذ هنر گندهارا بوده است .

ادامه دارد ...

منابع و مأخذ :

- ۱ - مجله تحقیقات کوشانی ، شماره سوم ، سال پنجم ، بلدیوکار ، مترجم: عبدالظاهر یوسفزی ، هنر و ادبیات در عصر کوشانیان ، سال ۱۳۶۱ خورشیدی ، ص ۳۷ .
- ۲ - یک میل مساوی با ۱۶۰۹ متر و ۳۵ سانتی می باشد .
- ۳ - هنر دوره کوشانی ، جان . م روزنفیلد ، مترجم : سرور همایون ، وزارت اطلاعات و فرهنگ ، کابل ، سال ۱۳۵۸ خورشیدی ، ص ۲۲۶-۲۲۷ .
- ۴ - هنر دوره کوشانی ، جان . م روزنفیلد ، مترجم : سرور همایون ، وزارت اطلاعات و فرهنگ ، کابل ، سال ۱۳۵۸ خورشیدی ، ص ۲۲۸ .
- ۵ - یک یارد (Yard) مساوی با سه فوت و یا یک یارد مساوی با ۳۶ اینچ می باشد.
- ۶ - هنر دوره کوشانی ، جان . م روزنفیلد ، مترجم : سرور همایون ، وزارت اطلاعات و فرهنگ ، کابل ، سال ۱۳۵۸ خورشیدی ، ص ۲۲۹ .
- ۷ - مجله آریانا ، شماره هشتم ، سال نزده هم ، مطبعه دولتی ، سال ۱۳۴۰ خورشیدی ، ص ۲۲ .

۸ - مجله آریانا ، شماره هشتم ، سال نزده هم ، مطبعه دولتی ،
سال ۱۳۴۰ خورشیدی ، ص ۲۳ .

۹ - همان مجله ، ص ۲۴ .

۱۰ - بلدیو کمار. مترجم : عبدالظاهر یوسفزی ، هنر و ادبیات د
ر عصر کوشانیان، مجله تحقیقات کوشانی ، شماره سوم ،
سال ۱۳۶۱ خورشیدی، ص ۳۶ .

۱۱ - هنر و ادبیات در عصر کوشانیان ، بلدیو کمار ، مترجم :
عبدالظاهر یوسفزی ، مجله تحقیقات کوشانی ، شماره سوم ، سال
پنجم ، کابل ، سال ۱۳۶۱ خورشیدی ، ص ۴۰ .

۱۲ - اوپوایی . مترجم دوکتور عبدالرحیم ضیایی ، روش های
مکاتب هنری گندهارا، ماتهورا و امراواتی ، مجله آریانا ، شماره
هشتم ، مطبعه دولتی ، کابل ، سال ۱۳۴۰ خورشیدی ص ۳۴ .

۱۳ - مجسمه کنشکا بزرگ در ماتهورا : لباس صد در صد
کوشانی بوده و تنها با لباس پارتهای مقایسه شده میتواند .
(نظر دوکتور زمریالی طرزی).

چگونگی رسم الخط مسکوکات شاهان کوشانی

با فتوحات اسکندر کبیر در آریانا زمینه مساعد گردید ، تا فرهنگ ، زبان ، رسم الخط و سایر پدیده های یونانی در آریانای کبیر معمول و مروج گردد . زبان و رسم الخط یونانی نیز از بازمانده های همان عصر و زمان بوده ، که با سقوط اسکندر و استقرار سلطنت یونانو باخترا در ۲۵۰ ق.م در ضرب مسکوکات استفاده میگردید . سپس برای اولین بار دیمتریوس شاه یونانی در حدود ۱۹۰ ق.م و بعد از آن ایوکراتیدس در حدود ۱۸۱ ق.م سکه های مسی و نقره یی خود را به دو رسم الخط یعنی یونانی و خروشتی ضرب زدند . بعد از اضمحلال حاکمیت یونانی ها کوشانیان در باخترا زمین مسلط گردیدند که درابتدای سلطنت ، کوشانی ها جهت تداوم نظم اجتماعی و روابط اقتصادی زبان و رسم الخط یونانی مورد استفاده قرار گرفت . بعداً در عصر کنشکا زبان باختری برای نخستین بار با رسم الخط یونانی در ضرب مسکوکات و کتیبه ها بکار رفت و برای تفهیم بیشتر تغییراتی در رسم الخط یونانی ایجاد گردید که مدققین این رسم الخط تغییر یافته را یونانو کوشانی خواندند .

مسکوکات کوشانی ها را میتوان از دیدگاه های گوناگون و متفاوت مورد مذاقه و بررسی قرار داد . آنچه مسکوکات خاندان اول کوشانی (کدفیزس ها) و خاندان دوم کوشانی (کنشکا و

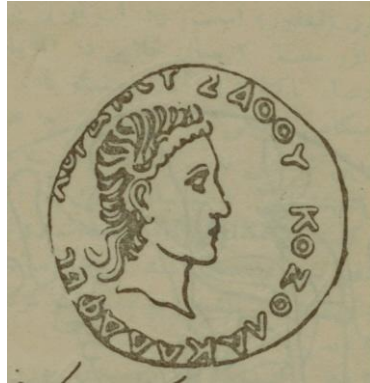
جانشینان او) از هم متمایز میسازد سه مورد است که عبارت اند از : ۱- تصاویر ۲- رسم الخط ۳- ارباب النواع

هر بخش از این موارد تفصیل و شرح های مختص به خود را دارا میباشد ، که در این مقاله تا حد امکان روی چگونگی رسم الخط این مسکوکات پرداخته خواهد شد .

تا کنون تحقیقاتی که در رابطه به مسکوکات کوشانی ها صورت گرفته از دو دریچه قابل مطالعه است نخست مسکوکاتی که در نتیجه کاوشهای سال های قبل بدست آمده و توسط دانشمندان داخلی و خارجی مورد خوانش و بررسی قرار گرفته و دو دیگر مسکوکاتی اند که در نتیجه کاوشها در سالهای اخیر از مس عینک و سایر محلات باستانی بدست آمده است .

آنچه از مسکوکاتی که در نتیجه کاوشهای سالهای قبل بدست آمده مسکوکات نخستین شاه کوشانی (هرمایوس) با تقلید از مسکوکات آخرین شاه یونانوباختر به ضرب رسیده است .

طوریکه در تاریخ ذکر گردیده کوشانیان قبایل کوچی بودند تجربه سکه سازی و معاملات پولی را نداشتند بنابراین در ابتدا از سکه های شاهان سابق باختر کابلستان ، وشاهان هندی - پارتی و حتی امپراتوران روم در ضرب مسکوکات خود استفاده میکردند از جمله در کابلستان کجولاکدیفیزس به پیروی از حاکم یونانی یعنی هرمایوس به ضرب سکه میپردازد در ابتدا نه تنها نیم رخ بلکه نام هرمایوس را نیز در يك رخ سکه به ضرب میرسانید و در پشت سکه ها با خط و زبان هندی نام خود را جای میدهد ولی بعد از مدتی نام خود را به زبان یونانی به جای نام هرمایوس به ضرب میرساند . (۱)



سکه کجولاکدفیزس

مسکوکات ویما کدفیزس مانند کدفیزس اول دارای زبان و رسم الخط یونانی و لهجه سانسکریت و رسم الخط خروشتی بوده باید یاد آور شد که در این مقطع زمانی اگر رسم الخط و زبان یونانی وجود داشت به مراتب زیاد تغییر کرده بود و استعمال آن جز در لقب و اسم شاه دیده نمیشد.



سکه ویما کدفیزس

ویما کدفیزس در یکی از مسکوکات خود بین عنوان « شاه کبیر » و « کلمه « کوشان » صفت « دیوا پوترا » Devaputra یعنی پسر آسمان را گنجانیده ، که قرار نظریه مدققین کلمه « دیواپوترا » از القاب شاهان چین که خود را پسر آسمان میخواندند گرفته شده علاوه بر آن از عناوین « مهاراجاسا » یعنی « شهنشاه » واضح میگردد ، که ویما کدفیزس از القاب شاهان پهلوا هم استفاده نموده است .

در چپه مسکوکات ویما اشکال « شیوا » و گاو ناندی و صفت مهیسوارا یعنی رب النوع بزرگ Mahisvara هم دیده میشود ، که قرار نظریات مدققین این کلمه را « پیرو شیوا » ترجمه نموده اند و شاه را طرفدار و یا پیرو آئین شیوایی میدانند . (۲)

در مسکوکات ویما کدفیزس القاب شاه بزرگ کوشانشاه دیوه پوتره Deva -Putra یعنی (خداوند زاده) دیده می شود . که معنی لقب فغ پور (فغپور) است وفات او را در حدود سال ۱۱۰ م شمرده اند و بعد از او مدت ۲۰ سال خلایی در تاریخ موجود است که در مدت وجود يك پادشاه تا کنون از آثار و مسکوکات هویدا نشد و برخی مسکوکات سوتر میگاس (منجی کبیر) را در این جا قرار میدهند ولی اغلب ظن جنین است که این شخص نایب السلطنه ویمه در هند بود است . (۳)

به اساس تحقیقات دانشمندان امپراتوری ویما کدفیزس تا متهورا و حتی تا سرنات sarnat توسعه داشت به گمان اغلب وی در این ناحیت از امپراتوری خود نایبی مقرر کرده بود که بعضی مدققین نایب السلطنه ویما کدفیزس را در اراضی مفتوحه هندی او میدانند و عصر او را در سال های بین ۱۱۰- ۱۲۰ م تعیین کرده اند . (۴)

مسکوکات او به پیمانۀ زیاد از پنجاب و گندهارا و نواحی کابل و در شرق تا متهورا بدست آمده قرار نظریه ایپسن این مسکوکات دارای يك سمبولی استند که از خصوصیات مسکوکات ویم کدفیزس میباشد .

وی در طرح مسکوکات خود از مطاع خود یعنی ویم کدفیزس پیروی نموده و حرف vi که در مسکوکات او دیده میشود حاکی از اینست که از ویم کدفیزس فرمانبرداری میکرد و این وضع تا اخیر زنده گی مطاع وی دوام نموده است . (۵)

در عهد سلطنت پادشاهان خاندان کدفیزس رسم الخط و زبان یونانی هر دو در مسکوکات استعمال میشد ، اما در بعضی حروف این رسم الخط تغییراتی بوجود آمده بود چنانچه از همین جهت بعضی مدققین این رسم الخط را یونانو – کوشانی خوانده اند در مسکوکات خاندان کنشکا زبان یونانی از رواج افتاده ولی رسم الخط آن هنوز باقی بود و عوض زبان یونانی لهجه آریائی به رسم الخط یونانی تحریر میگردد متن مضمونی که در مسکوکات کنشکا بضررب رسیده چنین میباشد « شاو نانو شاو کنشکی کوشانو » که در اینجا (شاه) کلمه دری بوده و جمله « شاوانانو شا او » را « شاه شاهان یا شهنشاه » ترجمه شده است (۶).

مسکوکاتی که از کنشکا بدست آمده تمام نبشته های آن به خط یونانی بوده ولی برخی از این مسکوکات غیر یونانی نیز میباشد یکی از خصوصیات مهم مسکوکات کنشکا و جانشینان او موجودیت نقوش مختلف عقب سکه هایشان میباشد در سکه های کنشکا و هویشکا چهره ها و نام های ارباب انواع آریایی یونانی و هندی و بودایی نقش گردیده است . نامهای این ارباب انواع به خط یونانی نوشته شده و لی زبان همه آنها یونانی نیست زبان

پاراگریت به خط خروشتی در مسکوکات کنشکا دیده نشده است
عدم ادامه ضرب سکه دو زبان و رسم الخط در عصر کنشکا يك
سیاست جدید در تاریخ سکه زنی امپراوری کوشانی محسوب
میشود .



سکه کنشکا امپراتور مقتدر کوشانی

در مسکوکات کنشکا برخی از مسایل ویژه خط یونانی دیده میشود
که برخی از حروف در آن طور ذیل آمده است .

۱- موجودیت سیگما هلالی (سی) که در سکه های ویما
کدفیلس نیز دیده میشود .

۲- استعمال اومیگای کوچک که این نیز در سکه های ویما
دیده شده .

۳- موجودیت اپیسیلون کوچک

۴- معرفی سیگمای داریک (پی) که نخستین بار در ضرب سکه های مشترک سپالیرزیس و ازیس به مشاهده رسیده این ویژه گی ها را در مسکوکات هویشکا نیز دیده میتوانیم حرف (پ) در سکه های کوشانی همواره معادل حرف ش آمده است روی این اصل کلمه کانپکی یونانی با کلمه کنشکا هیچگونه مغایرت ندارد.

حرف (پ) در مسکوکات کوشانی ها همواره استعمال گردیده در حالیکه در منابع دیگر حرف مذکور ذکر نگردیده و یا اگر استعمال شده مفهوم (ش) را نمی رساند. (۷)

همچنین کنشکا پسری بنام هویشکا Huvishka داشت که حدود سنه ۳۳ جلوس ۱۶۹ م بنام مهاراجه دیوه پوتره (شهنشاه خداوند زاده) نامید شده و چنین به نظر میرسد که وی در هند و برادر زاده اش کنشکای دوم در آریانه شاهی داشته اند ولی در سال ۵۱ سلطنت حدود ۱۸۰ م نفوذ هویشکا تا کابل میرسد چنانچه در کتیبه خروشتی که در خوات وردگ بدست آمده به عنوان مهاراجه (شهنشاه) خوانده شده و از بگرام هم مسکوکات فراوان او کشف شده و بدین صورت حدود کشور او شرقا از کشمیر تا متهورای هند میرسید و هم در متهورا معبد مجلی را بنام خویش ساخته بود و هم بر مسکوکات او برسم الخط یونانی « شانن شا اویشکی کوشان » یعنی شاهنشاه هویشکه کوشان نوشته شده وی در حدود ۱۸۲ م فوت نموده است. (۸)

مسکوکات هویشکا با داشتن ویژه گیهای چند در پشت و روی آنها به ساده گی قابل تشخیص است در روی سکه های طلائی اونیم تنه شاه ملبس با لباس شاهانه نقش شده که کلاه بزرگ و بلند

جواهر نشان بسر داشته و بعضا سپری بدست دارد . در روی سکه های مسی او شاه در حالت مختلف دیده میتوانیم .

در برخی از سکه ها بالای چوکی تکیه کرده و به همین ترتیب با اشکال و انواع مختلف ادیان آریایی است ولی از این میان سکه های نوع فیل سوار او بیشتر عمومیت دارد در عقب سکه های او مانند مسکوکات کنشکا ارباب الانواع مختلف ادیان آریایی ، یونانی و هندی نقش گردیده که از آن جمله ارباب الانواع هندی آن میتوان از سکندا کمارا ، ویسا کها ، مهاسینا ، اوما و غیره نام برد باید گفت که نگارش نام هر يك از این ارباب الانواع در پهلوی شکل آنها باعث شناخت شان میگردد.

هنگام ضرب برخی از مسکوکات هویشکا در ضراب خانه ها بعضی اشتباهات دیده میشود چنانچه گاهی تشریحات روی یا پشت سکه ناقص است یا برخی از حروف یونانی آن کم و زیاد گردیده است . در اینگونه سکه ها مانند سکه های کنشکا سیگما داریک (پی) ارایه کننده مفهوم شین میباشد . نام هویشکا تقریبا همیشه روی سکه های او « شاهونانو شاو اوایشکی کوشانی» درج گردیده که مفهوم « شاهنشاه هوشیکا کوشانی » را میرساند (۹)

شهبزاده دیگر این خاندان واسوشکه Vasushka است که در آثار هندی او را واسودیوه Vasu-Diva گفته اند او در هند در حدود ۱۸۲م شاهی داشته و نفوذش به آریانه نمیرسید و بر سکه او برسم الخط یونانی عنوان « شاناناشا یا شاننشا = شاهنشاه » موجود است.

کاوشهای که در سال ۲۰۱۲ در ساحات باستانی مس عینک صورت گرفت تعدادی زیادی از مسکوکات بدست آمده است . مسکوکات مذکور بعد از اینکه مورد مذاقه و تدقیق قرار گرفتند به

پنج گروه تقسیم گردیدند که شامل سکه های کوشانی ، سکه های ساسانی ، سکه های هیتالی ، سکه های ساسانی - کوشانی و سکه های تقلیدی کوشانی میباشد .

از مجموع این مسکوکات تقریباً ۱۲ عدد آن مربوط به شاهان کوشانی بوده که يك عدد آن مربوط به کجولاکدفیژس ، يك عدد مربوط به شاه سوتر میگاس (ویما تکتو) ، پنج عدد به شاه کنیشکا و پنج عدد به شاه هویشکا تعلق دارند که در بین آنها از همه قدیمتر سکه کجولاکدفیژس میباشد که در روی آن نیم رخ آخرین شاه هندی یونانی هرمایوس تصویرك گردیده و در روی سکه نوشته های یونانی وجود دارد ، که نام کجولا کدفیژس را در بردارد . در پشت سکه صورت فیل و در گرد آن نوشته های هندی - خروشتی، که نام کجولا کدفیژس را در بر میگیرد، به ضرب رسیده وزن این سکه هشت گرام و دیامترش ۲۲ ملی متر است. (۱۰)

سکه های پسر ویما کدفیژس شاه کنشکا در مس عینک به مقدار پنج عدد کشف شده اند. در روی آنها شاه در نزد آتشگاه زردشتی راست ایستاده و در حالت عبادت نمودن تصویر شده است. در پشت سکه های این شاه ایزد های زردشتی، از جمله، ودا (باد) و آتش تصویر شده اند.

یک سکه خورد سوتر میگاس (ویما تکتو) از مس عینک بدست آمده ، مصوره های سکه روشن نیستند و قسماً سوده شده اند. در روی آن نیم رخ شاه بطرف راست و در پشت آن شاه اسپ سوار تصویر شده است و در گرد آن نوشته های یونانی وجود دارد وزن این سکه ۲.۲ گرام و دایره اش ۲۲ ملی متر میباشد.

وزن چهار سکه بدست آمده کنشکا در حدود ۱۶.۳-۱۷.۹ گرام، قطر شان در حدود ۲۴-۲۵ ملی متر و زخامت شان ۳-۵ ملی متر میباشد. در این میان یک سکه استثنا بوده ۱۰.۰۳ گرام وزن دارد در روی آن شاه در نزد آتش دان راست ایستاده در حالت عبادت کردن و در پشت آن ایزد زردشتی تصویر شده است. از روی این مصوره ها میتوان آنرا منسوب به کنشکا دانست اما نسبت به دیگر سکه های کنشکا وزن سبک تر داشتن آن منسوبیتش را به این شاه مورد سوال قرار میدهد .

گنجینه سکه های که از استوپه آهن پوش بدست آمده شامل شش عدد سکه از ویما کدفیزس پانزده عدد سکه از کنشکا و یک عدد از هویشکا میباشد که غالباً توسط تجاران آورده شده و چنین وانمود می شود که بعد از سال ۷۳ زمان هویشکا دفن شده و قبل از دفن برای مدت زمان ۲۵ تا ۵۰ م سال در چلش بوده که این موضوع کنشکا و سلف او را یعنی هویشکا را در قرن دوم میلادی یا چیزی بعد تر از سال ۱۲۰ م قرار میدهد. (۱۱)

در نتیجه گفته میتوانیم که مدنیت دوره کوشانی یک تمدن خاص فرهنگ پیداوار این سر زمین است که از نظر هنر بنا سازی و هیکل تراشی و مجسمه سازی و زبان و ضرب سکه و استعمال البسه خصوصیت تام افغانی دارد مثلاً بر مسکوکات این شاهان با وجود استعمال زبان یونانی یا السنه و رسم الخط هندی و خروشتی کلمات زبان باختری نیز از قبیل شا (شاه) و شاناناشا (شهنشاه و (فر = عظمت) هم دیده میشود .

منابع و مأخذ:

- ۱- کاوشهای اخیر در افغانستان ، انتشارات دافا ، ص ۱۱۴.
- ۲- کهزاد ، احمد علی ، تاریخ افغانستان ، کابل ، انتشارات میوند ، ۱۳۸۷ ، ص ۴۲۹ ،
- ۳- حبیبی ، عبدالحی ، تاریخ مختصر افغانستان ، کابل ، انجمن تاریخ ۱۳۴۶ ، ص ۶۴.
- ۴- کهزاد ، احمد علی ، کشف مسکوکات از میرزکه گردیز ، مجله آریانا ، سال پنجم ، اول اسد ۱۳۲۶ ، شماره هفتم ، ص ۶.
- ۵- ب.ن پوری ، هند در تحت تسلط کوشانیان ، ترجمه ضمیر صافی ، کابل ، اطلاعات و فرهنگ ، ۱۳۵۷ ، ص ۶۵.
- ۶- احمد علی ، کهزاد ، تاریخ افغانستان ، کابل ، انتشارات میوند ، ۳۸۷ ص ۴۶۶ ،
- ۷- بهاسکرچتوپادهیای ، ترجمه زلمی حیدری ، مجله تحقیقات کوشانی ، نگاهی بر سکه زنی کنشکا و جانشینان او ، اکادمی علوم ، مرکز بین المللی تحقیقات کوشانی ، شماره دوم ، سال پنجم ، ۱۳۶۱ ، ص ۱۷.
- ۸- حبیبی ، عبدالحی ، تاریخ مختصر افغانستان ، کابل ، انجمن تاریخ ۱۳۴۶ ، ص ۶۳.

۹- بهاسکرچتوپادهیای، ترجمه زلمی حیدری، مجله تحقیقات کوشانی، نگاهی بر سکه زنی کنشکا و جانشینان او، اکادمی علوم، مرکز بین المللی تحقیقات کوشانی، شماره دوم، سال پنجم، ۱۳۶۱، ص ۱۷.

۱۰- کالوشهای اخیر در افغانستان، انتشارات دافا، ص ۱۱۵.

۱۱- فیضی، کتابخان، مس عینک لـوگر در پرتوکاوشهای باستانشناسی، جلد اول، کابل، انتشارات اکادمی علوم، ۱۳۹۰، ص ۱۶۲.

گزارش از : معاون محقق لینا روحی نائب خیل

بدن مومیایی شده يك انسان در يك مجسمه بودا

خبرنگاری میراث فرهنگی – بین المللی – با کشف اسکلت کامل بدن مومیایی شده يك انسان در يك مجسمه بودا ، نخستین نمونه از انسانی که بدست خود ، خود را مومیایی کرده ، کشف شد .

به گزارش چاینا دیلی در جریان بررسی های سی تی اسکن و اندوسکوپی از يك مجسمه بودا که ۱۱۰۰ سال قدمت دارد ، بدن مومیایی شده يك استاد مشهور بودایی به نام " لیوکوان " درون آن کشف شد .

" لیوکوان " يك راهب و استاد برجسته مکتب مدیتیشن در آیین بودایی در چین باستان بوده است .

این مجسمه بودا که در موزه "درنت " هلند نگهداری میشود ، اخیراً در يك مرکز پزشکی مورد بررسی قرار گرفت . در جریان این بررسی ها کشف شد که درون این مجسمه اسکلت کامل يك انسان قرار دارد .

شواهد آزمایشی همچنین نشان می دهد که تمامی ارگان های بدن از حفره شکمی حذف و با مواد ناشناخته ای همراه با کاغذهایی که حروف چینی بر آن نوشته شده ، پر شده است .

محققان در موزه درنت می گویند که این مجسمه احتمالاً کهن ترین نمونه بجا مانده از روش خود مومیایی کردن است که در

.....

زمان های باستان در میان برخی راهبان و استادان بزرگ بودایی در کشور جاپان رواج داشته است . طبق همین گذارش زمانی در کشور جاپان باستان راهبان به میل و اراده خود ، با در پیش گرفتن نوعی رژیم غذایی خاص ، خود را پیش از مرگ مومیایی می کردند .

روش کار این گونه بود که به مدت ۱۱۰۰ روز تنها از آب ، دانه های گیاهی و مغز آجیل تغذیه می کردند . همچنین طی این مدت نوعی چای مخصوص از ریشه و پوست نوعی درخت کاج و نوعی درخت خاص چینی تهیه می کردند که سبب دفع و نابودی کرم های روده و انواع باکتری های زنده در بدن می شد . این چای در اصل دارای نوعی ماده سمی است که در گذشته اغلب لاک زدن انواع کاسه و بشقاب های سفالین استفاده می شد .

این پاکسازی بعدها مانع از تجزیه بدن فرد می شد . گفته می شود که راهب بودایی کشف شده نیز ظاهراً از همین روش و از این مواد برای نابودی باکتری ها استفاده کرده است . راهبان جاپانی پس از این که بدنشان طی ۱۱۰۰ روزه کاملاً از هرگونه آلودگی و باکتری پاک شد ، به اراده خود در يك آرامگاه سنگی مهر وموم شده به انتظار مرگ می ماندند . پس از گذشت ۱۰۰۰ روز دیگر از مرگ استاد یا راهب ، آرامگاه او را باز می کردند و بدن مومیایی شده او را با احترام در معبدها دفن می کردند .

راهبانی هم که بقایایی آنان برجای نمی ماند ، در هر حال تلاش و کوشش شان مورد احترام قرار می گرفت .

جسد او در مجسمه بودا اکنون درموزه تاریخ طبیعی مجارستان است .



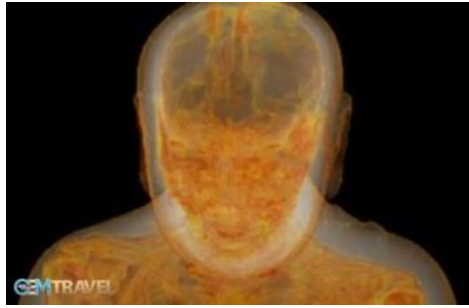
(۱)



(۲)



(۳)



(۴)



(۵)

NOOR.M.K

In Honshu sources and Hohanshowanjsee and Hoo the Name of (yabgho- shah) has been mentioned. In this respect discussions haven't been ended that how these five tribes had independent Monarchy and where was their capital and or how they united in the content of an order and integrated their Identity in it.

Chazhan Seeyan who traveled the country of Yocheehas or the great you jeehas approximately in the years (120-130) pre gre gorian years.

Provides information on their social existence the great Youjeehas captured the Dekhia province (south of amu) and they themselves settled down on the north of Aumoo) and moved out on that region.

(1) Here the discussion of Dekhia clarifies to some extent and that is what is called the geography of Badakhshan which is located on south of Aumoo river and among historical names of this land is none corooted as Bakhter and Takhar with the word of (Dekhia) this name in sancekrate sources is Deksham or Dekhshan which is applied to Badakhshan the basic content of the note is that it at this time Dekhia (Daheeya, Taheeya Dayteeya constituted the souther boundary of you Jees state. Existence of five lands neither has been mentioned in nomadic areas nor in the realm of Dekhia and Bakter but no mentioning of them Deosrit mean their non existence chezhan Seeyan who has paid visit to the country of Dekhia, notes or their political and social issues shows that (they had no

king and great governor but in each one of the consolidated cities even villages they had put a ruler on the throne)

(2) Vagne views which are available in this respect may emmgino that Koshanies hasn't decided to form a state in this phase.

In another source (Hensho) which was compiled towards the end of first Gregorian year in this reference the domain and boundaries of yoojees realm has changed may be over this period of time yoojees have expanded their country to the extent of Kandahar in the name of (Gaibian) land (the king of the great yoojees has a head quarter which is located in one of the cities on the north of the river. It is not the southern boundary of the country of Dekhia

but it is the province of Gabain the existence of head quarter of the king in Gabian city and setting of the state boundary and inclusion of Dekhia in this realm which was previously of it conquered lands, Confirms the existence of Yoajees kings or 5 separate lands by Wali –Hohors in the name dependent Yabghoos may certify five families and five realm by the Family of Koshanees the second complicated aspect of this event is hidden in the lack of clearance of questions and that is when this situation began and how long did it last. Its time frame could be determined only through the events of (25-30) compilation dates.

According to the archaeologist Dauwid weech Hakoss (groi) to second phase meaning it belongs to the first pre gre

.....
 gorian century or beginning of the first
 Gregorian century (1) in principle
 Koshanees entered into the history from
 these years and as. Austad Ghoobar thinks
 following downfall of Greeces a dynasty of
 Koshans from Takhar tribe (Takharestan
 qataghan and Badakhshan) resulting from
 the form of Kabul and conquered the main
 part of India)

After hundred years something more than
 that passed.

Goyoshoshan (Kioteszyoukio conquered
 four other countries and called himself the
 king of Goyoshoshan.

Professor Zeemal Indian his historian on the
 basis of beliefs of Behzadkor has regulated
 Koshanies rulers mentioning the years of
 their rules in which no name of garrai hasn't

.....
 been seen and Kacholakad phases (178-238) was counted as the first of Koshanees kings from which in chinees sources it has been called (Goshio shan Kiotesiz) while another Indian historian Beldio Komar considers years of kingdom of Kachola from (40-110) Gregorian which is close to reality the same belief has been employed by the famous researcher of Iran Mir Abedeen with regard to Kachola chief of the youjees tribe and has added that when he was commander of Bakhter with Hermayous paid attention to political freedom and around (65 years Gregorian years acceded to powerla and brought Belk under his reign (3)

in the opinian Baba jan ghaforroof this exactly the same Gachola after conquering Bakhter entered the south of Hendowkush

.....
 and Kaufo-kabul was freed from the hand of last king of party in the name of (wonsi) following that podo and Gabian which are called by Markowast Paktia and Zaboletan were plundered and pillaged and brought under his domination)

Kiotezyo kio or (kachla kadphase) was 80 years old and then his son by the name Naig Achizhan acceded to throne and conquered India after that the great Yoo chiees were the strong of family In central Asia the neighborly countries called him the king of gosho shan, but in the opinion of chineese.

They were called the great YooJees(1)

Another challenge as to historical coronology related to Koshanees is the (اوگاری) manner of pronunciation

.....
 of languages and sources (phonetic)
 relevant to India.

China, Iran which has been created goshie shan – Kiwei – sian according to monetary explanation of blank manner of phonetics of chinees of the word is (koshan) which is evident from coins and years of their rule.

In this case the introduction for reign of Koshanies or ancestors' was Kachola that the discovered inscription of robatac in the year 1919 has named from such a person by the name of (waimtakto) as grand father or the head of dynasty of Koshanees.

1-Baichoreen second edition page (227-228) translated by Shadan as well as Monelan translation of blank that both translation are one and the same.